



نگاشته‌های اعضای هیأت علمی در حوزه‌های علمی، فرهنگی و سازمانی

به کوشش

دکتر رضا پیش‌قدم

معاونت پژوهش و فناوری دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی مشهد

هفته پژوهش

آذرماه ۱۳۹۴



نگاشته‌های اعضای هیأت علمی در حوزه‌های علمی، فرهنگی و سازمانی

به کوشش: دکتر رضا پیش‌قدم (معاونت پژوهش و فناوری دانشکده ادبیات و علوم انسانی)

طرح جلد و صفحه‌آرایی: اسفندیار محرابی

چاپ و صحافی: چاپ دانشگاه فردوسی مشهد

شمارگان: ۱۵۰ نسخه، قطع رقعی

چاپ: هفته پژوهش، آذرماه ۱۳۹۴

فهرست مطالب

- ۷ مقدمه
- ۹ کیفیت و نگارش پایان نامه و رساله
دکتر مرضیه آباد (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی)
- ۱۱ مهمترین دغدغه‌های سال
دکتر زهرا اختیاری (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی)
- ۱۴ استقلال دانشگاه‌ها
دکتر محمد تقی ایمان پور (دانشیار گروه تاریخ)
- ۱۷ شأن و منزلت شغلی استادان و برنامه‌های مجامع صنفی اعضای هیات علمی
دکتر خدیجه بوزرجمهری (دانشیار گروه جغرافیا)
- ۲۲ ژانر غالب، زبان ژانر و نگاه منصفانه به رشته‌های مختلف علمی
دکتر رضا پیش قدم (استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی)
- ۲۵ غفلت از حکمت و یک آفت
دکتر محمد تقوی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی)
- ۲۷ علوم انسانی در اداره و پیشرفت کشورها چه جایگاهی دارد؟
دکتر احمد رضا حیدریان شهری (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی)
- ۲۹ ذکر چند دغدغه
دکتر طاهره خامنه باقری (استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه)

۴ نگاه‌های اعضای هیأت علمی

- ۳۵..... جایگاه ترجمه در نظام آموزشی ایران.....
دکتر علی خزاعی فر (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی)
- ۳۸..... روش ارجاع مناسب به منابع: چالش‌ها و فرصت‌ها.....
دکتر امیدعلی خوارزمی (استادیار گروه جغرافیا)
- ۴۰..... انتشار مقالات پژوهشی در دوره دکتری - بودن یا نبودن.....
دکتر مسعود خوش سلیقه (استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی)
- ۴۲..... حفظ علم و تولید ثروت.....
دکتر رضا دوستان (استادیار گروه جغرافیا)
- ۴۴..... بررسی مقالات پژوهشی مربوط به ارتقای هیأت علمی.....
دکتر عبدالله رادمرد (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی)
- ۴۶..... ذکر چند دغدغه.....
دکتر سید جلال رجائی (استادیار گروه تاریخ)
- ۴۹..... دغدغه‌های تحقق چشم انداز دانشگاه فردوسی مشهد.....
دکتر محمدرحیم رهنما (دانشیار گروه جغرافیا)
- ۵۳..... علوم انسانی مستعمره تکنوکراتها.....
دکتر سید مهدی زرقانی (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی)
- ۶۰..... ابتکار، نوآوری و خلاقیت ضرورت نظریه پردازی.....
دکتر مهران زنده بودی (استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه)
- ۶۲..... نقش اخلاق حرفه‌ای و علمی در ارتقاء کیفیت نظام آموزش عالی کشور.....
دکتر حمدالله سجاسی قیداری (استادیار گروه جغرافیا)
- ۶۵..... سه گانه ضروری در علوم انسانی.....
دکتر سید حسین سیدی (استاد گروه زبان و ادبیات عربی)
- ۶۷..... (پژوهش‌های) علوم انسانی به مثابه‌ی کالای مبادله‌ای - رسانه‌ای.....
خانم سیده وحیده سیدی (مربی گروه زبان و ادبیات انگلیسی)

حوزه‌های علمی، فرهنگی و سازمانی ۵

- ۷۱..... ذکر چند دغدغه.....
دکتر حمید شایان (استاد گروه جغرافیا)
- ۷۴..... ذکر چند دغدغه.....
دکتر شهلا شریفی (دانشیار گروه زبان‌شناسی)
- ۸۱..... نقش انگیزه برونی و درونی در فعالیت‌های علمی و دانشگاهی کشور
دکتر حسام‌الدین شهریار (استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی)
- ۸۳..... نحوه اعتبارسنجی مقالات چاپ‌شده در مجلات خارجی در رشته ادبیات فرانسه ...
دکتر مریم شیبانیان (استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه)
- ۸۵..... توسعه همکاری‌های علمی بین گروهی و تاثیر آن بر افزایش کیفیت آموزشی
دکتر طاهره صادق‌قلو (استادیار گروه جغرافیا)
- ۸۷..... فرهنگ چیست؟
دکتر کلثوم صدیقی (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی)
- ۸۹..... یاد باد آن روزگاران، یاد باد
دکتر عباس طالب‌زاده (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی)
- تغییر نگرش در فرایند تولید علم (انتشار مقالات) در دانشگاه‌ها و موسسات
آموزش عالی کشور
۹۲.....
دکتر علی اکبر عنابستانی (دانشیار گروه جغرافیا)
- ۹۴..... پژوهشگر ادبی و آی اس آی نویسی
دکتر محمدرضا فارسیان (دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه)
- ۹۷..... مصرف‌گرایی علمی به نام تولید علم
دکتر محمود فتوحی (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی)
- بررسی آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضا هیأت علمی در راستای سیاست‌های
بین‌المللی شدن دانشگاه فردوسی مشهد
۱۰۱.....
دکتر عذرا قندهاریون (استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی)

۶ نگاه‌های اعضای هیأت علمی

- ۱۲۰ ذکر چند دغدغه.....
دکتر بهزاد قنصولی (استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی)
- ۱۲۱ برخی از دغدغه‌های اعضای هیأت علمی
دکتر عطیه کامیابی گل (استادیار گروه زبان‌شناسی)
- ۱۲۳ مشکلات موجود در روند ارزیابی پژوهشی اعضای هیأت علمی
دکتر نگار مزاری (استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه)
- ۱۲۵ استفاده از تکنولوژی در فرایند آموزش
دکتر حسینعلی مصطفوی گرو (استادیار گروه زبان روسی)
- ۱۲۷ ذکر چند دغدغه.....
دکتر زینب مؤذن‌زاده (استادیار گروه زبان و ادبیات روسی)
- ۱۲۹ دانشگاه یا تخت پروکرستس؟!
دکتر محمدجواد مهدوی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی)
- ۱۳۲ آسیب‌شناسی عدم تعادل جنسیتی در دانشگاه‌های ایران
دکتر حسین میرزایی (استادیار گروه علوم اجتماعی)
- ۱۳۶ ذکر چند دغدغه.....
دکتر حسین ناظری (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی)
- ۱۴۰ دورکاری یا حضور فیزیکی
دکتر لیلا نجفیان (استادیار گروه تاریخ)
- ۱۴۲ این بود انشاء من، زنده باد معلم من
دکتر محسن نوغانی (دانشیار گروه علوم اجتماعی)
- ۱۴۷ دغدغه‌های من
دکتر محمدجعفر یاحقی (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی)
- ۱۴۹ اسامی اعضای هیأت علمی دانشکده (سال ۱۳۹۴)

مقدمه

به یاد دارم روزی سرگرم خواندن مطلبی در مورد "مدیریت دانش" بودم. موضوع برایم جالب بود. محققان این حوزه دانش را به دو گونه: ۱- پنهان، غیررسمی و شخصی و ۲- آشکار، رسمی و مکتوب تقسیم بندی می کردند. مدیریت دانش به من آموخت هنر یک سازمان تبدیل دانش "پنهان" به دانش "آشکار" است، دانشی که در کتابها نیست، تظاهر بیرونی ندارد و در سینه دانشکاران نهفته است. بی شک سازمانی موفق و تأثیرگذار است که مکونات اعضای زیرمجموعه خود را به مکشوفات تبدیل کند و از این گذر راهکارهایی موثر جهت بهره‌وری حداکثری و افزایش رضایت مندی آغاز نماید. ایجاد فرهنگ اشتراک گذاری عقیده‌ها، تجارب و احساسات شخصی شاید ما را به این منظور نزدیک کند.

از این رو در فراخوانی از اعضای هیأت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی خواستیم تا ما را در این مهم یاری رسانند. از میان حدود ۱۰۰ عضو هیأت علمی حاضر در دانشکده ۴۲ نفر به این دعوت لبیک گفته و نظرات خود را در قالب نوشته و دلنوشته با ما سهیم شدند. این نوشته‌ها را در قالب کتابی با رعایت امانتداری و به ترتیب حروف الفبای نام استادان گردآوری نمودیم.

لازم به ذکر است که مضمون بیشتر این نوشته‌ها به دغدغه‌های پژوهشی، تولید علم، سطحی‌نگری، مقاله‌نویسی، اخلاق پژوهشی، شأن و منزلت استادی و مسائل آموزشی اشاره دارد. اغلب استادان اعتقاد دارند علوم انسانی متفاوت است، جایگاه آن متعالی است و اندیشه‌ورزی در آن ملزومات خود را می‌طلبد. در میان خطوط نگاه‌ها همه اعضا سال‌ها تجربه، عشق، علاقه و گاهی غم موج می‌زند که نشان از خطیربودن مدیریت، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دارد. امید است این مجموعه به مدیران ارشد نظام آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و اداری دانشگاه در راستای اعتلای علم و دانش و ارتقای منزلت دانشگاه و دانشگاهیان کمک نماید.

در خاتمه، اول خدا را شاکرم که به من توفیق خدمت در دانشکده‌ای را داد که بزرگان زیادی را به خود دیده است. دوم، از تمامی همکاران عزیز، فرهیخته و پرتلاشم که به ما اعتماد کرده و صرف‌نظر از ملاحظات معطوف به کسب امتیاز دغدغه‌ها و تجارب خود را با ما سهیم شدند، صمیمانه قدردانی می‌کنم. سوم، از دو همکار ارجمندم جناب آقای دکتر رهنما ریاست محترم و جناب آقای دکتر رادمرد معاونت محترم آموزشی و فرهنگی دانشکده که بی‌اغراق در طی این مسیر همواره مشاور و مشوقم بوده‌اند، تشکر می‌کنم. همچنین بجاست که از زحمات همکار ارجمندم جناب آقای محرابی که در تهیه و تنظیم این مجموعه نقش بسزایی داشتند، صمیمانه تشکر نمایم.

رضا پیش‌قدم

آذر ماه ۱۳۹۴



کیفیت و نگارش پایان‌نامه و رساله

دکتر مرضیه آباد

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی

مرحله پژوهشی تحصیلات تکمیلی و نوشتن رساله و پایان‌نامه مرحله‌ای بسیار مهم در دوره‌های تحصیلات تکمیلی است. چرا که این مرحله، مرحله تولید علم با تکیه بر آموخته‌های دوره آموزشی است. اما بسیاری از این تولیدات به خصوص در علوم انسانی و به ویژه در رساله‌ها به دلایل گوناگون فاقد ارزش علمی است. مهمترین دلیل این امر ضعف بنیه علمی دانشجو است. این ضعف ابعاد مختلفی دارد ضعف در درک و فهم مطالب، تدوین و تنظیم و نگارش و از همه مهمتر فقدان قدرت تجزیه و تحلیل و استنتاج است. این کاستیها سبب شده اغلب این تولیدات مجموعه‌ای از مطالب گردآوری شده از منابع دست دوم باشد که هیچ دستاورد جدیدی ندارد.

دلیل دوم این ضعف عدم احساس مسئولیت از جانب اساتید راهنما و مشاور است که دانشجو را به حال خود رها کرده و گاه حتی یکبار رساله را نمی‌خوانند. و دلیل سوم تساهل در داوری و به بیان دیگر تساهل در نمره دادن است که سبب شده هیچ یک از استاد و دانشجو نگران جلسه دفاع

نباشند و برای رفع نقایص و بهبود کار تلاش نکنند.

و دلیل چهارم دلیلی زیر بنایی است. و آن پایین آمدن سطح علمی به لحاظ کیفی در مقاطع مختلف از ابتدایی تا سطوح بالاتر است. اگرچه رشد کمی در همه مقاطع چشمگیر بوه است، اما عدم اهتمام به کیفیت سبب شده آموخته‌های دانش آموختگان مجموعه‌ای از محفوظات سطحی و ناقص باشد که با دادن امتحان از ذهن محو می‌شود؛ به همین دلیل اکثریت قریب به اتفاق فارغ التحصیلان دانشگاهها به دلیل دانش اندک و ناکارآمد و نداشتن مهارت لازم یا بیکار می‌مانند و یا در شغلی غیرمرتبط با رشته تحصیلی خود مشغول به کار می‌شوند.

و سرانجام شاید بتوان گفت سرآغاز رفع این کاستی‌ها در یک امر نهفته است و آن انتخاب بهترین استعدادها و توانمندترین افراد برای شغل معلمی از ابتدایی تا مقاطع بالاتر است. حال آنکه چند دهه است معمولاً کسانی به شغل معلمی روی می‌آورند که در رشته‌های پولساز پذیرفته نمی‌شوند و موفق به کسب شغل‌های پردرآمد نمی‌گردند و پوشیده نیست که در نظر گرفتن معیارهای غیر علمی در گزینش معلمان نیز در این قضیه بی‌تأثیر نبوده است.



مهمترین دغدغه‌های سال

دکتر زهرا اختیاری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

با شکر و ستایش به درگاه یکتا خالق هستی، طلوع طلایی هر صبح خورشید زمزمه مهر و نیکبختی را به همه نوید می‌دهد و غروب آن یادآور زودگذری صحنه زندگی است که برای یکی ممکن است صد سال و بیشتر و برای دیگری زمانی شاید کمتر و کوتاه‌تر باشد. هرچه هست می‌گذرد و آن که کشته بهتری داشت، برداشت بهتر و پایان راحت‌تر و دلپذیرتری خواهد داشت که: «الدنيا مزرعة الاخره». به نظرم پایان زندگی هرکسی محل برداشت محصول از مزرعه کاشته‌های عمر اوست. چه این که در دورانی که می‌توانست گل بکارد، گاهی خار کاشت. خدایا توفیقمان ده تا به جای خار همیشه گل ارغوان و افاقیا بکاریم و درخت پربار عمرمان سایه گستر بر سر نسل‌های آینده‌مان و بر سر آن‌هایی که از ما درس می‌گیرند و معلمشان هستیم باقی بماند.

در سالی که گذشته، اگر بخواهم از دل بگویم، آنچه مربوط به دانشگاه است و دغدغه‌ام بوده، به طور خلاصه می‌تواند این گونه باشد:

۱. نوشتن هر چه بیشتر مقالات،

۲. مشکل در دیر پاسخ گفتن نشریات به مقالات ارسال شده،
۳. شرط گذاشتن برای چاپ طرح‌های پژوهشی در مجلاتی با ضریب تأثیر خیلی بالا، باعث می‌شود اساتید در تصویب و اجرای طرح‌های پژوهشی کم رغبت شوند، چون با محدود کردن مجلات پیدا کردن چنین مجلاتی که خود مشتریان زیادی برای پذیرش مقاله دارند، سخت است. علی‌الظاهر شاید در بودجه دانشگاه صرفه‌جویی شود، اما انگیزه از استادان گرفته می‌شود و تعداد تألیف مقالات پایین می‌آید.
۴. سخت‌گیری‌های گاه‌نا به‌جا در تصویب طرح‌های پژوهشی در برخی گروه‌های آموزشی؛ وقتی قرار است از طرح پژوهشی حد اقل یک یا دو مقاله چاپ شود، سخت‌گیری فقط صرف وقت بیهوده و از طرفی ممانعت از پیشرفت کار و جلوگیری از تألیف مقاله است.
۵. در برخی گروه‌های آموزشی سلطه چند نفر که پیمان دوستی در مصادره موقعیت‌ها و مناصب بسته‌اند، گاه موجب می‌شود که شایستگی‌های علمی، آموزشی و پژوهشی برخی افراد نادیده گرفته شود که این مسأله موجب برخی نارضایتی‌ها شده و سرانجام تأخیر و عدم پیشرفت در امور علمی و پژوهشی را در پی خواهد داشت.
۶. تعیین اساتید راهنما و مشاور برای رساله‌های دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد از تقسیم بر اساس دوستی‌ها و ملاحظات غیر علمی خارج شود و بر اساس شایستگی‌های علمی و مقررات آموزشی باشد. برخی بیش از حد و بیش از حد مجاز و گاه چندین مورد رساله دارند و برخی خیلی کم و در مقاطعی اصلاً راهنمایی یا مشاوره رساله‌ای ندارند.

۷. چنانچه در گروه‌های آموزشی افراد آموزش دیده‌ای از کارشناسان آموزشی به نحوی در مرتب کردن محصولات پژوهشی و مقالات و کتب شامل تایپ و صفحه‌آرایی به اساتید کمک نمایند، زمینه تسریع و پیشرفت مناسب امور پژوهشی تسهیل خواهد شد.

به امید سلامتی



استقلال دانشگاه‌ها

دکتر محمدتقی ایمان‌پور

دانشیار گروه تاریخ

ضمن سپاس و قدردانی از زحمات و سختکوشی‌های آقای دکتر پیشقدم معاون محترم پژوهشی دانشکده ادبیات برای اعتلای سطح دانش و توسعه علمی این دانشکده و درخواست ایشان از همکاران برای طرح نظرات و پیشنهادهاشان برای ترمیم نارسایی‌ها موجود، اینجانب نیز مانند بسیاری دیگر از همکاران محترم که منتقد وضع موجود دانشگاهها از نظر آموزشی، پژوهشی و رفتار حرفه‌ای هستم، لازم می‌دانم در این رابطه به چند نکته اشاره کنم.

به اعتقاد من یکی از مشکلات اصلی دانشگاه‌های ما امروز اعم از نظام آموزشی، پژوهشی و رفتار حرفه‌ای نداشتن تعریف درست از جایگاه و اهداف ایجاد دانشگاه در کشور است و تا زمانیکه به این مسائل پرداخته نشود و ما تعریف درستی از این مفاهیم نداشته باشیم سایر مشکلات همچنان به قوت خود باقی است. نکته دیگر که آن هم منبعث از همین مشکل اصلی است بحث استقلال دانشگاه‌هاست. چنانکه می‌دانیم یکی از ویژگی‌های اصلی و عمده دانشگاه‌ها در غرب استقلال و عدم وابستگی آنها به حکومت است. هر چند دولت‌ها در برنامه ریزی‌ها کلان و دراز مدت کشور اهدافی را برای دانشگاه‌ها و مراکز علمی تعریف می‌کنند و در همین رابطه حمایت‌های مالی را از این مراکز انجام می‌دهند، اما تنها وزارتخانه متبوع و

دانشگاهها و دانشگاهیان هستند که تصمیم گیرنده اصلی هستند و نقش اصلی را در برنامه ریزی و اداره دانشگاهها و مراکز علمی دارند و تمام تلاش مدیریت و همکاران اعضای هیئت علمی آنها تقویت و ارتقاء سطح علمی دانشگاه در یک رقابت سخت هستند. علاوه بر آن کسانی وارد حرفه استادی و پژوهشگری در دانشگاه می‌شوند که بشدت به آن حرفه علاقه مند هستند و به آن عشق می‌ورزند و زندگی‌شان را وقف کار و حرفه‌شان می‌کنند. هر چند که بطور طبیعی بحث در آمد بیشتر، ارتقاء و رقابت در بین آنها مطرح است، اما نکته مهم عشق بکار و حرفه، رقابت علمی و عدم وجود محدودیت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی است که نقش زیادی در ارتقاء سطح دانش، پیشرفت، توسعه علمی و اختراعات دارد.

هر چند که شاید در ابتدای شکل‌گیری نظام آموزشی جدید ایران در دوره قاجار، و خصوصاً ایجاد دارالفنون به عنوان یک مرکز آموزش و علمی در کشور، بنیانگذاران این مراکز تا حدودی تعریف درستی از اهداف و شیوه آموزشی جدید داشتند و حتی در دوره پهلوی‌ها نیز تلاش گسترده‌ای در این راستا صورت گرفت، اما به دلیل نقش عمده‌ای که دانشگاهها و دانشگاهیان در تحولات سیاسی و فرهنگی در کشور داشتند، باعث گردیده با دخالت دولت‌ها، دانشگاهها به تدریج از آن اهداف اولیه خود دور شده و بشدت وابسته به حکومت و اهداف سیاسی دولت‌ها شوند و دانشگاهها هویت اصلی و استقلال خودشان را بعنوان یک مرکز علمی و اندیشه ورزی از دست بدهند. متأسفانه این مسئله بعد از انقلاب شدت بیشتری بخود گرفت و دانشگاهها به مرکز فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی تبدیل شد

وبشدت از اهداف اولیه خود بعنوان مراکز اصلی علم و پژوهشگری دور شدند. هرچند انقلاب فرهنگی ظاهراً در مرحله اولیه به منظور پاکسازی دانشگاه‌ها از جریان‌ات سیاسی شکل گرفت و تا حد زیادی نیز موفق شد، اما با دنبال آن و با تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، نه تنها دانشگاه‌ها، بلکه وزارتخانه مربوطه نیز تا حدود زیادی استقلال خود را از دست داده و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری امروزه تبدیل به بازوی اجرایی این شورا شده است. حال با توجه با ترکیب و اختیارات این شورا و اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی که این شورا دنبال می‌کند، باعث شده است که دانشگاه‌ها به تدریج هویت خود را بعنوان یک مرکز علمی-آموزشی مستقل از دست بدهند. من معتقدم بسیاری از مشکلات آموزشی، پژوهشی و اخلاق حرفه‌ای امروز ما ناشی از همین عدم استقلال دانشگاه‌هاست. هرچند که ظاهراً امروزه بیش از پیش بر اهمیت علم و دانش و ارتقاء سطح علمی تاکید می‌شود و در همین راستا در سالهای اخیر بر تعداد مجلات و مقالات به اصطلاح علمی-پژوهشی افزوده شده است، اما به دلیل اینکه دانشگاه را از آن اهداف اصلی خود که استقلال و تولید علم در یک رقابت فراگیر و جامع باشد دور کرده‌ایم باعث بروز بسیاری از مشکلات امروز در دانشگاه شده‌ایم. من معتقدم تا ما یک تعریف درست از جایگاه دانشگاه و نقش مهم دانشگاه در تحولات علمی و توسعه اقتصادی نداشته باشیم و بخواهیم به دانشگاه بعنوان یک پایگاه سیاسی و ایدئولوژیکی در خدمت گرایش سیاسی-ایدئولوژیکی خاصی نگاه کنیم، این مشکلات امروز بقوت خود باقی خواهد ماند.

شان و منزلت شغلی استادان و برنامه‌های مجامع صنفی اعضای هیات علمی دانشگاه‌های کشور



دکتر خدیجه بوزرجمهری

دانشیار گروه جغرافیا

منزلت، به پایگاه اجتماعی یک فرد در یک گروه و یا به رتبه یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر، اطلاق می‌شود. همین پایگاه منزلتی فرد است که حقوق و مزایای یک شخص را معین می‌کند. نقش، به آن رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از دارنده یک منزلت معین انتظار دارند. نقش‌های مناسب به‌عنوان بخشی از فرآیند اجتماعی شدن، به فرد آموخته و سپس ملکه ذهن او می‌شوند.

اصولا منزلت را به دو دسته انتسابی و اکتسابی تقسیم می‌کنند. منزلت انتسابی را فرد از بدو تولد به‌دست می‌آورد و بیشتر مبتنی است بر زمینه خانوادگی وی. ثروت، دین، نژاد، زمینه قومی و پایگاه اجتماعی والدین و خانواده به فرد می‌بخشند. از این رو، چنین منزلتی بر اصل و نسب فرد مبتنی است و نه بر شایستگی‌های فردی او. اما منزلت اکتسابی، پایگاهی اجتماعی است که فرد به خاطر سختکوشی و لیاقتی که از خود به خرج می‌دهد، به‌دست می‌آورد. بر این اساس منزلت استادان منزلتی اکتسابی است که البته در جوامع مختلف تا حدودی متفاوت است. در کشورهای پیشرفته یک

استاد دانشگاه در مقایسه با افراد گروه‌های شغلی دیگر، منزلتی به نسبت برتر دارد. از این گذشته، در درون یک دانشگاه، نظام منزلتی ویژه‌ای برقرار است که تا اندازه‌ای بر پایه رتبه و ارشدیت استادان استوار است. معمولاً، عضو هیأت علمی که آخرین پایه استادی را دارد، در بالاترین پایگاه و مربی پایه یک در پائین‌ترین پایگاه دانشگاهی جای دارد. منزلت یک استاد دانشگاه معمولاً نقشی را که از او انتظار می‌رود، مشخص می‌کند. برای مثال، از دارنده آخرین پایه استادی انتظار می‌رود که نقش رهبری در دانشگاه را بازی کند، آثار برجسته‌ای بیافریند و در میان دانشجویان و جهات ویژه‌ای داشته باشد. اما یک مربی باید خودش را شایسته ادامه کار نشان دهد، برای اعضاء بلند پایه‌تر دانشگاهی احترام قائل شود و در میان دانشجویان و جهاتی برای خود دست و پا کند. بنابراین استادان مهم‌ترین الگوهای اخلاقی و حرفه‌ای دانشجویان هستند و اعمال و رفتار و اندیشه‌های آنان مستقیماً شخصیت و در نهایت، اجتماع و آینده جامعه را می‌سازند، لذا باید مراقب باشند که اعمال و رفتارشان در شان شغل و جایگاه اجتماعی آنها باشد و از سوی دیگر دانشجویان را از مسیر درست به بی‌راهه نبرند.

به طور کلی پرسش‌های زیادی در خصوص شان و منزلت استادان مطرح است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

* آیا اعضای هیأت علمی که با شیوه‌های نادرست تلاش می‌کنند هرچه سریعتر مدارج را طی کنند و به آخرین مرتبه استاد تمامی نایل شوند، به جایگاه و منزلت معنوی و ارزشمند خود خدشه وارد نمی‌کنند؟

- * آیا گسترش فرهنگ مدرک گرایی موجب کاهش نسبی و شأن منزلت علم و دانش و استادان نمی‌شود؟
- * آیا کمبود بودجه آموزش عالی و وابستگی فعالیت‌های علمی استادان به درآمدهای بیرون از دانشگاه باعث خدشه دار شدن منزلت اعضای هیات علمی نمی‌شود؟
- * پایین بودن میزان حقوق اعضای هیات علمی دانشگاه‌های کشور در مقایسه با کشورهای پیشرفته و حتی کشورهای همسایه و حرص حق التدریس بیشتر، موجب بروز اختلافات بین همکاران و کاهش نسبی علم و منزلت علمی و استادان نشده است؟
- * وجود برخی دخالت‌های غیرعلمی و غیرمسئولانه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به اساتید، باعث کاهش حرمت و منزلت آنان نمی‌شود؟
- * آیا فاصله گرفتن نیازهای جامعه با علم و آموخته‌های دانشگاهی در برخی رشته‌ها و غیر کاربردی بودن و به روز نبودن و وارداتی بودن آنها سبب کاهش مقام و منزلت استادان در جامعه نشده است؟
- و بالاخره آیا عدم توجه به برقراری امکانات رفاهی استادان از سوی دانشگاهها و سازمان‌های مطبوع در کاهش نسبی تنزل شان استادان موثر نبوده است؟ در برخی از کشورها مانند ژاپن برای ارج گذاری به مقام استادان کارتهایی برایشان صادر شده است که می‌توانند در مسافرت با هواپیما، تهیه کتب و غیره به صورت نیمه بها از آن استفاده کنند.
- به دلیل وجود همین چالش‌ها و به منظور کمک به ارتقاء علمی اعضای

هیأت علمی و تقویت جایگاه دانشگاه در سطح ملی و بین‌المللی و به منظور بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایجاد شده و رفع نیازمندی‌های علمی و پژوهشی کشور، حفظ و ارتقا منزلت اجتماعی اعضای هیأت علمی دانشگاه، ارتقای سطح مشارکت و همکاری آنان با مدیریت دانشگاه و سایر ارگان‌ها و پی‌گیری لازم برای اجرای صحیح قوانین در دانشگاه، انعکاس مسایل صنفی به مدیران دانشگاه، تقویت همدلی و تعامل بین اعضای هیأت علمی و دفاع از حقوق صنفی آنان، مجامع صنفی طی دو سه سال اخیر در بیش از ۱۷ دانشگاه کشور و از جمله در دانشگاه فردوسی تشکیل شده است. این مجامع تشکلی صنفی، غیر سیاسی و غیر انتفاعی هستند و مهمترین اهداف آنها به شرح زیر است:

۱. کمک به ارتقاء جایگاه علمی و پژوهشی اعضای هیأت علمی دانشگاه در سطح ملی و بین‌المللی به منظور بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود و رفع نیازمندی‌های علمی و پژوهشی کشور؛
۲. تبیین ارزش و ارتقای جایگاه واقعی علمی و پژوهشی اعضای هیأت علمی؛
۳. دفاع از حقوق مادی و معنوی مشروع و قانونی اعضای هیأت علمی دانشگاه و پی‌گیری‌های لازم برای اجرای قوانین و تلاش همه‌جانبه برای شفاف‌سازی و تسهیل اخذ اطلاعات در این موارد؛
۴. جمع‌آوری و بررسی اطلاعات مربوط به مسائل و مشکلات صنفی اعضای هیأت علمی و انعکاس آن به مسئولان دانشگاه و سایر ارگان‌های مرتبط؛

۵. تلاش جهت طراحی و تحقق نظام جامع شغلی به منظور ایجاد بستر مناسب برای حل مشکلات معیشتی و رفاهی اعضای هیات علمی متناسب با شان و منزلت استادان و محققان؛
۶. تلاش جهت ایجاد انگیزه عمومی در جامعه علمی برای حفظ و رشد شخصیت مستقل اعضای هیات علمی؛
۷. اهتمام برای ایجاد حاکمیت در مسیر توسعه حیات فرهنگی انسان‌ها در تمام شئون و توجه بیشتر به کرامت ذاتی و شرافت وجودی علما و دانشمندان؛
۸. یکپارچه‌سازی و ایجاد هماهنگی بین تشکل‌های مختلف صنفی و رفاهی اعضای هیات علمی دانشگاه‌های مختلف کشور.



ژانر غالب، زبان ژانر و نگاه منصفانه به رشته‌های مختلف علمی

دکتر رضا پیش‌قدم

استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی

ژانر علمی معمولاً به گونه‌ای از زبان اطلاق می‌شود که بر اساس گفتمان موجود در هر رشته از علم شکل می‌گیرد. سرعت تحولات در علوم مختلف و نیاز به انتشار سریع و یا کند یافته‌های علمی باعث می‌شود ژانرهای مختلف علمی برحسب رشته دارای اهمیت متفاوت شوند. به عنوان نمونه، در رشته‌های پزشکی که سرعت تحولات علمی سریع می‌باشد مقاله کوتاه چند صفحه‌ای دارای اهمیت ویژه می‌باشد و ممکن است ژانر غالب این رشته تلقی شود، در حالیکه در رشته ادبیات فارسی به دلیل سرعت کند تحولات ادبی و نیاز به واکاوی بیشتر زبانی، مقاله بلند و یا حتی کتاب ژانر غالب این رشته محسوب می‌شود. بنابراین، ژانرهای غالب در رشته‌های مختلف علمی، متفاوت می‌باشند.

از منظر زبانی، ژانرهای علمی را می‌توان به سه گروه کلی تقسیم‌بندی نمود: بسته، باز و نیمه‌باز. ژانر بسته به ژانری اطلاق می‌شود که معمولاً نگارش ثابتی دارد و واژگان نسبتاً مشخصی در چند صفحه کوتاه تکرار

می‌شوند تا یافته‌ای را گزارش نمایند. این نوع ژانر در علوم دقیقه مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخلاف این، ژانر باز، به گونه‌ای از ژانر اشاره دارد که نگارش سیال دارد و واژگان متفاوت در صفحات بیشتر جهت تحلیل و یا تبیین نکته‌ای علمی به کار می‌رود. این نوع ژانر در علوم انسانی کاربرد دارد. و در نهایت ژانر نیمه باز که معمولاً در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد با ماهیت نیمه سیال خود مابین دو ژانر مذکور قرار می‌گیرد. از نگاه زبانی، ژانر باز به دلیل ماهیت سیال زبانی و طولانی بودن دارای درجه سختی بالاتری نسبت به دو ژانر دیگر می‌باشد. از این رو، نگارش یک مقاله در علوم انسانی به مراتب سخت‌تر از علوم دقیقه و یا اجتماعی می‌باشد. بنا بر آنچه گفته شد، ژانرهای غالب و زبان آن‌ها در علوم مختلف، متفاوت می‌باشند و نادیده گرفتن این مهم در بررسی پرونده‌های علمی استادان به نظر منصفانه نمی‌رسد. روح غالب علم و ژانر مورد مطالبه دانشگاه‌ها به پیروی از استانداردهای دیکته شده پایگاه‌های رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان، مقاله می‌باشد که به نظر با ژانر غالب علوم دقیقه همخوانی و به سمت آن‌ها سوگیری دارد. این در حالیست که اولویت‌های ژانری در علوم انسانی متفاوت می‌باشد و این تضاد باعث ایجاد نارضایتی و حتی تغییر رویکرد استادان علوم انسانی از نگاهی مفهومی، تحلیلی و کیفی به سمت تولیدات کمی و سطحی می‌شود. به نظر می‌رسد، زدن بر طبل مقاله، علوم انسانی را در درازمدت از محتوا خارج می‌نماید و جنبه صوری و مکانیکی به آن می‌دهد زیرا که استاد مجبور است برای بقای خود در نظام آموزشی، از ژانر غالب رشته خود فاصله گرفته، ژانر شکنی کند و همچون

علوم غیرانسانی اندیشه‌ورزی نماید.

در پایان، پیشنهاد می‌شود تفاوت‌ها را جدی بگیریم و به یاد داشته باشیم تنها عنصر تشکیل دهنده علم در دانشگاه‌ها مقاله نمی‌باشد و بنابه آنچه گفته شد مقاله در علوم انسانی کم‌تر و کندتر تولید می‌شود که این نه تنها نشانه ضعف نیست بلکه نشانه بلوغ و اندیشه‌ورزی خاص علوم انسانی می‌باشد. امیداست که با اجتناب از هیاهوی چاپ مقالات نمایه شده بین‌المللی، به غنای بیش از پیش این رشته‌ها کمک نماییم.



غفلت از حکمت و یکد آفت

دکتر محمد تقوی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

می‌گویند در این دوره باید نهضت سخنرانی بس و اطلاعات بس، راه بیندازیم؛ چرا که اگر مردم به آنچه می‌دانند عمل کنند، ضرورتی برای این همه گفتنهای پرتکرار و اطلاعات دادنهای بسیار باقی نمی‌ماند. با این حال من به درخواست و اصرار دکتر پیشقدم که در این راه، قدم پیش نهاده‌اند این یادداشت را، با علم به اینکه همه به آن علم دارند، نوشتم.

۱. امروز در باب مقوله‌ای به نام حکمت به معنی دانش ارزشها، کم توجهی می‌شود و از این روست که دانشمند فراوان داریم و حکیم کم، از این روست که اخلاق به محاق رفته است.

۲. اغلب ما با نفاق و نقاب زندگی می‌کنیم. در بسیاری امور و ارتباطها آنی نیستیم که می‌نماییم. فکر و عمل و سخن ما منافقانه شده است. وقتی در مقام مدیر می‌خواهیم هم کارمند خاطی و هم کارمند وظیفه شناس، هر دو از ما راضی باشند، بی‌تردید رفتارمان نفاق آلود می‌شود و نمی‌توانیم به وظیفه خود عمل کنیم. همچنین در موقعیت یک کارمند، چه بسا در کار مدیران اشکالاتی می‌بینیم (و بارها در باره آن نزد این و آن صحبت می‌کنیم) اما وقتی مدیر از ما در باب کم و کیف امور زیرمجموعه‌اش می‌پرسد،

می‌گوییم یا وانمود می‌کنیم «همه چیز خوب است و بهتر از این نمی‌شود»، در اینجا هم نفاق به خرج داده‌ایم، (متأسفانه در این موارد به دفاع از کار خود و توجیه آن هم می‌پردازیم). نفاق در روابط اجتماعی باعث شده کسانی که از این رویه پیروی نمی‌کنند (راه صداقت و صراحت را می‌روند) اغلب طرد شوند.

۳. در حوزه علم و تحقیق هم به نحوی دیگر نفاق چون قاعده‌ای جاری شده است؛ بویژه از زمانی که دانایی با اغراض دنیایی درآمیخته و رتبه و راتبه به هم مرتبط شده است. وقتی در مقام استاد یا دانشجو، به قول سعدی «نمود» و «بود» ما یکی نیست (به اندازه بود باید نمود/ نبیند زیان آن که ننمود و بود) به نفاق گرفتار شده‌ایم. وقتی متظاهران به علم با آنان که واقعاً عالم یا محقق‌اند یکسان شوند، کار ما در کارزار علم زاراست، چرا که معلوم است نفاق جواب داده است. معیار علم و دانش کمی شده و چه بسا ما با چند مقاله چاپ شده، گرفتار توهم شویم و خود را استعداد درخشان و علامه بدانیم و دیگر، استادان خود را به چیزی نشماریم.

۴. مهمتر اینکه در جلوگیری از تخلف به بهانه‌های مختلف چون مصلحت‌اندیشی و حفظ حیثیت افراد و آرامش محیط علمی و تعابیر پسندیده دیگر منافقانه رفتار می‌کنیم برخوردار جدی با آن نمی‌کنیم و نتیجه این می‌شود که چیزی تغییر نکند و در جهت اصلاح گامی برداشته نشود.

ختم سخن اینکه به قول مولانا «از خدا خواهیم توفیق ادب» و بویژه توفیق اینکه بتوانیم نقاب و نفاق را با صدق و اخلاص جایگزین کنیم و بتوانیم به جای توجیه، به اصلاح امور پردازیم و به سلامت اخلاق خویش و جامعه کمک کنیم.



علوم انسانی در اداره و پیشرفت کشورها چه جایگاهی دارد؟

دکتر احمدرضا حیدریان شهری

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی

حقیقت آن است که پیشرفت و توسعه‌ی پایدار یک کشور در گرو توسعه‌ی علوم انسانی آن است و بهنجاری و نابهنجاری این علوم و پیمودن راه درست یا نادرست در این دسته از دانش‌هاست که مایه‌ی رشد و پیشرفت یا عقب‌ماندگی جوامع بشری می‌گردد؛ امروزه یکی از مشکلات پیچیده و عمده‌ای که در گستره‌ی علوم انسانی در ایران احساس می‌شود، گاه عدم تناسب و سازگاری این دسته از علوم با نیازهای عینی و واقعی جامعه و بنیان‌های فرهنگی و دینی آن است.

به نظر می‌رسد برجسته‌ترین راهکار جهت برطرف نمودن این مشکل، ایجاد دگرگونی و تحوّل در گستره‌ی علوم انسانی و بومی‌سازی این دسته از علوم است که البته تحقق این امر نیز، نیازمند یک برنامه ریزی اساسی و اختصاص دادن زمان کافی جهت حلّ مشکلات جامعه در این حوزه به شیوه‌ای منطقی، معقول و مقرون به صرفه می‌باشد؛ بنابراین شایسته است هر محقق و اندیشمند مسلمان و به‌ویژه استادان و اندیشمندان دانشگاه در

گستره‌ی علوم انسانی به دنبال پی افکندن، طراحی و ساماندهی علوم تأثیرگذار انسان‌ساز باشند تا هم تعریف درستی از انسان و جامعه‌ی انسانی حقیقی به دست داده شود و هم زمینه‌ی مبارزه با نابهنجاری‌ها و کاستی‌های برخاسته از این مشکل فراهم گردد.

اهمیت علوم انسانی، زمانی بیشتر نمودار می‌گردد که میزان تأثیر، نقش و جایگاه این علوم را در رقم خوردن سرنوشت یک کشور دریابیم؛ بی‌تردید سرنوشت یک کشور به فرهنگ و ادبیات، سیاست‌های داخلی و خارجی، مناسبات اقتصادی، نظام تعلیم و تربیت، نظام حقوقی، قضایی و... بستگی دارد و همه‌ی این موضوعات از شاخه‌ها و گرایش‌های علوم انسانی است که می‌تواند بنیاد حقیقی و درست آن در دانشگاه پی‌ریزی شود؛ زیرا اگر علوم انسانی کشور بر پایه‌های درست استوار شده باشد بی‌شک زمینه‌ی دستیابی به تکامل و پیمودن مسیر پیشرفت و رشد حقیقی هموارتر می‌گردد.



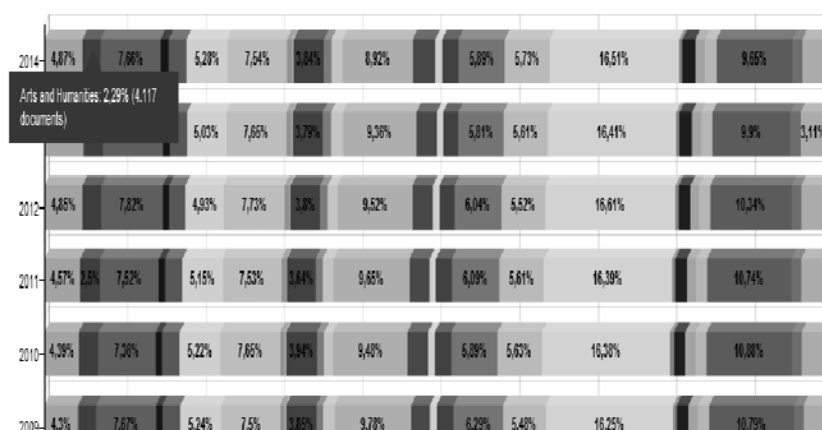
ذکر چند دغدغه

دکتر طاهره خامنه باقری

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه

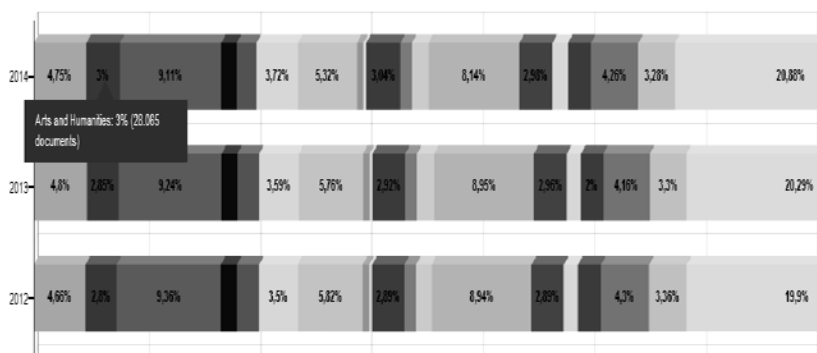
ضمن تشکر از اینکه فرصتی ایجاد نمودید تا عزیزان هیات علمی دغدغه‌های کاری خود را مطرح کنند و با عرض معذرت از تأخیر در جواب این فراخوان که قبلاً علت آنرا خدمتتان توضیح داده بودم، آنچه را که اینجانب به عنوان یک هیات علمی در گروه زبان و ادبیات فرانسه به عنوان دل نگرانی خود می‌دانم قطعاً قبلاً از طریق همکاران دیگر به سمع و نظر شما رسانده شده و خود بنده نیز خدمتتان شفاها در این مورد صحبت کرده‌ام. اما حسب الامر جنابعالی، آنرا به قلم کشیده و خدمتتان ارسال می‌کنم هر چند که اعتقاد بنده و دیگر اعضای هیات علمی این است که نگارش این نامه‌ها در حد درد دل باقی خواهد ماند و خروجی اجرائی نخواهد داشت اما بخاطر احترام خاص به جایگاه و شخصیت علمی جنابعالی اطاعت دستور می‌کنم و پیشاپیش از اینکه قلم شیوایی ندارم پوزش می‌طلبم. جناب آقای دکتر پیشقدم، سوال این است که به نظر شما مقاله بازی یا مقاله سازی یا به قولی انتشار مقالات یا تولید علم به صورت فعلی باعث ارتقا و رشد علمی سطح دانشجویان گروه زبان و ادبیات فرانسه می‌شود؟ آیا

فکر نمی‌کنید که اهداف تاسیس گروه‌های آموزشی و زمینه تاثیرگذاری آنها در جامعه می‌تواند متفاوت باشد و بنابراین نمی‌توان با معیار یکسان کلیه گروه‌ها را به لحاظ فعالیت پژوهشی ارزیابی نمود؟



بر اساس داده‌های سایت Scimago، در کشورهای تراز اول دنیا به لحاظ تعداد انتشارات، مانند آمریکا و فرانسه، فقط حدود ۲ تا ۳٪ از کل انتشارات مربوط به دانشکده‌های علوم انسانی و هنر می‌باشد. همانطور که در تصویر زیر ملاحظه می‌فرمائید، بیشترین مقالات از دانشکده‌های فنی و علوم منتشر شده است. شاید به زبان ساده بتوان اینگونه مطرح کرد که در معیارهای جهانی هم به ازای هر ۵۰ مقاله ای که در دانشکده‌های علوم، کشاورزی، فنی مهندسی منتشر می‌شود، انتظار چاپ یک مقاله در دانشکده ادبیات و علوم انسانی را دارند. بنابراین دنیا این واقعیت را که معیارهای ارزشیابی این دانشکده‌ها باید کاملاً با هم متفاوت باشد را پذیرفته است.

۳۱ حوزه‌های علمی، فرهنگی و سازمانی



اعضای هیات علمی دانشگاه هم به این درک رسیده اند که بازی رتبه بندی یا رنکینگ دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی مربوط به وزارت علوم می‌باشد نه دانشگاه فردوسی اما یقیناً شیوه اجرایی آن می‌تواند با لحاظ نمودن وضعیت گروه‌های آموزشی و شرایط منطقه ای صورت گیرد.

نیاز به گفتن نیست که اعضای هیات علمی یا پژوهشگران موجودات انسانی می‌باشند که با ماشین تفاوت دارند و الزامات فشارهای متعدد ممکن است باعث خروجی‌های مثبت مورد انتظار نشود و چیزی جز یاس و سرخوردگی و به خطر انداختن سلامتی بر اثر استرس و فشار برای اعضای هیات علمی نداشته باشد.

جناب آقای دکتر، اگر به سایت Scimago مراجعه بفرمائید ملاحظه خواهید فرمود که تولیدات علمی کشور ما از برخی کشورهای تراز اول دنیا مانند دانمارک و نروژ و فنلاند و... به مراتب بیشتر است اما آیا به نظر شما این مقالات یا تولیدات علمی، در جامعه ما منجر به تاثیر گذاری در جامعه و ارتقاء سطح رفاه، تولیدات داخلی، تولید فرضیه‌های علمی جدید،... شده‌اند؟

Help

About Us

Download data (Excel .xlsx)

Related product

SCIMAGO INSTITUTIONS RANKINGS

@scimago

SJR is developed by:

Scimago Lab

Powered by

Scopus

How to cite this website?

	Country	Documents	Citable documents	Citations	Self-Citations	Citations per Document	H Index
1	United States	8,626,193	7,876,234	177,434,935	83,777,658	23,36	1,648
2	China	3,617,355	3,569,652	19,110,353	10,462,121	7,44	495
3	United Kingdom	2,397,817	2,103,145	44,011,201	10,321,539	21,03	1,015
4	Germany	2,176,860	2,045,433	35,721,869	9,141,181	18,50	887
5	Japan	2,074,872	2,008,410	27,040,067	7,619,559	13,79	745
6	France	1,555,629	1,468,286	24,700,140	5,516,943	17,95	811
7	Canada	1,227,380	1,134,588	22,152,666	4,136,384	21,40	794
8	Italy	1,200,448	1,117,013	18,019,464	4,186,908	17,52	713
9	India	998,544	944,632	6,989,150	2,409,025	9,61	383
10	Spain	952,099	884,670	12,628,097	3,068,362	16,14	591
11	Australia	890,458	809,027	13,772,961	2,947,945	19,49	644
12	South Korea	739,229	719,338	7,063,429	1,528,443	12,38	424
13	Russian Federation	701,029	689,095	4,289,618	1,273,073	6,50	390
14	Netherlands	681,804	628,678	14,278,721	2,321,446	24,56	694
15	Brazil	598,234	573,988	5,036,027	1,699,530	11,73	379
16	Switzerland	493,857	460,824	10,872,269	1,458,098	26,10	686
17	Taiwan	491,560	477,442	4,790,230	1,075,153	12,17	331
18	Sweden	460,607	433,674	9,417,604	1,448,940	23,21	614
19	Poland	431,016	418,917	3,491,958	901,545	9,57	371
20	Turkey	390,874	368,197	2,938,841	737,423	9,79	266
21	Belgium	372,093	348,017	6,691,791	948,874	21,01	547
22	Iran	287,010	278,388	1,504,541	573,856	9,83	180
23	Israel	272,352	255,036	5,079,652	694,959	20,56	496
24	Austria	268,472	250,181	4,334,382	583,299	19,24	449
25	Denmark	263,026	245,115	5,494,671	779,833	24,94	518
26	Finland	234,846	223,366	4,295,721	666,893	21,20	443
27	Greece	224,897	209,043	2,702,414	444,424	14,36	326
28	Czech Republic	213,209	206,738	1,867,611	440,161	10,74	294
29	Mexico	210,387	201,540	1,962,572	408,914	11,69	289
30	Norway	206,965	190,800	3,354,827	530,420	20,17	402
31	Hong Kong	200,580	189,621	2,951,215	393,784	16,87	359
32	Singapore	192,942	182,169	2,561,645	331,822	15,78	349
33	Portugal	189,052	179,134	2,096,242	407,892	15,17	297
34	South Africa	167,440	154,857	1,774,278	386,014	13,41	292
35	New Zealand	163,559	149,301	2,495,935	380,280	18,52	351

بر اساس داده‌های همین سایت، در ۱۵ سال گذشته رتبه جهانی ما در انتشار مقالات علمی از جایگاه ۴۸ به ۲۲ ارتقاء پیدا کرده است، اما آیا واقعا میزان تولید ایده، فن آوری، تولیدات داخلی و در نهایت رفاه شهروندان هم به همین ترتیب افزایش یافته است؟ آیا به نظر شما شرایط فعلی که میزان

انتشارات ما از کشورهایی مانند اتریش، دانمارک، فنلاند، نروژ هم بالاتر می‌باشد، جامعه ما به لحاظ همه آیت‌های فوق‌الذکر از این کشورها پیشی گرفته است؟؟؟؟

معمولا یک پروژه پژوهشی با طرح یک مشکل و مسئله در جامعه شروع می‌شود و اجرای آن منجر به یافتن راه حل برای مسئله یا مشکل در جامعه و در نهایت ارتقاء سطح کیفی جامعه می‌گردد اما وجود شرایط فعلی دانشگاه‌های کشور و مخصوصا دانشگاه فردوسی، تعداد قابل توجهی از طرح‌های پژوهشی و در نهایت تولید مقالات آنها با هدف حل مشکلات جامعه انجام نمی‌گیرند بلکه فقط افراد یا اعضای هیات علمی با اجرای طرح‌های پژوهشی غالبا غیرسودمند فقط در تلاش برای حل مسئله ارتقاء مرتبه در دانشگاه می‌باشند.

به نظر می‌رسد در دنیا، دانشگاه‌های مطرح، نه تنها از نظر پژوهشی سطح خوبی دارند، بلکه خروجی واقعی آنها که فارغ‌التحصیلان آنان می‌باشند، افراد تاثیر گذار و شاخص در جامعه ملی و بین‌المللی می‌شوند. بنابراین باید تولیدات واقعی دانشگاه‌ها را تولید انسان‌های شاخص و تاثیر گذار که آینده ملت‌ها را رقم می‌زنند در نظر گرفت.

راه دور نمی‌روم، برایتان مثال داخلی ارائه می‌کنم. یکی از دانشکده‌های شاخص دانشگاه فردوسی، دانشکده کشاورزی است. این دانشکده در بین دانشکده‌های کشاورزی کشور، حداقل در میان تعدادی از رشته‌ها، شاخص می‌باشد. دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی بالغ به ۱۰۰۰ دانشجوی تحصیلات تکمیلی در حال تحصیل دارد. تعداد مقالات منتشر شده این

دانشکده در سال قابل توجه است و به نظر می‌رسد در بین دانشکده‌های دانشگاه فردوسی، به لحاظ تعداد مقالات بیشترین تعداد را منتشر نماید. اما وقتی بررسی میدانی صورت می‌گیرد، قریب به اتفاق مهندسين کشاورزی فارغ التحصیل از این دانشکده در رشته خود فعالیت نمی‌کنند و درصد بالایی از فارغ التحصیلان بیکار جامعه را تشکیل می‌دهند. آیا در ۱۰ سال گذشته که نزدیک به چند هزار مقاله از این دانشکده منتشر شده است، تاثیر قابل توجهی بر وضعیت کشاورزی خراسان یا کشور داشته است؟ فکر نمی‌کنید باید در کلان به این سوالات پاسخ داده شود؟ آیا به نظر شما انتشار مقاله با شرایط فعلی و با هدف ارتقاء رتبه دانشگاهی و نه حل مشکلات و مسئله‌های موجود در جامعه، دانشگاه فردوسی را به سمت دانشگاه نسل سوم (دانشگاه کارآفرین، فن آفرین و نوآور) هدایت خواهد نمود؟

به نظر نمی‌رسد که دغدغه‌های فعلی این باشد، بلکه بیشتر تلاش می‌شود در یک بازی داخلی رتبه بندی بین دانشگاه‌ها، دانشگاه ما به عنوان مثال از رتبه D به C تبدیل شود تا دانشگاه اعتبارات بیشتری را برای... کسب نماید. جناب آقای دکتر پیش‌قدم، حالا شاید بهتر متوجه شده باشید چرا در ابتدای نامه خدمت شما عرض کردم که بعید به نظر می‌رسد که این نوشتارها خروجی اجرایی داشته باشند. به نظر می‌رسد باید طرحی نو در انداخته شود تا به بهبود شرایط فارغ التحصیلان دانشگاه ما و در نهایت به ارتقاء وضعیت کشور نسبت به شرایط فعلی کمک کند.

البته گفتنی‌ها زیاد است ولی تا اینجا هم از حد مجاز (۱۰۰۰ کلمه)

بیشتر شده است. سربلند و پیروز باشید.



جایگاه ترجمه در نظام آموزشی ایران

دکتر علی خزاعی فر

دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی

معاونت محترم پژوهشی دانشکده خواسته‌اند که در کمتر از ۱۰۰۰ کلمه دیدگاه خود را درباره یکی از مشکلات دانشگاه بنویسم. در چند سال اخیر دیده‌ام که صاحب‌نظران و صاحب‌دردان دانشگاهی مقالات متعددی در مورد تقریباً تمامی مشکلات دانشگاه نوشته‌اند و در روزنامه‌ها و مجلات و سایتها منتشر کرده‌اند. اینان نه فقط دردها که درمان را هم نوشته‌اند. آخر صنف استاد دانشگاه جز آنکه با متانت حرفش را بزند چه می‌تواند بکند؟ بنابراین یک مشکل همین است که چرا مسئولان آموزشی کشور که مشکلات را بخوبی می‌شناسند، کاری نمی‌کنند؟ آسیب‌شناسی که نتیجه‌اش بایگانی شود چه فایده دارد؟ کم گفته‌اند که چرا تنوع رشته در حوزه علوم انسانی کم است؟ چرا به دانشگاههایی که حتی در حد کارشناسی متخصص ندارند مجوز کارشناسی ارشد و دکترا می‌دهند؟ چرا بین مراجع بزرگ علمی و دیگر اساتید فرقی گذاشته نمی‌شود؟ چرا دانشگاهها استقلال علمی ندارند؟ چرا دانشجویان با رغبت درس نمی‌خوانند؟ چرا اساتید زیاد درس می‌دهند؟ چرا مقالات آبکی است؟ چرا صورتگرایی در آموزش و ارزیابی

حاکم است؟ چرا ما با جهان خارج تبادل علم و عالم نداریم؟ چرا نمره-گرایی و رانت بازی در دانشگاه حاکم است؟ چرا مقاله سازی و کتابسازی و سرقت ادبی در دانشگاه امری متداول است؟ و ده‌ها چرای دیگر؟ البته از اخلاق و منش استادی هم زیاد گفته‌اند و به درستی اشاره کرده‌اند که در دو سه دهه اخیر نسل جدیدی از اساتید در دانشگاه‌ها بوجود آمده‌اند که پیروی اخلاق علمی نیستند. ولی مگر اساتید در خلاء سلوک می‌کنند و رفتارشان از شرایط حاکم بر محیط دانشگاهها اثر نمی‌پذیرد؟

بنابراین صحبت درباره هر یک از این موضوعات صحبتی تکراری است. با این حال برای این که به فراخوان مدیر پژوهشی جوانان پاسخی داده باشم به مساله‌ای اشاره می‌کنم که هم در حوزه تخصص من است و هم کمتر به آن اشاره شده و آن مساله جایگاه ترجمه در دانشگاه است. جایگاه ترجمه در دانشگاه بدرستی روشن نیست و لذا معلوم نیست در آنچه که دانشگاه «تولید» می‌کند سهم ترجمه چقدر است؟ در نظر برخی، قبول ترجمه به منزله تسلیم شدن به اندیشه غربی است. در نظر برخی دیگر، ترجمه فی‌نفسه کاری دست دوم و غیرتولیدی و نازل است و لذا از شان استاد دانشگاه خارج است. اینان علم را با کالای صنعتی مقایسه می‌کنند و گمان می‌کنند اگر با بستن راه ترجمه مانع ورود «علم غربی» بشوند «علم داخلی» پیشرفت می‌کند. اصلاً نمی‌توان تصور کرد که علم بدون ترجمه پیشرفت کند. حتی کشورهای صاحب علم و برخوردار از شرایط تولید علم هم نمی‌توانند خود را از ترجمه بی‌نیاز بدانند. علم ماهیتاً معرفتی افزاینده و تکاملی است که در هر زمان بر بستری از معرفتهای پیشین حرکت می‌کند.

برای پیشرفت در علم راهی نیست جز اینکه یا مقدمات طی شده را پذیرفت یا به شیوه‌ای انتقادی معرفت موجود را محک زد که لازمه این کار داشتن درکی عمیق از معرفت موجود و معرفت پیشین است.

در حوزه علوم انسانی بخش زیادی از آنچه که تالیف می‌کنیم، اعم از مقاله و کتاب و پایان نامه، بوی ترجمه می‌دهد. بیشتر اقتباس است تا تالیف. ترجمه در نظام آموزشی ما یک حضور آشکار و یک حضور پنهان دارد. به حضور آشکار ترجمه چندان اعتنایی نمی‌شود. گواه آن جایگاه نازل ترجمه در آئین نامه ارتقاء اعضای هیأت علمی است. به حضور پنهان ترجمه، برای مثال در تالیفات، هم اعتنایی نمی‌شود و تلاش می‌شود این حضور کاملاً پنهان بماند. از این روست که به ترجمه (آشکار) هر قدر هم استادانه و در زمینه‌ای بسیار مبرم صورت گرفته باشد بهای چندان نمی‌دهند اما به تالیف هر چند هم ضعیف و اقتباسی و در موضوعی هر چند هم تکراری بها میدهند و حتی کتابنامه پر و پیمان مقالات را حسن مقاله می‌دانند. کشورهایی که صاحب علم یعنی دارای شرایط تولید علم نیستند به طریق اولی نیاز مبرم‌تری به ترجمه دارند. نیاز آنها به ترجمه نه فقط نیازی کمی بلکه نیازی کیفی است. تا مفاهیم علمی درست منتقل نشود فهم و معرفتی بوجود نمی‌آید. معرفتی که ترجمه‌های ضعیف به بار می‌آورد ضد معرفت است. وجود ترجمه در رزومه اساتید مایه افتخارشان نیست. تعجیبی هم ندارد که این ترجمه‌ها را بیشتر دانشجویان انجام می‌دهند تا خود اساتید.



روش ارجاع مناسب به منابع: چالشها و فرصتها

دکتر امیدعلی خوارزمی

استادیار گروه جغرافیا

یکی از معضلات پژوهشی که به نظر می‌رسد نیاز به توجه بیشتری دارد، روش ارجاع مناسب به منابع در پژوهش‌ها می‌باشد. در حقیقت در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود که در سطوح مختلف تحصیلی حتی سطوح تحصیلات تکمیلی قواعد مناسب ارجاع به منابع به درستی رعایت نمی‌شود. و در حقیقت حقوق مالکیت معنوی نویسندگان در نظر گرفته نمی‌شود. از راهکارهای اصلی رفع این معضل برگزاری کلاس‌های پژوهشی در سطوح مختلف دوره کارشناسی و بخصوص تحصیلات تکمیلی جهت ارتقا آگاهی در این زمینه می‌باشد. پیشنهاد می‌گردد که در سال‌های ابتدایی دوره کارشناسی پژوهش‌ها با هدف ارتقا آگاهی آغاز و در سال‌های پایانی با رویکردی جدی تر به این مساله نگاه شود.

گاهی اوقات این مساله به عدم آگاهی دانشجویان مربوط می‌شود و در برخی مواقع به صورت آگاهانه این کار انجام می‌شود که جزو تخلفات آموزشی محسوب می‌گردد. یکی از راهکارهای کاهش تخلفات، سرمایه گذاری در سطح ملی در جهت تقویت دانشگاه‌های مرجع به سیستم‌های

مجهز به پیگیری تخلفات مربوط به کپی برداری بدون ارجاع به منابع، می‌تواند بسیار مفید باشد. هر چند این نرم افزار گران می‌باشد ولی می‌تواند به عنوان ابزاری مفید در دسترس مسئولان آموزشی قرار گیرد تا به صورت تدریجی فرهنگ ارجاع صحیح به منابع و قدردانی از نویسندگان اصلی و صاحبان ایده رواج یابد.



انتشار مقالات پژوهشی در دوره دکتری - بودن یا نبودن

دکتر مسعود خوش سلیقه

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی

فرایند گذر پرشتاب (/شتابزده) دانشگاه‌های ایران از نسل اول به دوم و سپس سوم در زمان کوتاه باعث ایجاد تغییرات رفتاری شگرف در میان برخی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ایران شده است. از مهمترین آن‌ها می‌توان به ضرورت نشر مقالات پژوهشی توسط دانشجویان در دوره دکتری برای کسب نمره بسیار خوب و عالی در کنار و یا حتی بجای دیگر ملزومات تحصیلی برای یک یا چند درس در نیم‌سال‌های قبل شروع رساله اشاره نمود. برخی از اعضای هیئت علمی، دانشجویی که مقاله مشترکی را با ایشان منتشر نکرده باشد را به طور کامل شایسته کسب نمره عالی از درس خود نمی‌دانند. در اینجا این پرسش وجود دارد، که دانشجویی که در اولین نیم‌سال تحصیلی خود بلافاصله پس از پشت سر گذاشتن آزمون ورودی به دوره دکتری چند درس را باید بگذرانند، طی چند ماه، چه مقاله و چه پژوهشی انجام خواهد داد؟ جالب تر اینجاست که حال و هوای نشر مقاله (و البته چشم‌انداز رقابت‌های تنگاتنگ با هم‌کلاسی‌ها برای موقعیت‌های شغلی

محدود آتی) چنان فراگیر شده که حتی بسیاری از دانشجویان دکتری و حتی کارشناسی ارشد بدون کوچکترین اجباری از سوی استاد درس، در پی نشر مقالات مشترک متعدد با اساتید می‌باشند. در حالی که برخی پژوهش‌های داخلی، کسب نمره بالاتر، سهولت انجام سرقت علمی، فشار برخی اساتید برای ارائه مقاله، و محدودیت زمانی برای نشر را از مهمترین انگیزه‌های انجام سرقت علمی بر می‌شمارند (رضایی‌نژاد و رضایی، ۲۰۱۳؛ خوش سلیقه، کیوان و مهدیزادخانی، ۱۳۹۴). ضمن ادای احترام خدمت بسیاری از اعضای هیئت علمی شاغل در دانشگاه‌های ایران که اخلاق سرلوحه منش استادی ایشان بوده و ذهن پرسشگر و روحیه پژوهشگر ایشان نیروی محرک دانشگاه‌های کشورمان بوده و همچنین با وقوف به شیوع رو به رشد سرقت علمی دانشجویی در سطح بین‌الملل (گالیفر و تایسون، ۲۰۱۰)، پیشنهاد می‌گردد، با هدف محدود کردن امکان هرگونه فشار، انگیزه درونی و خارجی، دانشجویان دکتری در سال اول حداکثر مجاز (و موظف) به ارائه یک تا دو مقاله در همایش‌های علمی مرتبط به حوزه پژوهشی خود و در سال دوم مجاز (و موظف) به انتشار حداکثر یک مقاله پژوهشی در نشریات با نمایه معتبر در راستای موضوع رساله آتی خود باشند. لیکن، پس از اتمام واحدهای درسی و پس از تصویب پیشنهاد رساله، مجاز به انتشار مقالات علمی باشند. شیوه‌ای که در برخی موسسات پژوهشی برجسته جهان به دانشجویان دکتری تکلیف می‌گردد. بدین ترتیب، مساله بودن یا نبودن نشر مقالات پژوهشی در دوره دکتری نبوده و مساله انتشار اثر باکیفیت و ورز یافته و برخاسته از انگیزش صحیح می‌باشد.



حفظ علم و تولید ثروت

دکتر رضا دوستان

استادیار گروه جغرافیا

مباحث نظری و بنیادین: توسعه افراطی رشته‌های مختلف علمی در سالهای اخیر و کمی‌گرایی بیش از حد موجب شده تا دانشجویان دچار سردرگمی در ارتباط با فلسفه وجودی هر کدام از شاخه‌های علمی باشند. در این ارتباط لازم است تا دانشجویان خصوصاً در آغاز دوره تحصیلی با مبانی بنیادین و فلسفه وجودی هر کدام از رشته‌های پایه (مرتبط با زیر شاخه‌های مختلف) آشنا شوند و دروس این بخش از طرف گروه‌های آموزشی جدی و مهم تلقی شود. چنانکه دیده می‌شود حتی در دوره‌های آخر کارشناسی دانشجویان به فلسفه وجودی و مبانی آشنا نبوده و گاهی بعضی از دروس مهم را مفید ندانسته و بی‌انگیزگی نشان می‌دهند. همچنین مشاهده می‌شود دانشجویان تحصیلات تکمیلی به نرم افزارها آشنا بوده اما در تحلیل‌های که بخش مهم کار و تولید علم و نبوغ است ضعیف می‌باشند. بنابراین لازم است تا در راستای دوره ترکیبی علم (کمی + توصیفی) در جهان، دانشجویان در هر دو بخش توانمند شوند.

اشتغال و تولید ثروت: با افزایش جمعیت از یک طرف و رشد و توان

تکنولوژی از طرف دیگر به عنوان جایگزین انسان، طبیعی است اشتغال و تولید ثروت نیاز به بازنگری اساسی در کشور دارد. در این بین بخش غالبی از محصلین در دانشگاهها به منظور کسب و کار مناسب در رشته‌های مختلف علمی پا به عرصه دانشگاه می‌گذرانند. در دانشگاهها با گسترش فکر نبود شغل بعد از فارغ التحصیل شدن حتی در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی، بی‌انگیزگی را موجب می‌شود. به نظر می‌رسد در این بخش نیز لازم است تا به شکل مناسب و حرفه‌ای در کل جامعه تفکر دانشگاه رفتن برای پشت میز نشستن جای خود را به تفکر دانشگاه رفتن برای توانمند شدن در ایجاد شغل و حرفه مورد علاقه دهد. در این راستا، دانشجویان و افراد جامعه هدفمند به تحصیل پرداخته و بر اساس علاقه و توانایی ایجاد شغل و حرفه مشغول آموزش می‌شوند.



بررسی مقالات پژوهشی مربوط به ارتقای هیأت علمی

دکتر عبدالله رادمرد

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

نوشته حاضر می‌خواهد به فرآیند بررسی یک مقاله پس از نگارش پرداخته، به چگونگی و طی کردن مراحل آن برای گرفتن امتیاز پژوهشی و محاسبه آن تا فرد بتواند از طریق آن ارتقاء یابد، اشاره کند.

همان طور که می‌دانید انواع مختلفی از مجلات علمی و پژوهشی داریم که هم به حیث زبان و هم به حیث اعتبار با همدیگر مختلفند. اما یک مقاله پس از نگارش برای سه داور فرستاده می‌شود، کار ندارم به اینکه با توجه به نبود شاخص‌های دقیق و گویا و سلیق مختلف داوران در چگونگی پاسخگویی در صورت پیگیری مداوم، نتیجه داوری‌ها دست کم شش ماه و گاه تا یک سال طول می‌کشد. این مقاله پس از داوری و گرفتن پذیرش و چاپ در یک مجله در صورتی که بخواهد در دانشگاه برای ارتقاء استفاده شود، یعنی تعداد آن‌ها به نصاب خاصی برسد پس از انجام مراحل اداری به کمیته منتخب دانشکده فرستاده می‌شود تا مجدداً بررسی شود و به آن‌ها امتیازی تعلق گیرد. اعضای این کمیته کمتر از دو ساعت بعضاً تا ۱۵ مقاله را

به صورت همعرض همگی ورق می‌زنند و اغلب بر اساس ساختار آن و شناخت نسبی که از نویسنده مقاله دارند به آن امتیازی حدّ اقلی یا حدّ اکثری می‌دهند. کار ندارم که گاهی حبّ و بغض‌ها و بعضاً حسادت‌ها نمی‌گذارند تا قضاوت‌ها منصفانه باشد. به علاوه، گاهی به یک مقاله مشترک در فرآیند کار امتیازات مختلفی تعلق می‌گیرد، یعنی به تناسب زمان و فرد امتیاز تغییر می‌کند. پس از این کمیته نوبت به بررسی مقاله در کمیته علوم انسانی می‌رسد که همان کار قبلی‌ها را تکرار کنند بدون اینکه وقت کافی برای بررسی داشته باشند. پس مقاله به هیأت ممیّزه برای بررسی و تأیید یا اصلاح امتیازات ارسال می‌گردد. این امر گاهی تا سه سال طول می‌کشد و وقت و هزینه زیادی نیز برای این کار مصرف می‌شود بدون اینکه یک بار برای همیشه بررسی و امتیازدهی شود و در صورتی که ما اگر بتوانیم یک کار جدّی در جهت اعتبارسنجی مجلّات و داوران هر مقاله انجام دهیم و درجه اعتبار و اعتماد را در محافل علمی و پژوهشی افزایش دهیم از این همه موازی‌کاری و اختلاف‌کاری جلوگیری خواهد شد. به آن هم نمی‌پردازم که چه بسا فردی با کم داشتن یک یا دو مقاله تا رسیدن به نصاب ارتقاء که خود معجونی است از فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی از ارتقاء به مرتبه بعدی محروم می‌ماند زیرا آن برای خود داستان جدایی دارد.

ذکر چند دغدغه



دکتر سید جلال رجائی

استادیار گروه تاریخ

منش استادی

ایجاد شوق و انگیزه‌ی مطالعه در دانشجویان مهمترین عملکرد استاد خواهد بود. این موضوع خود معطوف به:

- داشتن فلسفه‌ی روشنی برای تحقیق و پژوهش است که یک معنای آن خردمندی و حکمت در کنار داشتن اطلاعات تخصصی رشته‌ی خودشان است؛
- باور این نکته که ایجاد شور و علاقه در دانشجو هنری است بس مهمتر از دادن اطلاعات تخصصی؛
- باور این نکته که داشتن سوال و جوشیدن مسئله در ضمیر دانشجو و استاد آغاز علم است نه محفوظات و مهارتها " آب کم جو تشنگی آور بدست... تا بجوشد آبت از بالا و پست؛
- بخشیدن بی منت و رشوت داشته‌ها و آموخته‌ها به دانشجو برای رفع نیاز دانشجو به استاد و قطع رابطه‌ی شاگرد و معلمی؛
- مطالعه‌ی مداوم در همه‌ی زمینه‌های علوم انسانی برای غنا بخشیدن به

اندیشه ورزی در حوزه‌ی تخصصی؛

- باور به ابطال‌پذیری در زمینه‌ی تعاریف و تئوری‌های علوم انسانی با هدف بالا بردن روحیه‌ی نقادی و وصول به خلاقیت و نوآوری در نظریه پردازی.

مباحث نظری و بنیادین

بی تردید دانشگاه از نبود و کمبود کار بر فلسفه‌ی علم رنج می‌برد. منطق اکتشاف علمی بر بی طرفی علم ناظر است و علم به جز کشف حقیقت، رسالت و تعهدی ندارد. معنی و هدف Science هر چه باشد سیاسی نیست. برگزاری همایش‌های مستمر و کارگاه‌های تخصصی با محوریت روش‌شناسی و منطق علم نیازی اساسی برای اساتید است.

مشارکت اعضای هیئت علمی در امور اداری

به گمان بنده این مشارکت عامل بازدارنده‌ی فعالیت علمی و پژوهشی اساتید است. بهترین مشارکت اعضای محترم هیئت علمی این است که خود را از عرصه‌ی کار اداری دور کنند و صرفاً در ریاست و معاونت‌ها این حضور وجود داشته باشد چه دلیلی دارد که سایر مدیران دانشگاه مانند گذشته از میان کارکنان نباشند.

انگیزه و رضایت‌مندی

حقوق و مزایای استاد دانشگاه یک معنای بزرگ دارد و آن این است که

جامعه منزلتی بیش از این برای عرصه‌ی علم آوری نمی‌شناسد تا بخواهد بهای بیشتری برای عمر یک استاد بپردازد. نگاه کنید به نحوه تخصیص وام خرید منزل به اساتید (۱۰۰ میلیون تومان با سود ۲۴ درصد یا شاید بیشتر، با بازپرداخت ماهی سه میلیون تومان). برای یک استادیار تازه استخدام شده این وام نیست دام است اینکه ترجیح می‌دهد مستاجر بماند ناشی از این بی‌مهری است. وام خرید منزل با شرایطی به مراتب بهتر و بدون منت و رشوت در خارج از حوزه‌ی دانشگاه به مردم داده می‌شود و نیازی به استادی دانشگاه نیست. در مورد سایر مزایا و خصوصاً حقوق نیز چنین است.

تعامل گروههای آموزشی

یک نکته راجع به گروههای آموزشی که به صورت تصادفی قابل رویت می‌باشد این است که اعضا برخی از گروههای آموزشی بر سر مسائل ریز و درشت درگیری دارند بلکه تقریباً عمده‌ی اعضا گروههای مختلف آموزشی با هم برخورد دارند این نیاز به یک آسیب‌شناسی دقیق دارد که می‌تواند پروژه‌ای دانشگاهی برای گروه جامعه‌شناسی یا دانشکده علوم تربیتی باشد.

اضافه کار و آموزانه

در مسیر دانشجو پروری قرار بگیریم و اجازه دهیم دانشجویان دوره‌های دکتری بتوانند با سهولت بیشتری عهده دار دروسی شوند که ما برای تدریس آنها آموزانه می‌گیریم. دانشگاه باید سقف مازاد بر موظف را پایین بیاورد.



دغدغه‌های تحقق چشم انداز دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدرحیم رهنما

دانشیار گروه جغرافیا

عصر تفکر رقابتی، تبلورش را در قالب چشم انداز سازی و تلاش برای رسیدن به آن قرار داده، که هدف بنیادین کشور و اکثر مراکز دانشگاهی و علمی و آموزشی شده است. که با آرمان آفرینی و امید آفرینی نیروی محرکه و ارزشمندی برای تمرکز نیروها در راستای دستیابی به هدف موجود است. مفاهیمی از جمله ممتاز بودن، بی رغیب بودن، برتر بودن و بی نظیر بودن مضامینی هستند که در چشم انداز مستتر می‌باشند که خود ریشه در صفات ذاتی انسان دارد که به کمک قوه تعقل چنین آرمانهایی را که ناشی از جهان بینی و قدرت درک و سطح فرهنگی شان می‌باشد را بالقوه دارا می‌باشند. ولی چشم انداز می‌خواهد اینها را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل نماید. دانشگاه فردوسی مشهد نیز در راستای چشم انداز کشور اقدام به طراحی چشم انداز ۵۱۲ برای ارتقاء جایگاه خویش با توجه به رسالت جهانی و ملی نموده است: جزء ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان و ۱۲ دانشگاه برتر جهان اسلام و ۲ دانشگاه برتر کشور تا سال ۱۳۹۹ شود. با توجه

به اینکه دوره زمانی پیش بینی شده برای رسیدن به این چشم انداز ۱۰ ساله (۱۳۸۹-۱۳۹۹) بوده و با توجه به اینکه حدود نزدیک به ۵ سال از آن نیز گذشته و دانشگاه هنوز با طراحی ۱۲ هدف کلان و صدها هدف جزئی و شاخص، در صدد جمع آوری نقطه نظرات دانشکده‌ها و اصلاح و تثبیت شاخصها و کم و اضافه کردن آنهاست، بنظر می رسد شعار دانشگاه در مدت باقی مانده حتی اگر هم تا اول سال آینده (۱۳۹۵) کلیه برنامه‌های عملیاتی آماده شوند و بودجه لازم نیز تأمین گردد، تنها بخشی از برنامه که جنبه نرم افزاری آن است، تدوین شده است. و بخش ساختار سازمانی و سخت افزاری یا اجرایی آن چندان فکری به حالش نشده است. بنظر می‌رسد برای اجرای چشم انداز دو راه حل وجود دارد. یکی اینکه در قالب ساختار اداری موجود برنامه را اجراء کنیم و با کمی تغییر در فرآیندها و با ارتقاء منافع کارکنان و از جمله سیستمهای تشویق و تنبیه برنامه را اجراء کنیم. دیگر اینکه برای برنامه طراحی شده، ساختار جدیدی طراحی شود. یعنی اینکه ساختار موجود قدرت انطباق با برنامه جدید را ندارد. و لذا برنامه جدید هم قدرت انعطاف لازم را با ساختار قدیمی نداشته، بنابر این ساختار جدیدی برای اجرای برنامه باید طراحی شود. آنچه از شواهد موجود در خصوص برنامه راهبردی دانشگاه بدست می‌آید، این است که قرار است برنامه در قالب ساختار موجود اجرا شود. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا ساختار سازمانی موجود می‌تواند چشم‌انداز را تحقق بخشد، آیا در حد اصلاح فرایندها و بکارگیری سیستمهای تشویق و تنبیه و ارتقاء منافع کارکنان می‌توان به اهداف پیش‌بینی شده در چشم‌انداز

رسید؟ علاوه بر این مسایل، آیا مکانیزم‌های لازم برای پایش برنامه اجرایی برای دستیابی به اهداف در رقابت با سایر دانشگاه‌ها در سطح بین‌المللی و ملی پیش‌بینی شده است؟ آیا دانشکده‌ها با ادبیات و مفاهیم و موضوع چشم‌انداز و برنامه راهبردی آشنایی کامل دارند؟ آیا دانشکده‌ها دارای چشم‌انداز وفادارانه در راستای تحقق چشم‌انداز دانشگاه هستند؟ آیا گروه‌های آموزشی و اساتید به عنوان خط مقدم جبهه آموزش و پژوهش از آمادگی لازم برخوردار هستند؟ آیا سیستم اداری و مالی و پشتیبانی از ظرفیت سازمانی کافی برای پذیرش این مسئولیت عظیم برخوردار است؟ از همه مهمتر آیا ارتباط سیستم دانشگاه به عنوان یک سیستم فرعی با سیستم جامعه تعریف شده است؟ آیا این تعاملات و ارتباطات و جهت آنها درست تعریف شده است؟ آیا رقیبان و توانایی آنها و نقاط قوت و ضعف آنها شناسایی شده است؟ آیا فرصتها و تهدیدهایی را که دانشگاه از بیرون با آنها مواجه است، شناسایی شده است؟ آیا راهبردهای دانشگاه و اولویت‌بندی آنها مبتنی بر موقعیتی بوده (منظور موقعیت رقابتی، محافظه کارانه، هجومی و تدافعی) که دانشگاه در آن قرار داشته، یا نه در راستای چشم‌انداز ملی جهت فعالیتها مشخص شده است؟ بنظر می‌رسد اهداف ۱۲ گانه و شاخصهای مرتبط و برنامه‌های عملیاتی همه به نحوی بیانگر اولویت‌بندی راهبردها با توجه به موقعیت قرارگیری دانشگاه و امکان گذار از یک شرایط به شرایط دیگر نمی‌باشند. از همه مهتر در تدوین چشم‌انداز، علاوه بر مدل‌های SWOT (نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید) در حال حاضر بیشتر از سناریونگاری استفاده می‌شود، که تنها یک حالت برای دستیابی

به آن تعیین نمی‌کنند، بلکه چندین سناریو در شرایط مختلف پیش‌بینی می‌کنند، که با توجه به شرایط نامطمئنی که بر جامعه حاکم است ضرورت ارایه چند سناریو با توجه به حالتهای خوش‌بینانه، بدبینانه، شگفتی‌آفرین و ادامه روند موجود ضروری است که سازمان از آمادگی نسبی برای سازگاری با شرایط متغیر را داشته باشد. از دیگر مسائلی که سیستمهای آموزشی به ویژه دانشگاهها به سمت آن در حرکت می‌باشند، مسئولیت‌پذیری دانشگاه در مقابل فارغ‌التحصیلان بعد از فراغت از تحصیل و بحث کارآفرینی است که بخشی از رسالت دانشگاهها، کارآفرینی شده است. آیا چشم‌انداز و برنامه راهبردی دانشگاه چنین مکانیزمهایی را نیز علاوه بر روندهای موجود پیشی‌بینی کرده است؟ اینها مسائلی است که بنظر می‌رسد در پیش روی دانشگاه در راه رسیدن به قله چشم‌انداز وجود دارد.



علوم انسانی مستعمرهٔ تکنوکراتها

دکتر سید مهدی زرقانی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی

ممکن است عنوان کمی شعاری و ژورنالیستی به نظر آید اما توضیحات بعدی نشان خواهد داد که چنین نیست. مدیران فرهنگی و اجرایی کشور از سطوح بسیار بالا تا میانی، هر گاه سخن از نقش علوم انسانی در توسعهٔ کشور به میان می‌آید، حجم عظیمی از تعارفات را هزینه می‌کنند و بی هیچ تردیدی توسعهٔ علوم انسانی را پایهٔ هر گونه توسعه معرفی می‌کنند. سابقهٔ فرهنگی گذشته نیز دست‌مایهٔ کافی را برای این تعریف و تعارفات در اختیارشان می‌گذارد تا از فردوسی، خیام، حافظ، سعدی، رازی، ابن سینا، خواجه نظام‌الملک و صدها چهرهٔ فرهنگی دیگر یاد کنند و در مقام «قول و نظر» ثابت کنند که چهره‌های طراز اول و جهانی ما عمدتاً از عالمان علوم انسانی بوده‌اند. این تعریف و تعارف‌ها آن قدر زیاد و مکرر است که جای توجه «واقعی و عملی» به علوم انسانی را گرفته‌است. گویا آن‌ها به نتیجه رسیده‌اند که در مواجهه با علوم انسانی به همین تعریف و تعارف‌ها بسنده کنند، چون آن‌گاه که پای جنبه‌های واقعی و عملی برنامه‌ریزی در سطوح مختلف به میان می‌آید، علوم انسانی فربه‌شده در مقام حرف و نظر، ناگهان

به محقق فرو می‌رود. اثبات این ادعا کار سختی نیست. ما می‌توانیم حتی با یک مرور ساده نشانه‌های این واقعیت نازیبا را پیدا کنیم. «وزارت علوم و آموزش عالی» از حدود ۱۳۴۶ شکل گرفت. کلمه «علوم» در عنوان بر همه دانش‌ها اطلاق می‌شد و از این نام برتری یک شاخه از علوم بر دیگری استنباط نمی‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و برجسته شدن نقش علوم انسانی، این وزارت به «وزارت فرهنگ و آموزش عالی» تغییر نام یافت اما از سال ۱۳۶۴ دانش‌های پزشکی خودشان را از زیر این عنوان بیرون کشیدند و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را از وزارت فرهنگ و آموزش عالی جدا کردند. در سال ۱۳۷۹ بود که وزارت فخریه ما به «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» تغییر نام یافت تا سلطه تکنوکرات‌ها در نام‌گذاری نیز خودش را نشان دهد. در نام اخیر یک بار کلمه «علوم» آمده که اطلاق عام دارد و دیگر بار کلمه «فناوری» تا نقش تکنوکرات‌ها برجسته شود. راستی این خاص شدن «فناوری» در نام وزارت‌خانه چه ضرورتی داشت؟ و چه کسانی در ایجاد آن نقش داشتند و آن‌ها که در همین وزارت‌خانه دم از فرهنگ و علوم انسانی می‌زنند، چه پاسخی برای این سؤال دارند؟ نام‌هایی که این‌گونه تحت تأثیر گفتمان‌های مسلط بر نهادها وضع می‌شوند، فقط در حد لفظ و کلمه نیستند بلکه تعیین‌کننده جهت‌گیری و سیاست‌گذاری صاحب نام هم هستند. آیا مدیران فرهنگی کشور ما به این نتیجه رسیده بودند که در وزارت علوم باید سهم خاص و استثنائی‌ای برای «فناوری» (technology) در نظر بگیرند؟ اگر پاسخ مثبت است، چه توجیهی برای این اقدام دارند؟ در کدام دستگاه فکری و تجربه جهانی ثابت شده که اگر به

تکنوکرات‌ها بیشتر از علوم انسانی بها داده شود، توسعه بیشتر و سریعتر انجام می‌گیرد؟ مگر نه این که زیرساخت‌های فکری نهضت‌های بزرگی مثل رنسانس ابتدا توسط فیلسوفانی پایه گذاری شد، که «نگاه انسان» را نسبت به جهان تغییر دادند و سپس دانش‌های فنی پا به عرصه گذاشتند و «جهان» را تغییر دادند؟ یعنی تغییر نگاه به جهان، مقدم بر تغییر جهان بود.

مسأله فقط محدود به نام وزارت خانه نمی‌شود. پرسش دیگری اینک در برابر ما پدیدار می‌شود: در نزدیک به چهار دهه‌ای که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، چند وزیر علوم تحصیلات‌شان در حوزه علوم انسانی بوده‌است؟ اجازه بدهید مروری گذرا بر آن‌ها داشته باشیم: شریعتمداری (انسانی)، حبیبی (انسانی)، عارفی (پزشکی)، نجفی (ریاضی)، فاضل (پزشکی)، معین (پزشکی)، هاشمی گلپایگانی (مهندسی)، معین (پزشکی)، توفیقی (مهندسی)، زاهدی (ریاضی)، دانشجو (فنی)، فرجی دانا (فنی) و فرهادی (پزشکی). ملاحظه می‌کنید که جز دو وزیر نخستین، که آن هم احتمالاً تحت تأثیر شرایط انقلابی و دوران جنگ بوده‌است، در هیچ دوره‌ای وزیران علوم از دانش آموختگان علوم انسانی نبوده‌اند. ممکن است گفته شود اگر از حوزه علوم انسانی هم انتخاب می‌شدند، همین ایراد را محققان شاخه‌های دیگر وارد می‌کردند. پاسخ این است که اولاً رعایت تناسب شرط محقق شدن عدالت اجتماعی است. ثانیاً در همین وزارتخانه‌ای، که دعوی تربیت نیروی متخصص کشور را دارد، مدیریت انسانی عمدتاً از زیرشاخه‌های علوم انسانی است، نه علوم فنی. بدین ترتیب تناقضی میان «نظر و عمل» در وزارت خانه پدید می‌آید: از یک طرف وزارت علوم،

دانش مدیریت را در رده‌بندی علوم انسانی جای داده و از طرف دیگر، دانش آموختگان مدیریت علوم انسانی در پست‌های کلیدی این وزارت‌خانه نقش بسیار ناچیزی دارند. اگر فهرست وزیران، معاونان وزارت، مدیران ارشد و روسای دانشگاه‌ها را هم بیفزاییم، نقش مدیران علوم انسانی بسیار کمتر و وضعیت بسیار اسف‌بارتر خواهد شد.

این سلطهٔ تکنوکرات‌ها بر تمام سطوح و لایه‌های وزارت‌خانه سایه افکنده است. من به اطلاعات دقیقی در مورد بودجه‌بندی دانشکده‌های سرتاسر دانشگاه‌ها دسترسی ندارم اما این مقدار می‌دانم که دانشکده‌های علوم فنی و تجربی به بهانهٔ «ارز بر بودن» و گران بودن مواد لازم برای تحقیقات‌شان، بودجه‌های دانشگاهی را می‌بلعند و آن‌چه برای دانشکده‌های علوم انسانی بر جای می‌ماند، فضلهٔ قوم است. درست است که عدالت به معنای «تساوی» نیست بلکه به مفهوم «تناسب» است اما آیا واقعاً تناسب مذکور در بودجه‌بندی دانشگاه‌ها رعایت می‌شود؟ آن‌چه از نظر مدیران ارشد پنهان مانده این است که «آزمایشگاه» علوم انسانی کتابخانه است و «مواد مورد نیازشان» کتاب و نرم‌افزارهای اطلاعاتی. آیا «اطلاع‌رسانی و کتاب‌داری» در دانشگاه‌ها چنان که باید مورد توجه قرار گرفته است؟ بودجهٔ کتابخانه‌های دانشکده‌های علوم انسانی چقدر است؟ هزینه‌هایی که در این دانشکده‌ها برای تهیه اطلاعات نرم‌افزاری در دسترس است، چه میزان از نیاز واقعی آن‌ها را تأمین می‌کند؟ هر گاه بحث کسر بودجه پیش می‌آید، مدیران ارشد دانشگاهی ابتدا به سراغ محدود کردن بودجه در کدام دانشکده‌ها می‌روند؟ اگر روزی پاسخ این پرسش‌ها به روشنی آشکار

گردد، معلوم می‌شود که در بودجه‌بندی دانشگاه سهم علوم انسانی چقدر ناچیز است. حتی در خریداری حق استفاده از مقالات و کتابخانه‌های جهانی و مشترک شدن در مجلات بین‌المللی این تبعیض جانسوز دیده می‌شود. مقایسه کنید تعداد مجلات قابل دسترس علوم فنی و تجربی را با علوم انسانی.

سلطه تکنوکرات‌ها از این حدود هم گذشته است. مثلاً طبق یک قانون نانوشته پیشنهاد‌های (proposal) دوره کارشناسی ارشد و دکتری علوم انسانی در مباحث باید با محوریت پیشنهاد‌های علوم فنی و تجربی شکل بگیرد. دانشجویان ما ناگزیرند به سوالاتی پاسخ دهند و به گونه‌ای طرح تحقیق‌شان را بنویسند که با افق ذهن و زبان تکنوکرات‌ها سازگار افتد. انگار محققان علوم انسانی خود قادر نیستند برای رشته‌های تحصیلی خودشان پیشنهاد طراحی کنند و آنچه جای تأسف دارد این است که گویا استادان علوم انسانی این وضعیت را به عنوان وضعیتی طبیعی پذیرفته‌اند. گفتمان‌های غالب و اصحاب سلطه سعی می‌کنند «امر فرهنگی» (cultural) را به عنوان «امر طبیعی» (natural) جلوه دهند و موافقت با آن را پیروی از عقل سلیم قلمداد کرده، مخالفت با آن را هنجارگریزی تعیین می‌کنند. ایده نادرست «تمرکزگرایی معطوف به علوم فنی و تجربی» سبب شده که ابتدا در سطح وزارتخانه، بعد در سطح دانشگاه‌ها و بعد به ترتیب در دانشکده‌ها و گروه‌ها فضایی پیش آید که پیشنهاد‌ها شباهت‌های خانوادگی (family resemblance) با یک‌دیگر پیدا کنند و آنچه در این میان به عنوان دال مرکزی (nodal point) در نظر گرفته شده، مرجعیت

(authority) علوم تجربی و فنی است. حال آن‌که نه تنها اقتضائات شاخه‌های علوم با یک‌دیگر متفاوت است بلکه حتی گروه‌های مختلف و گرایش‌های مختلف، اقتضائات خاص خودشان را دارند و باید هر یک برای خود پیشنهاد مستقلی طراحی و تدوین کنند. یعنی حتی در روش تحقیق هم کم و بیش سایه سنگین تکنوکرات‌ها بر سر علوم انسانی دیده می‌شود.

شگفتی وقتی بیشتر می‌شود که به سراغ هیأت‌های ممیزه دانشگاه‌ها برویم. تا آن‌جا که من بررسی کردم، اکثر قریب به اتفاق اعضای هیأت ممیزه دانشگاه‌ها از علوم انسانی نیستند. این هیأت‌ها وظیفه اجرایی - علمی را بر عهده دارند و قرار است در ارتقای استادان و بررسی وضعیت علمی آن‌ها نقش سرنوشت‌ساز داشته باشند. قسمت جالب ماجرا این است که در هنگام بررسی آثار اعضای هیأت علمی حوزه علوم انسانی، استادان علوم تجربی و فنی به خودشان اجازه می‌دهند، در حوزه‌ای اظهار نظر کنند که اصلاً تخصصی ندارند اما عکس این قضیه درست نیست. یعنی اعضای از هیأت ممیزه که زمینه مطالعاتی‌شان علوم انسانی است، نه می‌توانند و نه به خود اجازه می‌دهند که درباره مقالات و کتاب‌های محققان علوم فنی و تجربی اظهار نظر کنند. درست است که پرونده اعضای هیأت علمی پیش از رسیدن به هیأت ممیزه، از چندین کمیته تخصصی عبور می‌کند اما این برای همه شاخه‌های علوم دانشگاهی است و نه فقط برای علوم انسانی. دیگر این‌که بسیار پیش آمده که اثری مورد تأیید کمیته‌های تخصصی بوده اما نظر

مساعد هیأت ممیزه را جلب نکرده‌است. اگر تناسبی میان تعداد اعضای هیأت ممیزه دانشگاه‌ها می‌بود، این کاستی بر طرف می‌شد. ملاحظه می‌کنید که چطور در سطوح مختلف علوم انسانی در حاشیه قرار گرفته‌اند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. آیا اکنون با من هم‌داستان هستید که بگویم علوم انسانی در استعمار تکنوکرات‌هاست؟



ابتکار، نوآوری و خلاقیت ضرورت نظریه پردازی

دکتر مهران زنده بودی

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه

سالها، و بلکه، دهه‌ها است که در حوزه علوم انسانی به تدریس نظریات نظریه پردازان دیگر کشورها پرداخته می‌شود. این امر فی نفسه بد نیست، اما اگر تکرار سخنان نظریه پردازان سایر خطه‌ها بدل به امری جایگزین ناپذیر شود، آنگاه است که زنگ خطر شنیده می‌شود.

برخی، از بومی سازی دانش دیگر کشورها، قریب به اتفاق غربی، سخن می‌گویند و از این ایده دفاع می‌کنند که آن چه را که نظریه پردازان غربی حوزه علوم انسانی ساخته و پرداخته‌اند، به رنگ باورهای خویش در آوریم، به زبان خود بیان شان سازیم و... گویی که اندیشه دیگری را از آن خود کرده‌ایم.

اما، باور ما این است که نه تکرار آن گونه که هست نظریات دیگران و نه بومی سازی آن نظریات اصالت نظریه پردازی را ندارد. باید خود به ارائه نظریات کاملاً جدید روی بیاوریم و در هر حوزه به مطرح کردن مجموعه ای مدون از ایده‌ها، تزاها و اندیشه‌ها در قالب نظریه پرداخت.

در رشته ترجمه شناسی (رشته تخصصی نگارنده این سطور) که از رشته‌های نوپای علوم انسانی است، همواره گفته می‌شود: ترجمه از دیدگاه لدمیرال عبارت است از...؛ ترجمه از دیدگاه آنتوان برمن عبارت است از...؛ مشونیک ترجمه را اینگونه توصیف می‌کند...؛ ژرژ مونن معتقد است که ترجمه یعنی...؛ از دیدگاه دانیچکا سلسکوویچ ترجمه به معنای... است؛ آلکسی نوس ترجمه را... می‌داند و...

تا کی بگوییم این یا آن نظریه پرداز فلان تعریف را از ترجمه ارائه داده است؟ حرف من به عنوان مدرس چیست؟ ضمن این که، حتی اگر به ارائه تعریفی از ترجمه به طور پراکنده موفق شوم، چه تعریفی مختص به خود از لفظ گرایی ارائه می‌دهم؟ چگونه مفهوم امانت در ترجمه را به طور سیستماتیک به ترسیم می‌کشم؟ و صدها مسأله دیگر که در ترجمه‌شناسی مطرح می‌گردد. من به عنوان مدرس چه منظومه‌ای از این تعاریف و توصیفات و افکار مختص به خود در قالب نظریه پیش می‌کشم؟ شاید رؤیا باشد، اما گمان می‌کنم وقت آن رسیده که ما نیز در حوزه تخصصی دانش خود دست به نظریه پردازی بزنیم و به نحوی پیش رویم که شاهد آن باشیم که دیگران نظریات ما را بومی سازی می‌کنند.



نقش اخلاق حرفه‌ای و علمی در ارتقاء کیفیت نظام آموزش عالی کشور

دکتر حمدالله سجاسی قیداری

استادیار گروه جغرافیا

رشد تقاضای روزافزون نسبت به آموزش عالی از مهمترین آثار و نتایج ظهور اقتصاد دانش است. این تقاضاها در حالی گسترش و تعمیق روزافزون پیدا می‌کند که منابع عمومی با محدودیت قابل ملاحظه‌ای مواجه است. محدودیت منابع همراه با افزایش شرایط رقابتی به ویژه در عصر یکپارچگی بازارها و جهانی شدن موجب می‌شود که به هر اندازه که آموزش عالی اهمیت کانونی در زندگی، اقتصاد و توسعه جوامع می‌یابد، به همان میزان نیز حساسیت شدیدی نسبت به کیفیت آن شکل می‌گیرد. در این راستا با رشد فزاینده آموزش و تحقیقات در جهان و بالارفتن اهمیت منزلت محققان و لزوم آراستگی آنها به فضایل اخلاقی، همچنین با گسترش روی آوری به دانشگاه و آموزش عالی در جامعه، پابندی به اخلاق در پژوهش به عنوان یکی از ارکان مهم برای حفظ و توسعه منزلت علم و دانشمندان مورد توجه قرار گرفته است. با مروری بر گزارشهای پژوهشی داخل و خارج از کشور که به آسیب‌شناسی علم و اخلاق پژوهش توجه دارند، می‌توان دریافت که

رعایت هنجارهای علمی در محافل دانشگاهی جامعه ما با مشکل رو به رو است. به عنوان مثال، اساتید و پژوهشگران همکاریه‌های پژوهشی اندکی با یکدیگر دارند و ارتباطات و تعاملات بین آنان در سطوح سازمانی و انجمنی پایین است؛ روابط غیررسمی خصمانه نسبت به دانشجویان ساعی در برخی کلاسهای تحصیلات تکمیلی وجود دارد؛ در تصمیم‌گیری‌های نهایی هنگام انتشار مقالات، تضاد علایق به وجود می‌آید و روابط در این زمینه تأثیرگذار است؛ اساتید در اتاق‌های جداگانه و همچون جزایر جدا از هم زندگی می‌کنند، عدم رعایت فروتنی و برتری طلبی نخبگان در اجتماع علمی مسأله‌ساز بی‌صداقتی علمی در میان دانشجویان شده است؛ با وجود میل بیشتر پژوهشگران به صداقت، در عمل مسائل اخلاقی مراعات نمی‌شود به طوریکه سرقت ادبی و عدم احترام به مالکیت معنوی، پژوهشها را تحت تأثیر قرار داده است. مسئله کم‌توجهی به رعایت اخلاق علمی در قالب مسائلی مانند هنجارشکنی در کار علم، در مؤلفه‌هایی همچون؛ عدم حفظ حرمت آزمودنی، انتخاب نفع فردی، سهل‌انگاری و راحت‌طلبی، قضاوت عجولانه، غرور، برتری طلبی، سرقت علمی، دروغ، حسادت و ریاکاری، قابل طرح است. خروج از چنین بحران‌های آموزشی و پژوهشی می‌تواند از طریق توجه به اخلاق حرفه‌ای و علمی صورت گیرد. در این راستا، اخلاق حرفه‌ای مجموعه‌ای از اصول و استانداردهاست که رفتار افراد و گروه‌ها را تعیین می‌کند. در واقع، اخلاق حرفه‌ای، یکسری فرایندهای مبتنی بر فکر و جهت‌یابی علمی می‌باشد. به عبارتی اخلاق حرفه‌ای، سبک چگونگی زیستن و چگونگی رفتار کردن در یک تخصص و در یک محیط تخصصی اعم از

فردی و سازمانی را تعیین می‌کند. اخلاق حرفه‌ای، سلسله واکنش‌ها و رفتارهای مقبول و پذیرفته شده است که بخش‌های مهمی از آن‌ها در تخصص‌های مختلف از سوی سازمان‌ها و مجامع تخصصی، صنفی و حرفه‌ای برای مطلوب بخشی به روابط اجتماعی، به صورت آیین نامه و قانون می‌آید. به طور عام، مبانی اخلاق حرفه‌ای و انتظارات اجتماعی برخاسته از آن عبارتند از: صداقت، عدالت، امانت‌داری و وفاداری. براین اساس می‌توان از طریق پیگیری و توجه به زمینه‌های اخلاقی در سطوح مختلف دانشگاه‌ها (آموزش، پژوهش، برنامه ریزی و اجرا) به افزایش کیفیت نظام آموزش عالی دست یافت. بنابراین یکی از راهکارهای اساسی برای تقویت اخلاق حرفه‌ای و علمی در سطح نظام آموزش عالی، توجه ویژه به اخلاق و کدهای اخلاقی در پژوهش، رفتار سازمانی، رفتار اجتماعی و رفتار فردی می‌باشد. کدهای اخلاقی می‌تواند تاثیرگذار در تقویت کیفیت آموزش عالی باشند.



سه گانه ضروری در علوم انسانی

دکتر سید حسین سیدی

استاد گروه زبان و ادبیات عربی

به نظر می‌آید سه گانه‌ای مفقود در حوزه علوم انسانی باعث شده است تا این رشته از دانش بشری در دانشگاه‌های ما هم چنان در چرخه تکرار و مکررات به راه خود ادامه دهد. این سه گانه که از مهم‌ترین ابزارهای تحوّل بخش در حوزه علوم انسانی به حساب می‌آیند عبارت‌اند از: فلسفه، دانش‌های زبانی و روش‌شناسی. شگفت‌آور است کسی در این حوزه‌ی گسترده از دانش بشری به پژوهش و تدریس مشغول است ولی نسبت به این سه حوزه معرفتی آگاهی نداشته باشد. تقریباً هیچ شاخه‌ای از شاخه‌های علوم انسانی و حتی علوم طبیعی نیست که بی‌نیاز از فلسفه یا به عبارت دیگر بینش فلسفی نباشد. از فلسفه علم، فلسفه ریاضی، فلسفه زیست‌شناسی، فلسفه فیزیک و... بگذریم که امروزه در حوزه علوم تجربی نیز فلسفه و نگاه فلسفی کارگشا است. اما علوم انسانی را چه می‌توان گفت که اساساً قائم بر اندیشه فلسفی است. از فلسفه تاریخ گرفته تا فلسفه حقوق، فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه زبان، فلسفه ادبیات و... این فلسفه‌های مضاف هم بیانگر آن است که بنای دانش بدون نگاه فلسفی، پایدار نخواهد بود. اما چگونه ممکن

است کسی در حوزه علوم انسانی به پژوهش پردازد که اساساً این رشته از دانش‌ها، دانش‌های رفتنی هستند ولی از دانش زبان‌شناسی، معناشناسی، هرمنوتیک، تحلیل متن و... بی‌نیاز باشد. به نظر می‌رسد دلیل ناکارآمدی و عقیم‌ماندن و عدم نوآوری در پژوهش‌های علوم انسانی این حلقه دوم باشد که هم چنان تفسیر متن که قرار بود رمزگشایی از معنای پنهان متن باشد، به شرح‌های تکراری و ملال‌آور بدل گشته است. نگفته آن است که برای به ثمر رساندن پژوهش در حوزه علوم انسانی تنها داشتن نگاه فلسفی و آگاهی از دانش‌های زبانی کافی نیست، بلکه ضلع مهم این سه‌گانه، روش‌شناسی است. پژوهش‌ها باید بر روش مبتنی باشد و در عالم بی‌روشی هرچند که پژوهشگر از دانش فراوان برخوردار باشد، به مقصود نخواهد رسید. روش‌ها برگرفته از غایات هستند و برگرفته از رویکردها. آن چه یک پژوهشگر موفق را از پژوهشگر ناکام متمایز می‌نماید، روش‌شناسی است. لذا ورود به عرصه پژوهش و تحلیل در حوزه علوم انسانی قبل از هر چیز مجهز شدن به این سه حوزه است.



(پژوهش‌های) علوم انسانی به مثابه‌ی کالای مبادله‌ای-رسانه‌ای

خانم سیده وحیده سیدی

مربی گروه زبان و ادبیات انگلیسی

Would it have been worthwhile,
To have bitten off the matter with a smile,
To have squeezed the universe into a ball
To roll it towards some overwhelming question,
To say: "I am Lazarus, come from the dead,
Come back to tell you all, I shall tell you all" --
If one, settling a pillow by her head
Should say: "That is not what I meant at all;
That is not it, at all."

تی اس الیوت، در بخشی از منظومه "جی آلفرد پروفراک"،
(J. Alfred Prufrock) آنجا که مردد است که به همه اعلام کند العاذار
است که از آن عالم برگشته، از نزد مردگان، و آمده تا (بار دیگر) به انسان
تذکر دهد عاقبت این ره که می رود، چیزی بجز زبانه‌های آتش دوزخ
نخواهد بود، تردید و دودلی خود را اینگونه توجیه می کند که بر فرض هم
که آمدم وهمه چیز- همه‌ی مشاهداتم از دوزخ- را به ایشان گفتم، آیا اینان
(با تمسخر) نخواهند گفت که اصلاً چنین چیزی نمی‌خواهند؟ اصلاً و ابدا؟
(که یعنی دست از سر ما بردار و ولمان کن و راحت مان بگذار)

اینجا، شاعر دغدغه‌ای پیامبرگونه دارد و از درد تباهی مردمش در رنج است. اما در عین حال نیک می‌داند که کالایش در میان مردم خریدار ندارد. و صد البته- و این بار، دیگر، نه پیامبرگونه، به واقع، این را هم نیک می‌داند که خود نیز به درد انفعال (بی‌عملی و ترس) مبتلاست.

شاعر شوریده همواره تنها بوده، از دیرباز مجنون پنداشته می‌شده، از دست کودکان کوی و برزن سنگ می‌خورده و اغلب مضر به حال مردم شمرده می‌شده و در مدینه فاضله‌ی افلاطون جایی نداشته.

اما غیر از شاعر و تردیدها و دیوانگی‌هایش، جای دیگری هم می‌توان یافت که به درد مردم اندیشیده شود (بقول سیدنی، شاعر و نویسنده قرن ۱۶، منهای مقولات و حیانی که حساب‌شان جداست)، لیکن خردورزانه، در دانشگاه و در قالب پژوهش‌های علوم انسانی.

پژوهش‌های علوم انسانی، به خصوص در سال‌های اخیر، در دانشگاه‌ها جایگاه ویژه‌ای یافته. اما نکته‌ی تاسف بار اینجاست که حاصل این پژوهش‌ها، اغلب مواقع، در همان دانشگاه‌ها حبس-اگر نگویم دفن، می‌شوند. که این هم چندان حرف تازه‌ای نیست. و پژوهش‌های بسیاری درمورد عقیم ماندن پژوهش‌ها انجام شده.

آنچه این مقال قصد طرح آن را دارد، عبارت است از لزوم تغییر نگرش به پژوهش‌های علوم انسانی و دیدن آن به مثابه‌ی کالای مبادله‌ای- معرفتی که بازار آن پیش از همه قرار است رسانه‌ی ملی- صدا و سیما- باشد.

اجازه دهید مصداقی سخن بگویم. هر یک از ما بارها شاهد آگهی برگزاری مراسم دفاع از پایان‌نامه‌های گروه علوم اجتماعی- با موضوعات

بسیار مردمی - یعنی برخورد علمی - آماری با معضلات ملموس اقشار مختلف مردم جامعه بوده‌ایم. معضلاتی چون اعتیاد، طلاق، بیکاری... که اکثراً هم با نگاهی جدید به جزییاتی که تا آن زمان مغفول مانده بوده، و آماری گاه تکان دهنده، پرداخته شده‌اند. که بسیاری از این پژوهش‌ها ظرفیت بالای تبدیل شدن به فیلم‌های داستانی تلویزیونی را دارند ولی گویی تنها هدف ملموس شان "خاتمه دادن به تحصیلات" یک فرد در یک مقطع و آسایش خاطر نزدیکانش از این بابت است و بس. و پرونده در همانجا بسته می‌شود مگر در مواردی استثنایی... حال آنکه بارها شنیده‌ایم که کارگردانی، فیلمی را، از روی - بر پایه‌ی - یک خط خبر در روزنامه ساخته است. و صد البته این را هم بسیار شنیده‌ایم که کارگردان‌ها مشاور مذهبی، حقوقی، نظامی و... دارند. اما آنچه اینجا مراد است نه استخدام تحمیلی مشاور پژوهشی اجتماعی (که نهایتاً و در بهترین حالت، چیزی شبیه وکیل تسخیری می‌شود) بلکه ترغیب و تشویق سامان دادن و بکارگرفتن دستاوردهای این پژوهش‌ها در رسانه ملی است. به گونه‌ای که نظیر آنچه به عنوان "R & D" در دانشکده‌های علوم و فنی مهندسی ذکر می‌شود، در دانشکده علوم انسانی، این حلقه‌ی رابط مفقوده، نماینده‌ی مسوول و دارای سطح دانش قابل توجه، از سازمان صدا و سیما که حضورش مانند نماینده‌ی تحصیلات تکمیلی در جلسات دفاع الزامی است، باشد. و مرحله‌ی بعد فراهم ساختن بستری مناسب برای تبدیل و تولید کالای رسانه‌ای است. که همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این بار جهت حرکت، معکوس - از پژوهش به روایت داستانی است.

مثال دیگر که شاید دل هر ایرانی که دغدغه زبان مادری خود را دارد، به درد می‌آورد، مشاهده‌ی مکرر کاربرد بعضی کلمات غلط نظیر "وسایل‌ها" "مدارک‌ها" و... در فیلم‌ها و مجموعه‌های این رسانه و بی‌توجهی مسوولان آن است. (می‌دانیم که در شعر، گاهی به عمد، از این اتفاق‌ها می‌افتد که قطعاً حسابش جداست.) که باز هم می‌توان نماینده‌ای را از دانشگاه به فرهنگستان زبان و ادب فارسی معرفی کرد تا شاید از این طریق بتوان گامی در جهت بهبود کسالت و بیماری زبان فارسی برداشت.

به دیگر کلام، شاید از این راه بتوان هم قدری ذائقه و سلیقه‌ی مخاطب عام را پالوده‌تر کرد و ارتقا بخشید و هم کاخی که بزرگان سخن از نظم و نثر پی افکنده‌اند، و تاکنون از گزند باد و باران در امان بوده است، را چون باغی بارور ساخت که "تخم سخن" را به "دوردست‌ها پراکند"، پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها را جانی دوباره بخشد، و نیز فارغ‌التحصیلان را به پیگیری جدی‌تر مقولاتی که بخشی از عمر دانشجویی خود را صرف آن کرده‌اند، وادارد. ضمن اینکه به این ترتیب، این امر، سکوی پرشی می‌شود برای آینده‌ی شغلی این عزیزان.



ذکر چند دغدغه

دکتر حمید شایان

استاد گروه جغرافیا

احتراماً پیرو اطلاعیه جناب عالی، چند نکته را در خصوص چند محور به اطلاع می‌رساند.

۱- نظام ارزیابی استادان

فواید این نظام بسیار است اما مضراتی دارد که مهم‌ترین آن منفعل شدن نسبی برخی اساتید در مقابل اکثریت دانشجویانی است که بیش از امور کیفی و مطالعه حداکثری به دنبال گذراندن دروس خود می‌باشند. این مسأله در مقاطع تحصیلی پایین‌تر بیشتر وجود دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود ارزیابی دروس از نیمسال دوم تحصیلی آغاز شود و ملاک نهایی ارزیابی، دانشجویانی باشند که معدل خوبی (برای مثال از میانگین به علاوه یک انحراف معیار بالاتر) داشته باشند. در مقاطع بالا بخصوص دکتری، نظر حداقل ۳ دانشجو ممکن است گمراه کننده باشد. زیرا ممکن است دو دانشجو نمره حداکثری و یک دانشجو نمره حداقلی برای استاد ثبت کنند. در این حالت میانگین نمره در حد کم و با انحراف معیار بسیار بالا، دلیل بر

ضعف استاد نمی‌تواند تلقی گردد. در حالی که بر اساس ضوابط موجود، این واقعیت مغفول می‌ماند.

۲- هیأت جذب و استخدام

دو نکته مهم عبارتند از: نخست تعیین سقف زمانی مشخص برای رسیدگی نهایی تقاضاها و دوم این که نظریات جذب گروه- دانشکده در مورد "صلاحیت علمی" متقاضی، ملاک نهایی قضاوت دانشگاه قرار بگیرد.

۳- انگیزه و رضایت‌مندی

بدیهی است تقویت انگیزه و رضایت‌مندی هم به شرایط و سیاست‌های کلان کشور و هم سیاست‌های داخلی دانشگاه بستگی دارد. سیاست‌های کلان باید به گونه‌ای باشد که شأن هیأت علمی از نظر امکانات مادی مدنظر قرار بگیرد. بعید است با توجه به شرایط اقتصادی کشور، کف حقوق و مزایای حدود سه میلیون تومان در بدو استخدام در حد شأن مورد اشاره باشد. سیاست‌های داخلی دانشگاه می‌تواند با لحاظ مشوق‌های تأثیرگذار به ارتقای انگیزه کمک کند. برای مثال، تخصیص اعتبار پژوهش به اعضای هیأت علمی خود ۵۰ درصد اعتبار مزبور را بدون محدودیت پرداخت می‌کند. این واقعیت، نشانه‌ی دوگانگی آشکار در سیاست دانشگاه‌ها است.

۴- امتحان جامع

اصولاً امتحان جامع در ابتدا در رشته پزشکی آغاز شد. در این رشته، منابع

اصولی معلوم و سوالات به صورت متمرکز طراحی می‌شود. اما در رشته‌های علوم انسانی، اختلاف سلیقه اساتید و تعدد منابع، امتحان جامع را به یک امتحان مجدد توسط اساتید تبدیل کرده است. لذا نمی‌تواند ملاک جامعی برای ارزیابی دانشجو تلقی گردد. لذا توصیه می‌شود به جای آن یا بخشی از نمره امتحان جامع، مقاله معتبر جایگزین شود.

۵- همایش‌ها و سخنرانی‌ها

در طول سال، همایش‌های متعددی در دانشگاه برگزار می‌شود که ضمن داشتن مزایای بسیار، مسایلی هم دارد. نخست، زمان برگزاری است که روزهای پنجشنبه و جمعه بدلیل خلوتی و فقدان کلاس بهتر می‌باشد. دوم، تعداد سالن‌ها و سخنرانی‌ها است که از حد معینی نباید بیشتر باشد. پیشنهاد می‌شود حداکثر در دو سالن و زمانبندی سخنرانی‌ها به گونه‌ای باشد که امکان پرسش و پاسخ در حد موثری فراهم شود. برای مثال ۲۰ دقیقه سخنرانی و ۱۰ دقیقه پرسش و پاسخ، حداکثر ۵ سخنرانی در صبح و ۵ سخنرانی در بعدازظهر.

ذکر چند دغدغه



دکتر شهلا شریفی

دانشیار گروه زبان‌شناسی

در یک کلام دانشگاه آن محیطی که قبل از ورود به آن تصور می‌کردم نبود و نیست. گمان من این بود که دانشگاه محیطی است که در آن جدا از هر زیاده‌طلبی و منفعت‌طلبی، برتری‌جویی، حب و بغض، بی‌عدالتی و ناداوری و خلاصه همه ویژگیهایی که با محیط علمی ناسازگارند، دانشجو و استاد مشغول تبادل دانش و پژوهش و فرهنگ هستند. در گمان من، رقابت‌های ناسالم، بی‌اخلاقی، سنجه با ملاکهای سخیف، تهدید و جبهه، اعمال فشار و سودجویی فرسنگها با ماهیت دانش‌اندوزی و دانش‌آموزی فاصله داشت. اما هر چه بیشتر در این محیط و جایگاهی که شاید برای برخی از مردم جامعه رسیدن به آن آرزو رؤیا باشد، پیش‌رفتم بیشتر فهمیدم که چقدر با مدینه فاضله ذهنی من فاصله دارد و چقدر رؤیاهای من در مورد بودن در این محیط و کسب دستاوردها و پیمودن راه خدمت و پیشرفت دور از دسترس به نظر می‌رسند!

این روزها برخی از مسئولین و همکاران از افت کیفیت آموزش و پژوهش در دانشگاهها سخن می‌گویند. به نظر بنده به عنوان عضو کوچکی

از این جامعه بزرگ علمی هم این موضوع حقیقت دارد. هم دانشجوی ما بی کیفیت شده هم استاد ما، بدون تعارف! اما همچنین دیده‌ام که همه در این قضیه، فقط به معلول و رویه مساله توجه می‌کنند و علت و عمق آن را مورد بی توجهی قرار می‌دهند. به عبارتی تنها به سرشاخه‌ها می‌پردازند نه به ریشه‌ها. همین تفکر سرشاخه‌ای باعث شده که تمام راهکارهای ارائه شده برای این مشکل در نهایت چنانچه به خوبی پیاده شوند، بتوانند ظاهر مساله را بهبود بدهند و بازنمایی بهتری از رویه مساله داشته باشند در حالی که اصل مساله همچنان به قوت خود باقی می‌ماند و گاه حتی منجر به عوارض ناخوشایند دیگری هم می‌شود. ما چرا از خودمان نمی‌پرسیم چرا دانشگاه‌های ما به این سمت و سو که از نظر هیچکس پذیرفته و پسندیده نیست حرکت کرده‌اند؟ آیا نباید سیاست‌های کلی‌ای که دانشگاه‌ها در تمام این سالهای پس از انقلاب در پیش گرفته‌اند، بازبینی کنیم؟ آیا بازبینی آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌ها نمی‌تواند علت بخشی از مشکلات موجود را روشن کند؟ برای مثال آیا حرکت دانشگاه‌ها در جهت بی‌اعتمادی به اساتید در نظام ارزیابی دانشجویان، به بهانه حمایت از دانشجویان، باعث افت کیفیت ارزیابی و واکنش متقابل اساتید به بی‌اعتمادی مسئولین دانشگاه نشده است؟ آیا واقعا از زمانی که استاد مجبور شد ارزیابی را به صورت امتحان کتبی برگزار کند و سهم ارزیابی کلاسی و شناخت خود از دانشجو و توانایی‌های او را کم کند و تازه نتیجه ارزیابی را هم به مدیر گروه تحویل دهد و تا یک ترم بعد هم پاسخگوی اعتراض دانشجو به شیوه ارزیابی خود باشد، وضعیت ارزیابی دانشجویان بهتر شده و ارزیابی‌ها دقیقتر و معتبرتر

شده؟ آیا چنین نظام ارزشیابی واقعا کافی، کامل و قابل اعتماد است؟ آیا بی‌اعتمادی دانشگاه صدمه‌ای به حیثیت و وجهه اساتید وارد نمی‌کند و اگر وارد می‌کند آیا چنین صدمه‌ای بدون عوارض خواهد بود؟ چگونه است که اساتید پیشکسوت و قدیمی ما که با همان نظام استاد-محور بدون نظارت ارزیابی می‌کردند، همه اساتید برجسته‌تری هستند و دانشجویان تربیت شده به دست آنان هم دانشجویان بهتری بودند و خود امروز اساتید بهتری به شمار می‌روند؟ چه چیز این میان مفقود شده که وضعیت ما به صورت کنونی درآمده است؟

مساله حضور و غیاب اساتید چطور؟ در سالهای اخیر دانشگاه به سمت دقیقتر کردن فرایند حضور و غیاب اساتید چه در ساعات آموزش و چه ساعات حضور در کلاس پیش رفته است. آیا چنین مراقبتی باعث شده اساتید با رغبت بیشتر در دانشگاه حاضر شوند و وقت خود را صرف پاسخگویی به دانشجویان و پژوهش و مطالعه کنند؟

تغییرات جدید در نظام ارتقای اساتید چطور؟ آیا اجباری کردن مقالات آی اس آی برای ارتقا اساتید واقعا کمکی به بهبود سطح علمی اساتید می‌کند؟ آیا داشتن یکی دو مقاله آی اس آی واقعا فردی را می‌تواند از مرحله دانشجویی به استادی ارتقا دهد؟ یعنی مشکل کیفیت اساتید ما برمی‌گردد به اینکه آنها فاقد مقاله آی اس آی هستند؟ داشتن این نوع مقالات دانش اساتید ما را بالا می‌برد، نحوه برخوردشان با دانشجویان را تغییر می‌دهد، حس وظیفه‌شناسی و مسئولیت پذیریشان را بالا می‌برد؟ دقیقا این مقاله آی اس آی چه می‌کند که می‌تواند ملاک ارتقا اساتید قرار بگیرد؟

آیا همه این ملاکها به خاطر ارتقای دانشگاه نیست؟ به عبارت دیگر آیا مسئولین دانشگاه به جای اندیشیدن به کیفیت علمی و آموزشی اساتید، به فکر بالا کشیدن سطح دانشگاه در میان دیگر دانشگاههای کشور و منطقه نیستند؟ چرا از خودمان نمی‌پرسیم که چرا وضعیت به صورت امروزی درآمده؟ چرا اساتید به جای اینکه دغدغه تحقیق واقعی و رفع مشکلات جامعه یا افزودن بر دانش حوزه خودشان را داشته باشند به قول برخی به فکر مقاله نویسی یا مقاله‌سازی هستند؟ و باز در مقام مقایسه با گذشته، چرا با وجود انبوهی از مقالات، یک عضو هیأت علمی را مناسب مقام استادی نمی‌دانیم در حالی که اساتید قدیمی ما که فاقد اینهمه مقاله حتی علمی-پژوهشی و بویژه آی اس آی بودند از نظرمان اساتید بزرگ و مسلمی هستند و کاملاً سزاوار مقام استادی؟

شنیدم که همکاری می‌گفت: "مقالات فلان استاد که همه با دانشجویان به طور مشترک نوشته شده هیچ سبک مشخصی ندارد. بنابراین اینها کار خود استاد نیست و ارزشی ندارد". به خاطر دارم که چند سال پیش در جلسات پژوهشی دانشکده، مسئولین محترم تاکید می‌کردند: «مقالات اساتید باید مشترک باشد. مقاله مشترک نشان دهنده عقل جمعی است و معلوم است که بهتر از مقالات تک نگارنده است. بعلاوه اساتید باید با نوشتن مقالات مشترک دانشجویان را تشویق کنند و به آنها شیوه تحقیق و نوشتن مقالات علمی را بیاموزند. الان در دنیا بیشتر مقالات نه دو نویسنده که چندین نویسنده دارند و به مقالات این چنینی امتیاز بیشتری هم تعلق می‌گیرد» و خلاصه کلی دلایل و مستندات در اهمیت و ارجحیت مقالات

مشترک ذکر می‌کردند. در پی چنین تفکری و البته آیین‌نامه دانشگاه مبنی بر در نظر گرفتن یک نمره از پایان‌نامه و رساله برای مقاله علمی-پژوهشی، اساتید و دانشجویان به سمت چنین هدفی حرکت کردند اما با کمال تعجب می‌بینیم که در حال حاضر این امر ایراد و عیب محسوب می‌شود و استادی که مقالات مشترک دارد فردی قلمداد می‌شود که خود قادر به نوشتن مقاله نیست و متکی به دانشجویانش است بگونه‌ای که گویا بدون دانشجو استاد موجود ضعیف و وامانده‌ای بیش نیست. همین دیدگاه باعث شده دانشجوی جسارت توهین به استاد را پیدا کند و اینطرف و انطرف طوری وانمود کند که انگار پیشرفت استاد تنها به مدد او صورت گرفته و بنابراین استاد به او مدیون است حال آنکه دانشجو هم از ثمرات مقالات مشترک مستفیض شده و بواقع از نام استاد برای پیشرفت خود استفاده کرده است. آیا بوجود آوردن چنین جوی توهین به اساتید محسوب نمی‌شود؟ آیا بزرگنمایی یا معدود مواردی که ممکن است استادی به دلایل ضعفهای شخصیتی یا مشکلات اجتماعی از دانشجویی سوء استفاده کرده و حقوق او را رعایت نکرده و تعمیم آن به گونه‌ای که گویا اساتید متهم هستند مگر آنکه خلاف آن ثابت شود، تخریب شخصیت و وجهه اساتید محسوب نمی‌شود؟

و در نهایت این سؤال وجود دارد که آیا تخریب اعتبار و وجهه اساتید (از سوی هر فرد یا مسئول یا ارگانی) به نفع دانشگاه است؟ آیا ایجاد فضای ناامن و به لحاظ روانی پرتنش برای اساتید می‌تواند به بهبود وضعیت آموزشی و پژوهشی دانشگاه کمک کند؟ چرا دانشگاه گمان می‌کند که مسبب تمام مشکلات حاضر اساتید هستند و هر آیین‌نامه و دستورالمعل

جدیدی که ابلاغ می‌کند تنها مربوط به اساتید است؟ اساتید باید بیشتر کار کنند بیشتر مقاله بنویسند آنهم مقالاتی با کیفیت بین المللی، باید عالی تدریس کنند عالی با دانشجویان برخورد کنند خلاصه انگار بالا رفتن کیفیت تنها وابسته به اساتید است و مشکل فعلی هم به دلیل پایین بودن کیفیت علمی-پژوهشی اساتید. آیا کیفیت دانشجوی وودی و خروجی هم با همین دقت کنترل می‌شود؟ آیا امکانات دانشگاه هم به همین دقت کنترل می‌شود؟ آیا هیچ آسیب‌شناسی‌ای صورت گرفته که معلوم کند علت از دست دادن انگیزه دانشجویان دانشگاه چیست؟ آیا کاری در جهت بهبود انگیزه‌های آنان صورت گرفته است؟

به خاطر دارم در آغاز سال تحصیلی، مدیر گروه از قول مسئولین دانشکده گفتند که ما (یعنی باز هم اساتید) موظفیم فضای شادی برای دانشجویان ایجاد کنیم!!! همکاران واقعا دلشان میخواست بدانند چطور؟ مثلاً درسمان را با حرکات ژانگولر ارائه کنیم؟ برای دانشجویان جوک تعریف کنیم؟ اجازه بدهیم در کلاس موسیقی‌های شاد اجرا شود؟ با دانشجویان بگو بخند کنیم؟ خب تمام اینها که ممنوع است پس فضای شاد به چه معناست؟ آیا خود مسئولین گرامی توانسته‌اند برای این سؤال جوابی پیدا کنند؟ اگر بله در این راستا چه کرده‌اند؟

معنی آنچه نوشته شد این نیست که تمام مشکلات موجود به دلیل شیوه نامناسب برخورد دانشگاه و یا نامناسب بودن آیین‌نامه‌ها و تصمیمات گرفته شده توسط مسئولین دانشگاه است. هدف این نوشته متوجه کردن تمام دوستان خواننده به سمت این واقعیت بود که برخورد نامناسب می‌تواند

انگیزه‌ها و حس مثبت اساتید را از بین ببرد و تنش و ناامنی ممکن است آنها را وادار به انجام کارهای نامناسب و گاه ناشایستی بکند که در صورت نبودن آن جو و فشار، انجام نمی‌شد. بی‌گمان ما اساتید هم به هر دلیل، از خطا و اشتباه مصون نیستیم ولی انتظار می‌رود که نگاه مسئولین دانشگاه، نگاه مثبت و فاقد پیش داوری و بدبینی باشد. چرا که اکثریت اعضای هیأت علمی برای دانشجو و دانشگاهی که در آن کار می‌کنند دل می‌سوزانند و از اعماق دل خواستار ارتقای سطح علمی و پژوهشی دانشجویان و دانشگاه هستند و این تنزل کیفیت در حال حاضر دغدغه و نگرانی اکثریت اساتید است و رفع آن خواست مؤکد و قلبی همه آنان. مسئولین محترم دانشگاه باید به اساتیدی که از هر نظر چنیدین بار فیلتر شده و توسط خود آنان و مدیر گروه و دانشجویان مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، اعتماد کنند و چون گذشته برایشان احترام، ارزش و اعتبار قایل شوند و اجازه بدهند که بدون دغدغه به امر آموزش و پژوهش مشغول باشند و با ملاکهای سطحی و مقیاسهای نازل و نامناسب، دائم آنها را سنجه نکنند و تحت فشار قرار ندهند و باور داشته باشند که اگر دانشگاه به اساتیدش احترام بگذارد، دانشجویان هم احترام می‌گذارند و اگر وجهه اساتید خدشه دار شود و احترامشان از بین برود، احترام استاد و دانشگاه و مسئولین و علم و همه یکجا بر باد رفته است.



نقش انگیزه برونی و درونی در فعالیت‌های علمی و دانشگاهی کشور

دکتر حسام الدین شه‌ریاری
استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی

برای پی بردن به مشکلات متعدد موجود در سیستم دانشگاهی کشور کافی است تنها چند سال در این محیط فعالیت داشت. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین چالش موجود مربوط به مساله انگیزه است. این انگیزه است که انسان را وادار به تلاش و برآورده کردن اهداف خود می‌کند. بدون انگیزه کافی، هیچ رغبتی به انجام کار مفید وجود نخواهد داشت. می‌توان میان دو نوع انگیزه تفاوتی قائل شد. نوع اول انگیزه، یا همان انگیزه برونی (external motivation)، با پاداش‌های ملموس و عمدتاً مادی (هدایای مالی، کسب جوایز و غیره) انسان را ترغیب به فعالیت می‌کند. اما در نوع دوم انگیزه، یا انگیزه درونی (internal motivation) تلاش به واسطه گرایش درونی فرد و میل به پیشرفت و تعالی صورت می‌گیرد. در محیط آکادمیک داخل کشور، متأسفانه اکثر دانشجویان و اساتید متأثر از انگیزه‌های برونی مشغول به فعالیت می‌باشند. بعنوان مثال، بسیاری از دانشجویان ما اقدام به تحصیل در دانشگاه می‌کنند زیرا به دنبال کسب

مدرک و ارتقاء وضعیت شغلی و درآمد خود هستند. برونی این در حالی است که در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان، تحصیلات دانشگاهی عمدتاً به واسطه علاقه فرد به حوزه علمی منتخب بوده و موفقیت حرفه‌ای در گرو مدرک (یا حداقل مدرک کارشناسی ارشد و دکتری) نمی‌باشد. همین سناریو در مورد اساتید نیز در بسیاری از موارد صادق است. اساتید ما نیز در فعالیت‌های علمی خود به دنبال ارتقاء وضعیت و ثبات شغلی می‌باشند. بدون انگیزه درونی، افراد سعی می‌کنند با کمترین تلاش و با استفاده از مسیرهای میان‌بر خود را به مقصد و هدف خود برسانند. به همین خاطر است که متاسفانه روحیه و نشاط علمی در بسیاری از موارد در محافل دانشگاهی ما دیده نمی‌شود. البته این به مسائل بزرگتر اجتماعی و اقتصادی کشور غیرمرتبط نیست. اما تا وقتی که چاره‌ای برای این مشکل اندیشیده نشود، بهبود وضعیت موجود دور از دست به نظر می‌رسد.



نحوه اعتبارسنجی مقالات چاپ شده در مجلات خارجی در رشته ادبیات فرانسه

دکتر مریم شبیان

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه

با تشکر از مسئولان محترم دانشگاه و به ویژه مسئولان ارجمند دانشکده ادبیات و علوم انسانی که این فرصت را برای همفکری و ارائه پیشنهادات همکاران گرامی فراهم نمودند، دغدغه اینجانب مربوط به نحوه اعتبارسنجی مقالات چاپ شده در مجلات خارجی در رشته ادبیات فرانسه می‌باشد. در رشته‌های ادبیات ملی، اهمیت نمایه‌ها در کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی یکسان نیست. درک درست این تفاوت می‌تواند در بهبود روند ارزیابی علمی مقالات مؤثر باشد. به عنوان مثال، مردم کشور فرانسه عرق و تعصب خاصی نسبت به زبان و ادبیات کشور خود در مقابل کشورهای آنگلو ساکسون دارند. به همین ترتیب، بزرگان ادبیات فرانسه و به طور کلی جامعه دانشگاهی فرانسه مقالات ادبی خود را در مجلات داخلی به چاپ می‌رسانند و نه در مجلاتی که در خارج از فرانسه به چاپ می‌رسند. البته طبیعی است که مجلات داخلی هر کشور در زمینه زبان و ادبیات خود آن کشور مرجع باشند. اندک بودن تعداد نشریات ادبیات فرانسه که در

درون فرانسه به چاپ می‌رسند در میان لیست نشریات نمایه شده در تامسون روتترز، اسکاپوس و غیره به خوبی گویای این امر است. مسلماً آرزوی پژوهشگران ادبیات فرانسه در سراسر دنیا چاپ مقالات خود در مجلات معتبر و بنام داخل فرانسه است. برای آنان پذیرش علمی نتایج تحقیقاتشان در جوامع دانشگاهی و پژوهشی معتبر فرانسه بسیار ارزشمندتر است از چاپ مقالاتشان در نشریات خارج از فرانسه ولو ISI، چرا که نویسندگان تأثیرگذار، برندگان جوایز بزرگ جهانی همچون نوبل ادبیات و نظریه پردازان بزرگ ادبیات فرانسه در این مجلات (فاقد نمایه‌های آمریکایی) مقالات و نوشته‌های خود را به چاپ می‌رسانند.

بدیهی است چاپ مقاله در این نشریات برای غیر فرانسوی زبانان بسیار دشوار است. با وجود این دشواری‌ها، پژوهشگرانی هستند که با چاپ مقاله خود در این نشریات باعث اعتلای نام دانشگاه فردوسی مشهد و اعلام حضور فعال این دانشگاه در زمینه پژوهشی مورد نظر می‌شوند. متأسفانه گاه تلاش آن‌ها صرفاً به دلیل فقدان نمایه‌ای خاص در مجله مربوطه کم ارزش و یا بی ارزش شمرده می‌شود. از مسئولین محترم دانشگاه تقاضا می‌کنم با توجه به موارد مطروحه، در نحوه اعتبارسنجی مجلات خارجی گرایش ادبیات فرانسه تجدید نظر فرمایند تا نمایه‌ها ابزار اعتبارسنجی باقی بمانند و به هدف تبدیل نشوند.

با تشکر پیشاپیش از زحمات مسئولین محترم و با امید به ثمر نشستن تلاش همه اعضای مجموعه بزرگ دانشگاه فردوسی مشهد.



توسعه همکاریهای علمی بین گروهی و تاثیر آن بر افزایش کیفیت آموزشی

دکتر طاهره صادقلو

استادیار گروه جغرافیا

امروزه با توسعه مرزهای علوم، تاکید دیدگاه‌های سیستماتیک آموزشی- پژوهشی به بهره‌گیری از تخصص و تجارب گروه‌های مختلف علمی در بهینه کردن فرایند آموزش بیش از پیش مورد توجه می‌باشد. بر این اساس، بهره‌گیری از اساتید و دانشمندان حوزه‌هایی میان رشته‌ای و دارای همپوشانی را می‌توان به یکی از فرصتهای توسعه علوم بین رشته‌ای و تقویت تحلیلها و نتایج مرتبط با هر موضوع در رشته‌های مختلف دانست. چنین تعاملاتی را می‌توان در گرو و واگذاری دروس مرتبط به افراد متخصص سایر حوزه‌های علمی مرتبط با حوزه مربوطه و بهره‌گیری از تعاملات بین گروه‌های آموزشی درون دانشگاهی و حتی بین دانشگاهی در طول ترمهای تحصیلی تسهیل و امکان پذیر ساخت. چنین تعاملی فارغ از دشواریهایی که ممکن است به لحاظ هماهنگی و همگنی گروه‌های آموزشی به همراه داشته باشد، مزایای بسیاری را برای هر دو گروه یادگیرنده و اساتید به همراه دارد. این تعاملات تأکیدی سازنده بر نقش یاددهنده به‌عنوان تسهیل‌گر و

زمینه‌سازی مشارکت بیشتر دانشجویان در فرآیند یادگیری دارد که به نوبه خود افزایش ماندگاری دانشجویان در مسیر آموزش و پژوهش و برخورداری از دیدگاه‌های فرارشته‌ای محض برای ارتقای سطح دانش و توسعه علوم بین رشته‌ای را به همراه دارد. از سویی این تعامل نقش ارزنده‌ای در مدیریت تنش‌های رقابتی بین گروه‌های آموزشی و جلوگیری از شکل‌گیری دیدگاه‌های برتری جویانه و جایگزینی آن با حس رقابت برای ارتقا کیفیت دانش فردی یاددهنده‌گان، در بین گروه‌های آموزشی و دانشکده‌های مختلف ایفا می‌نماید که گامی مهم در تقویت حس مشارکت در جهت دستیابی به راهبردهای کلان موسسات دانشگاهی - آموزشی به شمار می‌آید. تکامل و بهبود کیفی پژوهش‌های دانشگاهی (مقالات، رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها) با ارتقاء تعاملات آموزشی و پژوهشی و بهره‌گیری از دیدگاه‌های متنوع و مکمل بین رشته‌ها، در کنار سایر قابلیت‌هایی که به آنها اشاره شد، مؤلفه‌هایی هستند که باعث شده است تعاملات آموزشی بین گروه‌های مختلف علمی، به عنوان یکی از اهرم‌های کارکردی آموزش نوین مورد تاکید موسسات عالی آموزش قرار گیرد.



فرهنگ چیست؟

دکتر کلثوم صدیقی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی

لِنسکی، فرهنگ را عبارت از مجموعه پاسخ‌های یک جامعه به پرسش‌های خود در زمینه‌های مختلف ادراکی - شناختی، معرفتی، عقیدتی و ایدئولوژیک، ارزشی و رفتاری می‌داند که به صورت نظام‌های نمادین ساخته و پدیدار می‌شود و به افراد آن جامعه امکان برقراری ارتباط با یکدیگر و با محیط طبیعی و انسانی خود و پاسخگویی به پرسش‌های متداول در باره‌ی موضوعات گونه‌گون را می‌دهد. از دیدگاه من اَمّا، فرهنگ از والاترین و تابناک‌ترین مراحل پیشرفت و تکامل بشری است؛ ساختاری است مرکب از گوهرهای زنده‌ی دیرینه داشت‌های اندیشه‌ی بشری و میراثی است برساخته از آغاز روزگاران دیرین دور که به ویژه با کیش‌های راز، باورهای آیینی و مقدّس، آیین‌های اساطیری، زمان و مکان مقدّس مینوی و نوع بشر در جایگاه سازندگان، برگزارکنندگان و نگهدارندگان این دیرینه‌داشت‌ها، پیوندی استوار و ناگسستنی دارد و این است تعریف کمال‌گرایانه‌ی فرهنگ.

میان فرهنگ با آسایش و رفاه برخاسته از شهرنشینی و مدنیت -بدانسان که ابن خلدون نیز در مقدمه‌ی تاریخ خود بدان اشاره و بر آن، تأکید نموده

است - تفاوت بسیاری وجود دارد و بی تردید فناوری و پیشرفت دانش به تنهایی نمی‌تواند نمود فرهنگ باشد بلکه چنان که ادوارد تایلور، انسان‌شناس انگلیسی نیز در کتاب فرهنگ نخستین بیان داشته است، فرهنگ، کلیتی است در هم تافته از دانش، دین، هنر، اخلاق، آیین‌ها و سنت‌ها و هر گونه توانایی و عادت‌ی که آدمی همچون هموندی از جامعه به دست می‌آورد.

در نگاه من، انسان غربی هرگز، آفریده‌ی برتر و نیمه‌خدایی نبوده تا به واسطه‌ی علم و دانش خویش بر تمام امور جهان، حق فرمانروایی و حاکمیت داشته باشد بلکه من بر این باورم که غرب با کسب دانش تنها توانسته است زمام بخشی از امور جهان مادی را به دست گیرد و ای بسا تلفیق و درآمیختن خداباوری، پارسایی و عرفان، آیین‌ها، کیش‌های راز و اساطیر مقدس سرزمین‌های خاور با علم و دانش و بازگشت به خویشتن، برجسته‌ترین فرهنگی باشد که برای همیشه، یادمان ارجمندی گونه‌ی انسان خداباور مشرقی را به عنوان اشرف آفرینه‌های خداوند جاوید گرداند.

من بر این باورم که بی‌تردید دیرینه‌داشت‌های خاور نشینان و از آن جمله ایران در پی افکندن فرهنگ جهانی، نقش عمده‌ای داشته است و از این رو در راستای پدیدار ساختن و نمایان کردن گنج‌های این دیرینه‌داشت با همان رنگ کهن مشرقی، ادیبان و ادب‌پژوهان دانشگاهی را باری است بس گران بر دوش و از دانشگاهی که نام بشکوه ادیبی همچون فردوسی را با خود دارد، تحقق چنین آرمانی سزاوار است؛ باشد تا در مسیر بارور ساختن فرهنگی غنی از خداباوری و دانش، گام‌هایی استوارتر برداریم.



یاد باد آن روزگاران،

یاد باد

دکتر عباس طالب‌زاده

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی

در سال‌های نه چندان دور دانشکده ادبیات و علوم انسانی مزین به استادان فرهیخته‌ای بود که وقتی به چهره آنان می‌نگریستی، نمادی از دانش و خردمندی و هیبت و شکوه و منش و آراستگی، قلب تو و هر بیننده‌ای را شیفته خود می‌نمود و دانشجویان آرزو می‌کردند روزی در جایگاه آن‌ها بنشینند و چون آنان محترم باشند.

استاد با بزرگواری دانشجویان را می‌پذیرفت، به او شیوه تحقیق و پژوهش می‌آموخت. پایان نامه او را با دقت می‌خواند و در هنگام دفاع، گویا خود در معرض مناقشه داوران بود. او مقاله‌هایش را خود می‌نوشت و جزوه‌های درسی‌اش را خود تهیه می‌کرد. مشکلات شخصی خود و همکارانش را هیچ‌گاه در سر کلاس درس مطرح نمی‌کرد. اگر احياناً جلسه‌ای غیبت می‌کرد بلافاصله کلاس جبرانی اعلام می‌کرد؛ به موقع به کلاس می‌آمد و تا پایان وقت و گاهی بیش‌تر در کلاس می‌ماند. هرگز کیف به دست از این دانشکده به آن دانشکده و از این شهر به آن شهر نمی‌رفت. همیشه در

دسترس بود و در ساعات ملاقات با دانشجویان در اتاقش حاضر بود. در آن روزگار سمت استادی عالی‌ترین شأن اجتماعی بود و همه طبقات جامعه از خرد و کلان به این نام و این جایگاه احترام می‌گذاشتند و به آشنایی با او افتخار می‌کردند.

راستی چه شد که آن همه شکوه اکنون به خاطره تبدیل شده است؟ آیا جامعه تغییر کرده یا استادان حرمت خویش نگه نداشتند؟ چرا دانشجویان تنها از استاد نمره قبولی می‌خواهند و دیگر هیچ؟ و چرا استادان و البته بعضی از استادان به دانشجویان نگاه ابزاری دارند و به او در حد یک پایان‌نامه می‌نگرند؟ چرا مقالات را دانشجو می‌نویسد و نام استاد را به عنوان نویسنده مسئول می‌آورد در حالی که هزینه ریالی و بعضاً دلاری ثبت مقالات را دانشجو باید پردازد و چرا بعضی از استادان نمره درس را منوط به پذیرش مقاله دانشجو می‌کنند؟ چرا برخی از استادان برای تصاحب پایان‌نامه‌ها این همه با هم جدل می‌کنند و جنجال بر سر به دست آوردن پایان‌نامه‌ای بیش‌تر یا کم‌تر تا آنجا بالا می‌گیرد که شورای گروه به شورای حل اختلاف نیازمند می‌شود؟ و چرا دعوای اعضای گروه را به کلاس‌های درس می‌کشاند؟ و بالاخره چرا بعضی از استادان گرامی دیر به کلاس می‌آیند و زود می‌روند و در ساعات ملاقات با دانشجویان اصولاً در دانشکده حضور ندارند؟

شاید این چراها برای بسیاری از هم‌کاران عزیز و جوان ما اصولاً مطرح نباشد چون از استادان پیشین جز نامی نشنیده‌اند ولی برای ما که محضرشان را درک کرده‌ایم وضع کنونی شگفت‌انگیز و تأسف آور است.

مقام استادی دانشگاه مقامی والا و بی‌بدیل است و آسان به دست نمی‌آید و در هر زمان و شرایطی می‌تواند محترم و معزز باشد و حرمت آن در دستان خود استاد است. خود اوست که منش و جایگاه خود را حفظ می‌کند چرا که:

حرمت امامزاده به دست متولی اوست.

تغییر نگرش در فرایند تولید علم (انتشار مقالات) در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور



دکتر علی اکبر عنابستانی

دانشیار گروه جغرافیا

در چند دهه اخیر، توسعه کمی علم و دانش از طریق گسترش کمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در سطح کشور مورد توجه جدی قرار گرفت، به نحوی که با توجه به اطلاعات موجود، ایران در زمینه تولید علم (انتشار مقالات علمی) در بین کشورهای منطقه و حتی جهان جایگاه شایسته‌ای را به خود اختصاص داده است. اما سؤالی که در این مرحله در ذهن هر اندیشمندی شکل می‌گیرد، این است که آیا جوامع می‌توانند با تکیه صرف بر تولید علم از طریق انتشار دستاوردهای پژوهشی (مقالات)، به افق‌های مطلوب و توسعه دست یابند، یا خیر؟ تحولات رخ داده در جوامع پیشرفته امروزی، سناریوی دیگری را پیش روی اندیشمندان ارائه و در معرض نمایش می‌گذارد، به نحوی که انتظار می‌رود، دستاوردهای علمی تولید شده در مراکز علمی از طریق ایده‌پردازی، ثبت اختراع و طرح به لایه‌های پایین جامعه رسوخ پیدا نموده و به مرحله پیاده‌سازی یا تجاری سازی علمی منتهی شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود در هدف‌گذاری آینده

مراکز تولید علمی کشور، در انتشار دستاوردهای علمی از طریق چاپ مقالات تحولی رخ دهد، به نحوی که بر خلاف روند گذشته که داشتن نمایه‌های معتبر و سایر پارامترها، امتیاز خاصی برای مقالات ایجاد می‌نمود، در آینده ارزیابی مقالات به صورت کیفی صورت پذیرد و مبنای آن تأثیرگذاری آن در سطح جامعه و میزان حل چالش‌های موجود در سطح جامعه باشد، تا بتوان به هدف غایی تولید علم که دستیابی بشر به رفاه و آسایش بیشتر برای هر ایرانی است، امیدوار بود. در نهایت با تغییر جهت‌دهی در انتشار دستاوردهای علمی کشور، می‌توان انتظار تولید ثروت و ایجاد فرصت‌های اشتغال از طریق تولید علم در دانشگاه‌ها را امری امکان‌پذیر تصور نمود.



پژوهشگر ادبی و آی اس آی نویسی

دکتر محمدرضا فارسيان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه

در لزوم و نیاز علمی کشور به انتشار نتایج تحقیقات دانشمندان ایرانی در مجلات معتبر جهانی سخنی نیست که همه بر آن اذعان داریم و بدین وسیله بر جهانی سازی علم انگشت می‌فشاریم. اما همین جا از خود می‌پرسیم: چگونه علمی؟ آیا بهتر نیست که از کلی گویی دست برداریم و با دسته‌بندی کردن محققان متخصص، میزان انتظارمان را از آن‌ها متناسب نماییم؟ واضح‌تر صحبت کنیم: آیا می‌توان همان اندازه که از یک دانشمند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، الکترونیک و... انتظار داشت، علوم انسانی را نیز در همین رده جای داد؟ نزدیک‌تر برویم: آیا ادبیات زبان‌های ایرانی و خارجی، در زیر مجموعه علوم انسانی، از بعد چاپ مقالات خارجی و به ویژه آی اس آی، توانایی هم‌وردی با دیگر رشته‌ها را دارد؟ آیا وقت آن نرسیده است تا با درک امکانات و محتوای هر رشته، نسبت به رده‌بندی آن‌ها اقدام کرد و تناسبی میان انتظارات و امکانات برقرار کرد؟

در زمینه علوم انسانی، به مانند بسیاری دیگر معتقدم که باید نبوغ و فکر خود را اول برای رفع نیازهای خود به کار گیریم. بسیاری از محققان این

علوم در سراسر دنیا بر اساس نیازهای بومی کشورشان مقالات خود را تنظیم می‌کنند و لذا لاجرم ساختار یا محتوای مقالات ایشان با استانداردهای مقالات آی اس آی هماهنگی ندارد. حتی پا را فراتر می‌نهمیم و ادعا می‌کنیم که بسیاری از کشورهای حتی مطرح به این سیستم توجهی نمی‌کنند و خود، بر اساس نیازهای داخلی، برنامه ریزی علمی در جهت شاخص سازی تحقیقات انجام داده اند. نمونه آن کشور فرانسه است که مجلات خود را به عنوان مبنای علمی، به خصوص در زمینه ادبیات فرانسه زبان، برمی شمارد و ورود به سیستم آی اس آی آمریکا را بر خود فرض نمی‌داند. لذا شاهدیم که مجلات ادبی این کشور در چارچوب این نظام رتبه بندی قرار نمی‌گیرند. حال می‌توانیم نگاه کارشناسانه تر و متفاوت تری به محققان این رشته داشته باشیم و سطح توقعات را متناسب با وضعیت علمی جهانی این رشته هماهنگ کنیم و حتی از مقایسه اساتید و متخصصان این ادبیات با پژوهشگران ادبیات انگلیسی نیز پرهیز کنیم. این مبحث برای کل رشته‌ها سایر است و این نیاز به متناسب سازی انتظارات، پابرجا.

به عنوان آخرین سوال: چرا واقعا نتوانیم در زمینه ادبیات و علم بومی، خود را به مرجعی جهانی برای دیگران تبدیل سازیم؟ آیا وقت آن نرسیده است که برای چنین رشته هایی، بدون رها کردن تفکرات جهانی، تفکرات بومی سازی در اولویت قرار گیرد و نظام اعتباری درون کشوری به همان اندازه اعتبارسنجی شود؟

به یاد بیاوریم سخنان راهگشای ریاست محترم جمهور را در جمع روسای دانشگاه‌های ایران در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۹۲:

"امروز بیاید در هر استان‌تان جهانی بیاندیشید و ملی و محلی حل کنید. در استان خودتان، دانشگاه خودتان، دانشگاه استان نمی‌خواهد به مسایل استان پردازد؟ برایش راه‌حل پیشنهاد کند، تحقیقاتش را در آن مسیر قرار دهد؟ مدام به فکر آی اس آی نباشیم، به فکر امتیاز نباشیم،..."

با آرزوی سرافرازی میهن عزیز.



مصرف گرایی علمی به نام تولید علم

دکتر محمود فتوحی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی

چند سالی است در علوم انسانی ایران، تب نظریه‌های جدید و روش‌های نوین تحقیق سخت بالا گرفته است. بر پيشانی تحقیقات دانشگاهی عنوان‌های تازه و پرطننه‌ای می‌بینیم که بلاغت و اقتدار خود را از تازگی نظریه یا روش گرفته‌اند. نوگرایی یا مُدگرایی در فضای دانشگاهی چنان اوج گرفته که صرفِ تازگی روش، مصطلحات، نظریه و منابع (البته در زبان فارسی) ملاک اعتبار پژوهش شده است. در این بازار، نظریه‌ها و روش‌ها، چونان کالایی نو وارد چرخه مصرف می‌شوند و دپارتمان‌های دانشگاهی را به بازار رقابت نظریه‌های نو بدل ساخته‌اند. اعتراض این قلم نه بر نوگرایی بلکه بر انفعال و مصرف‌زدگی در برابر امر نو است.

چرا مصرف‌گرا شدیم؟

انبوه دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد برای «اخذ مدرک» باید پژوهش تازه عرضه کنند؛ استادان برای «ارتقاء درجه علمی» خود باید هر ساله پژوهش تازه‌ای ارائه دهند؛ دانشگاه‌ها برای «ارتقاء مرتبه» باید هر سال آمار مقالات خود را بالا ببرند. در میان این سه طیف، پژوهش و تحقیق

ابزاری است برای رفع «نیاز سازمانی»؛ پس بدیهی است که استفاده از نظریه و روشی که دیگران به بار نشانده‌اند آسان‌ترین راه برای دستیابی به مقاصد سازمانی باشد. برای هر سه گروه، مسأله تحقیق فی نفسه موضوعیت و اولویت ندارد. محقق و نهاد متبوع وی دغدغه ندارد که پژوهش او در راستای پاسخ به کدام نیاز علمی و اجتماعی است. نگاه هر سه نهاد بر رفع نیاز شخصی و سازمانی متمرکز است.

رویکرد مصرف‌گرا، نظریه‌ها و روشها را به سرعت به یک ابزار مکانیکی تقلیل می‌دهد و آن را خنثی و مدرسی می‌کند. نظریه وقتی ابزار شود پویایی و دینامیسم از آن گرفته می‌شود. آشکارا می‌بینیم که پس از نوشتن چند رساله و مقاله، بی‌درنگ، نظریه و روش از تازگی می‌افتد و کلیشه می‌شود. در نظر ما ارزش آن به تازگی‌اش بوده و چون به ابزاری دست فرسود و کهنه و بی‌مصرف بدل شد از اعتبار ساقط می‌شود. کارنامک علمی برخی از ما و یا فهرست مقالات و پایان‌نامه‌ها در بسیاری از گروه‌های علمی به «انبار نظریه‌های اسقاطی» شبیه است. نظریه‌هایی که روزی مدل بودند و می‌درخشیدند و اکنون کهنه و فرتوت در آرشیوهای کتابخانه‌ها و وبسایت‌ها غبارناک و بعضاً مضحک شده‌اند.

اگر برخورد انتقادی با نظریه و روش نو صورت گیرد روح تازه‌ای در آن می‌دمد. اندیشه‌های تازه از بدنه آن جوانه می‌زند.

نتیجه مصرف‌گرایی علمی، استنکاف پژوهشگران ما از ورود به قلمروهای نظری علم است. رساله‌های نظری چندان جایگاهی در میان استادان و دانشجویان ما ندارند. حتی مورد حمایت دانشگاه و اهل فن قرار

نمی‌گیرند. درست مثل تولیدات ملی. طبیعی است که وقتی واردات کالای آماده و ارزان به سادگی ممکن است چرا باید زحمت کشید و هزینه کرد؟ وقتی با مصرف نظریه به سادگی و با اطمینان می‌توان به مقصود رسید چرا باید خود را دچار زیان‌ترسی (ریسک) کرد؟

دشواری‌های زیادی پیش روی پژوهش‌های نظری است. زمینه‌های پژوهش نظری در محیط دانشگاهی ما فراهم نیست. گواه آن سالها تلاش نهادهای مقتدر برای راه اندازی کرسی‌های نظریه‌پردازی است که همچنان بی نتیجه مانده است. پژوهش نظری یک فرایند، مدت دار و دیربازده است. نظریه‌ها از دل شبکه‌ای از پژوهش‌های بلند مدت تخصصی پدیدار می‌شود. با این همه نباید بگذاریم نسل جدید قربانی ساده‌خواهی ما شوند. باید به جای پذیرش‌گری پرسش‌گری را تقویت کنیم و نگاهمان را توصیف‌گری به تحلیل‌گری رهنمون شویم و از پرسش‌های «چيست» و «چگونه» و «کدام چیز» به سوی «چرا» و «به چه علت» و «کدام نقش» فرا برویم؟ به جای ایمان قطعی به ایده‌ها و نظریه‌های نوین، نمکی از شکاکیت علمی در کار خود زنیم. ایدون باد

پایان سخن را با چند بیتي از مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد بلخی که گویای حال اهل علم روزگار ما نیز هست مزین می‌کنم:

علم گفتاری که او بی‌جان بود	گرچه باشد وقت بحث علم زفت
علم تقلیدی بود بهر فروخت	مشتری علم تحقیقی حَق است
علم تقلیدی و بال جان ماست	علم‌های اهل دل حاملشان

علم چون بر دل زند یاری شود همین مکش بهر هوا آن بار علم
تا که بر رهوار علم آیی سوار عاشق رویِ خریداران بود
چون خریدارش نباشد، مرد و رفت چون بیاید مشتری خوش برفروخت
دائماً بازار او بارونق است عاریه ست و ما نشسته کان ماست
علم های اهل تن احمالشان علم چون بر تن زند باری شود
تا بینی در درون انبار علم بعد از آن افتد ترا از دوش بار

بررسی آیین نامه ارتقای مرتبه اعضا هیئت علمی در راستای سیاست‌های بین‌المللی شدن دانشگاه فردوسی مشهد



دکتر عذرا قندهاریون

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی

در راستای عملیاتی ساختن سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران در افق سال ۱۴۰۴ و اطمینان از حرکت در این مسیر، سیاست‌های بین‌المللی شدن دانشگاه فردوسی مشهد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با استناد به ردیف‌های ۱۱۱-۱۱۲ در سند راهبردی دانشگاه فردوسی، اصلاح و بهبود قوانین دانشگاه ضرورتی دوچندان دارد. برای رسیدن به سند راهبردی که در اهداف کلان ۱۰ ساله دانشگاه فردوسی مشهد به خوبی تبیین شده، گام اول، آماده‌سازی زیرساخت‌ها در آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضا هیئت علمی می‌باشد چرا که بازنگری قوانین در امر سازمانی در قالب افزودن تبصره یا تفسیر و باز تفسیر، تأثیر به‌سزایی در اجرایی و عملیاتی شدن این سند دارد. مقاله حاضر، پس از مطالعه دقیق جدیدترین اسناد درون سازمانی و اسناد بالا دستی [برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰-۱۴۰۰)، سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد (۹۹-۱۳۹۰) و آیین‌نامه ارتقا در سال

۱۳۹۴]، راهکارهایی را جهت تحقق سند چشم انداز دانشگاه در بُعد بین المللی شدن، ارایه می‌کند. تبصره یا تفسیرهای این پیشنهاد، با توجه به امکانات موجود در دانشگاه فردوسی مشهد و خدماتی که تاکنون توسط اعضا هیأت علمی انجام گرفته، مطرح شده است زیرا وجود بستر مناسب برای اجرای قوانین در دو حوزه آموزشی و پژوهشی، اولین قدم در عملیاتی ساختن، هدایت و کنترل فرایند توسعه نظام برنامه ریزی دانشگاه است. اگر فعالیت‌های اعضا هیأت علمی به صورت سازمان یافته و با استناد به تبصره‌های دقیق و شفاف قانونی در کلیدی ترین آیین نامه صورت گیرند، دو بازوی هدفمندی و انگیزه اعضا هیأت علمی، دانشگاه فردوسی مشهد را برای نیل به اهداف سازمانی به پیش می‌رانند.

بر طبق سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد (۹۹-۱۳۹۰)، تا سال ۱۳۹۹، رتبه دانشگاه باید در بین یکی از ۲ دانشگاه برتر جامع کشور، ۱۰ دانشگاه برتر جهان اسلام و ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان، قرار گیرد. با توجه به نقش اعضا هیأت علمی در رسیدن به این چشم انداز، یکی از بهترین راه‌ها، بازنگری آیین نامه ارتقای اعضا هیأت علمی است که از تاریخ ۱/۱۲/۹۴ لازم الاجرا می‌باشد. مقاله حاضر با مطالعه دقیق اسنادی که ذیلاً نامبرده می‌گردد تفسیری عملیاتی از هدف بین المللی سازی دانشگاه را ارایه می‌دهد.

۱. جدیدترین آیین نامه ارتقای مرتبه اعضا هیأت علمی

شماره ۱۱/۱۰۸۴۹۰، مورخ ۹۴/۶/۱۵

۲. سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد (۹۹-۱۳۹۰)

۳. قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵-۱۳۹۰)

۴. پیش نویس قانون برنامه پنجساله ششم (۱۴۰۰-۱۳۹۵)

پیشنهاد تبصره جدید، تفسیر و بازنگری آیین نامه ارتقا با توجه به اهداف کلان سند راهبردی دانشگاه فردوسی و حدود اعلامی قانون توسعه، قطعاً گام بزرگی در راستای سیاست‌های کلان دانشگاه خواهد بود. از آنجایی که تبیین یا تفسیر قوانین در خلا آموزشی، علمی و فرهنگی امکان پذیر نیست، این مقاله سعی کرده نقشه راه حرکتی سریع را با شیوه‌هایی کاربردی و واقع بینانه بر اساس توانایی‌های بالقوه و بالفعل دانشگاه فردوسی و اعضا هیأت علمی، ترسیم نماید. تفسیر مواد و تبصره‌های جدید به صورت دقیق، شفاف و اجرایی مطرح شده‌اند. تاکید پیشنهاد ذیل بر ابعاد الف- آموزشی (بند ۲)، ب- فعالیت‌های پژوهشی-فناوری (بند ۳) و پ- فعالیت‌های علمی-اجرایی (بند ۴) از آیین نامه ارتقای مرتبه اعضا هیئت علمی می‌باشد که در مقیاسی بزرگتر در سند راهبردی و برنامه توسعه نیز به آن‌ها ارجاع داده شده است.

با ارائه تبصره جدید یا تفسیر عملیاتی، این مقاله سعی در بازنگری و بهینه سازی آیین نامه ارتقای مرتبه اعضا هیئت علمی در راستای سیاست‌های بین المللی شدن دانشگاه فردوسی مشهد را دارد. تاکید بر پرنده سازی و بین المللی شدن دانشگاه در مقیاس جهانی به دلیل اهمیت روز افزون این دانشگاه در ابعاد مذهبی، هنری و ادبی می‌باشد. همجواری با حرم مطهر امام رضا (ع) و وجود یکی از مراکز مهم مطالعات شیعی، معماری منحصر به فرد حرم، فردوسی، عطار، خیام و مولوی که خاستگاه آنان خراسان بزرگ

بوده، از استعدادهای بالفعل این دانشگاه می‌باشند. به همین دلیل است که به نقل از خبرگزاری ایسنا در مصاحبه با ریاست محترم دانشگاه فردوسی مشهد، این دانشگاه پذیرای بیشترین دانشجوی خارجی در کشور است که در حدود ۱۳۰۰ دانشجو از ۱۸ کشور جهان می‌باشد (دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۴). از سوی دیگر، زیرساخت‌های قانونی این مهم در سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد (۹۹-۱۳۹۰) هم مورد توجه قرار گرفته است. بین المللی شدن هم باعث استقلال مالی دانشگاه می‌شود و هم به اعتلای علمی دانشگاه کمک می‌کند زیرا یکی از عوامل تاثیرگذار در رتبه بندی جهانی، پذیرش دانشجوی خارجی می‌باشد. بین المللی شدن دانشگاه در قالب ۲ هدف از ۱۱ اهداف کلان این سند می‌گنجد: بند ۷ و ۸. البته راهبردهای کلان، راهبردهای عملیاتی و برنامه های عملیاتی که در راستای سیاست بین المللی شدن هستند، معمولاً تلفیقی از اهداف کلان هستند: تلفیق راهبردهای ۱، ۲، ۳، ۸ و ۳ در ردیف‌های ۶۵-۶۲؛ تلفیق راهبردهای ۱، ۲، ۳ و ۵ در ردیف‌های ۶۸-۶۹؛ تلفیق راهبردهای ۲ و ۸ در ردیف‌های ۷۹-۷۰؛ تلفیق راهبردهای ۲ و ۱ در ردیف‌های ۹۲-۸۶.

در مقیاس ملی نیز، اسناد بالادستی به این امر توجه ویژه ای مبذول داشته است. یکی از بخش‌های مهم قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه (۱۳۹۵-۱۳۹۰)، تهیه و تصویب «سند ملی توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل» است. به علاوه ماده‌های ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹، راجع به زوایای مختلف چشم انداز ۲۰ ساله در راستای بین المللی شدن سیستم دانشگاهی کشور است. با استناد به پیش نویس قانون برنامه پنجساله ششم

(۱۴۰۰-۱۳۹۵) که در نیمه دوم سال ۱۳۹۴ به تصویب خواهد رسید و از سال ۱۳۹۵ لازم الاجرا خواهد بود، در بخش «ب» مورد ۱۳ و ۱۶، این سیاست‌ها با قوت پیگیری شده‌اند.

در بلندای افق بین‌المللی شدن دانشگاه، کلیه دستورالعمل‌های راهبردی وزارت علوم و اسناد بالا دستی در دو بخش خلاصه می‌شوند:

۱. توسعه علوم فراسرزمینی از طریق زبان بین‌المللی
۲. توسعه ارزش‌های اسلامی-ایرانی که دانشگاه فردوسی از طریق آموزش زبان فارسی

شایان ذکر است که دانشگاه فردوسی با بنیان گذاشتن مرکز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان به این مهم دست یافته است اما در بخش (۱) هنوز استعدادهای بالقوه زیادی وجود دارد که بالفعل نشده است.

آیین‌نامه جدید ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی مشتمل بر سه ماده است:
(۱) فعالیت‌های فرهنگی-تربیتی-اجتماعی با ۹ بند، (۲) فعالیت‌های آموزشی با ۳ بند و ۶ تبصره، (۳) فعالیت‌های پژوهشی و فن‌آوری با ۱۲ بند و ۳۱ تبصره و (۴) فعالیت‌های علمی-اجرایی با ۱۳ بند. همان طوری که قبلاً ذکر شد، تاکید این مقاله بر ماده ۲، ۳ و ۴ است.

الف) ماده ۲: فعالیت‌های آموزشی

مجموعه‌ای از فعالیت‌های عضو می‌باشد که در جهت آموزش و تربیت دانشجویان، معطوف به حفظ و ارتقای کیفیت آموزش و انتقال مطلوب مفاهیم است.

*** الف-۱) ماده ۲، بند ۱، تبصره اول: در قالب تبصره جدید**
 همسو با سیاست‌های بین‌المللی شدن دانشگاه فردوسی مشهد، جذب صد درصدی دانشجویان خارجی و تلاش در رضایتمندی آن‌ها از کیفیت تدریس.

**** ماده ۲، بند ۱، تبصره ۱: ارزیابی‌ها توسط دانشجویان خارجی برای نتایج ۲۰-۱۸، سقف امتیاز با ضریب ۱/۵ برابر.**

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره ارتقا
۱	تبصره- امتیازات قابل اعطا برحسب طیف امتیازات اخذ شده از نتایج ارزیابی به صورت زیر خواهد بود: ۰- تا ۴/۹۹ برای نتایج ارزیابی مابین ۱۴ تا ۱۸/۹۹ ۶- امتیاز برای نتایج مابین ۱۹ تا ۱۹/۵ ۸- امتیاز برای نتایج ارزیابی مابین ۱۹/۵ تا ۲۰			استادیاری، دانشیاری و استادی به ترتیب ۱۶،۱۵،۱۴

*** الف-۲) ماده ۲، بند ۲، تبصره ۴: در قالب تفسیر و تبصره جدید**
 تاکید بر این تبصره و اختصاص سقف امتیاز برای ایجاد انگیزه اعضای هیئت علمی برای سفر به کشورهای خارجی یا برگزاری دوره‌های مشترک. لازم به ذکر است که کشورهای همسایه مانند افغانستان، تاجیکستان و به ویژه عراق هم اکنون علاقه مند به برگزاری این دوره‌ها می‌باشند.

حوزه‌های علمی، فرهنگی و سازمانی ۱۰۷

**** ماده ۲، بند ۲، تبصره ۵:** نگارش طرح درس و آرایه دروس به زبان بین‌المللی تا ۱/۲ برابر

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره ارتقا
۲	تبصره ۴- تدریس در دوره‌های مشترک بین‌المللی، شعب دانشگاه در خارج از کشور و یا دانشگاه‌های خارج از کشور با مجوز موسسه تا ۱/۲ برابر		۳۰	۱۲

(ب) ماده ۳: فعالیتهای پژوهشی - فناوری

مجموعه‌ای از فعالیتهای هیأت علمی می‌باشد که ضمن هدفمند بودن، قابلیت کشف و توسعه حقایق با ایجاد توانایی پیاده‌سازی و بکارگیری یافته‌های علمی را داشته و در جهت رفع نیاز جامعه و یا توسعه مرزهای دانش و بسط فناوری‌های برخوردار از اولویت در کشور باشد.

*** (ب-۱) ماده ۳، بند ۱، تبصره ۱۲: در قالب بازبینی**

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۱	مقاله علمی - پژوهشی منتشر شده در مجلات علمی و پژوهشی معتبر داخلی و خارجی (ISC, ...) تبصره ۱۲- چاپ حداقل دو مقاله به زبان فارسی حداقل یک مقاله به یکی از زبان‌های خارجی رایج در هر مرتبه ارتقاء الزامی است.	تا ۷		دانشیاری ۲۵ استادی ۲۰

افزایش تعداد مقالات به زبان‌های خارجی به ویژه زبان بین‌المللی، تخصیص امتیاز بیشتر برای مقالاتی که به زبان خارجی، به ویژه زبان بین‌المللی نگارش شده‌اند.

* ب-۲) ماده ۳، بند ۱، تبصره ۱۵: در قالب تفسیر

تاکید بر این تبصره و اختصاص سقف امتیاز برای تشویق همکاری‌های

بین المللی با استادان در دانشگاه‌های بنام جهان

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۱	تبصره ۱۵- مقاله مشترک با اعضای هیات علمی مراکز معتبر علمی خارج از کشور تا ۱/۵ برابر امتیاز تعلق می‌گیرد	تا ۷		دانشیاری ۲۵ استادی ۲۰

* ب-۳) ماده ۳، بند ۷، مورد «د»: در قالب تفسیر

تخصیص سقف امتیاز در صورتی که اثر به زبان بین المللی باشد.

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۷	د - اثر بدیع و ارزنده هنری ویا ادبی و فلسفه چاپ شده	۱۰	۳۰	

* ب-۴) ماده ۳، تبصره ۸: در قالب تفسیر

کسب امتیاز فقط منوط به واریز اعتبار پژوهشی به حساب دانشگاه نباشد. جذب اعتبار پژوهشی توسط شخص حقیقی (هیئت علمی یا گروه دانشجویان تحت سرپرستی او) یعنی صرفه جویی در پرداخت هزینه زیرا اعتبار از محل درآمدهای دانشگاه پرداخت می‌شود. بدیهی است، با صلاحدید دانشگاه بخشی از آن اعتبار در گروه پژوهشی مربوطه هزینه خواهد شد.

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۸	ایجاد ظرفیت فعال در جذب اعتبار پژوهشی (گرنه داخلی یا بین المللی (به ازای هر یکصد و پنجاه میلیون ریال گرنه داخلی و یا ۵۰۰۰ دلار گرنه خارجی)	۱		

* ب-۵) ماده ۳، بند ۱۰: در قالب تبصره جدید

جذب دانشجویان خارجی و برقراری ارتباط بین المللی در دامنه نشر آثار به زبان‌های رایج خارجی و همکاری‌های علمی فراملی، همسو با سیاست‌های بین المللی شدن دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد. بدیهی است که در راهنمایی پایان نامه به زبان خارجی، یا دانشجویان غیر فارسی زبان به زبان فارسی، استاد علاوه بر راهنمایی / مشاوره، تصحیح و ویراستاری متن را هم برعهده دارد.

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۱۰	راهنمایی و مشاوره رساله دکتری تخصصی یا سطح ۴ حوزه (سقف برای پایان نامه‌های کاربردی با ضریب ۱/۵ برابر که در جهت حل مشکلات کشور عمل نموده باشد)	۳-۱۲-۳- استاد راهنما	۲۵	دانشیاری ۸ استادی ۱۸
		۳-۱۲-۴- استاد مشاور		
		۶		
		۱/۵		

**** ماده ۳، بند ۱۰، تبصره ۱:** راهنمایی یا مشاوره برای دانشجویان خارجی که به زبان فارسی تسلط ندارند یا برای دانشجویان ایرانی که پایان نامه خود را به زبان خارجی می‌نویسند، سقف با ضریب ۱/۵ برابر در نظر گرفته می‌شود. برای استفاده از راهنما یا مشاور مشترک با اعضای هیأت علمی مراکز معتبر خارج از کشور هم سقف با ضریب ۱/۵ برابر در نظر گرفته می‌شود.

**** ماده ۳، بند ۱۰، تبصره ۲:** پذیرش دانشجویان پسادکتری با متقاضیان فرصت مطالعاتی با ضریب ۱/۵ برابر در نظر گرفته می‌شود.

*** (ب-۶) ماده ۳، بند ۱۱:** در قالب تبصره جدید

کرسی‌های نظریه پردازی در چهار بخش الف) دستاوردها و نتایج علمی، ب) نقد علمی، پ) نوآوری و ت) نظریه پردازی می‌گنجد که با برطرف شدن موانع زبانی، قابلیت ارایه آن به زبان انگلیسی و دعوت از صاحب نظران خارجی، بُعدی فراملی و بین‌المللی پیدا می‌کند. به علاوه همکاری و همفکری تمامی همکاران در دانشگاه فردوسی مشهد در قالب جلسات ذهن‌انگیزی (brain storming)، راهگشای بسیاری از مشکلات خواهد بود.

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۱۱	الف	تا ۴		
	ب	تا ۷		
	پ	تا ۷		
	د	تا ۱۲		

**** ماده ۳، بند ۱۱، تبصره ۱:** در صورت ارایه به زبان‌های خارجی به ویژه زبان بین‌المللی و حضور دانشجویان خارجی یا دعوت از اعضا هیأت علمی دانشگاه‌های خارج از کشور، تخصیص سقف امتیاز به این بند.

**** ماده ۳، بند ۱۱، تبصره ۲:** با عنایت به سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران و در راستای کارآمدی و بهبود نظام جامع پژوهشی و فناوری بالاخص توسعه بین‌المللی، برگزاری جلسات ذهن‌انگیزی (brain storming) با حضور دانشجویان ایرانی و خارجی، کارمندان و اعضا هیأت علمی با ارائه گزارش نتایج و راهکارها به مسئولین

پ) ماده ۴: فعالیتهای علمی - اجرایی

مجموعه ای از فعالیتهای عضو هیأت علمی است که مبتنی بر مولفه‌های علم

و دانش، پژوهش و فناوری بوده و در راستا تقویت مدیریت‌های اجرایی و توسعه زیرساخت‌ها در حوزه‌های مرتبط می‌باشد.

***پ-۱) ماده ۴، بند ۳: در قالب تبصره جدید**

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۱۱	طراحی و راه اندازی آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های تخصصی، اعم از فنی؛ پژوهشی و هنری حسب اهمیت و تجهیزات موجود و میزان بهره برداری	تا ۱۵	۱۰	

*** ماده ۴، بند ۳، تبصره ۱:** در صورت ارایه به زبان‌های خارجی به ویژه

زبان بین‌المللی، تخصیص سقف امتیاز به این بند.

*** پ-۲) ماده ۴، بند ۱۱: در قالب تبصره جدید**

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۱۱	ایجاد رشته‌های جدید و میان رشته ای با رویکرد رفع نیازهای اساسی کشور و کلر آفرینی	تا ۱۵	۱۰	

*** ماده ۴، بند ۱۱، تبصره ۱:** در صورت تدوین و ارایه درس

به زبان‌های خارجی به ویژه زبان بین‌المللی، تخصیص سقف امتیاز به این

بند.

* پ-۳) ماده ۴، بند ۱۳: در قالب تبصره جدید برای تفسیر روشن و شفاف

بند	موضوع	حداکثر امتیاز در واحد کار یا ترم	حداکثر امتیاز در هر موضوع	حداقل امتیاز در هر دوره
۱۳	طراحی، تدوین و اجرای برنامه‌ها و فعالیت در راستا افزایش کارایی، اثربخشی و نظام پشتیبان آموزش عالی	تا ۵	۱۰	

** ماده ۴، بند ۱۳، تبصره ۱: نماینده گروه (department representative)

برای پیگیری و ایجاد هماهنگی با مسئولین و چهره‌های تأثیرگذار در اثنای امضای تفاهم نامه (MOU) با دانشگاه‌های خارجی اقدام کند. وی همکاری کامل با گروه تشریفات دانشگاه فردوسی در زمان دعوت از مسئولین و محققان دانشگاه مذکور را صورت دهد.

** ماده ۴، بند ۱۳، تبصره ۲: ایجاد ارتباط مستمر و پایدار برای دعوت از

چهره‌های تأثیرگذار یا همکاری با مراکز بین‌المللی شاخص در رشته تخصصی موجود و ایراد سخنرانی علمی، امضای تفاهم نامه یا طرح پژوهشی مشترک پس از حضور استاد مدعو و یا اعزام عضو هیأت علمی به مرکز بین‌المللی شاخص جهت اقدامی مشابه به نمایندگی از طرف دانشگاه بدیهی است که بهترین راه در کوتاه‌ترین مدت، فقط با همت و عزم همگانی، خودباوری و تلاش اعضا خانواده بزرگ دانشگاه فردوسی مشهد، همیاری، پشتیبانی و همفکری مسئولین به نتیجه خواهد رسید.

تشکر و تقدیر

از جناب آقای دکتر رهنما ریاست محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

جناب آقای دکتر پیش قدم معاون محترم پژوهش و فناوری دانشکده، جناب آقای دکتر هاشمی معاونت محترم آموزشی دانشگاه و جناب آقای دکتر واحدیان، مدیریت محترم دفتر همکاریهای علمی و بین‌المللی که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

منابع

آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیأت علمی در بخشنامه شماره ۱۱/۱۰۸۴۹۰ مورخ ۹۴/۶/۱۵ به امضای وزیر محترم وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دکتر محمد فرهادی، و مشاور محترم وزیر و مدیر کل دفتر وزارتی و سرپرست مرکز جذب اعضای هیأت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، عبدالحسین فریدون

سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد (۹۹-۱۳۹۰)

"دانشگاه فردوسی مشهد پذیرای بیشترین دانشجوی خارجی در کشور". خبرگزاری ایسنا، <http://isna.ir/fa/news/94052614502> کد خبر: ۹۴۰۵۲۶۱۴۵۰۲، دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۴

- ۱۰:۴۹

قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، مشتمل بر ۲۳۵ ماده و ۱۹۲ تبصره در جلسه علنی مورخ پانزدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۵ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. / رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی / منبع روزنامه رسمی کشور پنجشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۹ شماره ۱۹۲۰۴

قانون برنامه پنجساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، پیش‌نویس برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به

وبگاه رسمی مقام معظم رهبری <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=30128>

وبگاه رسمی ریاست جمهوری <http://www.president.ir/fa/87876>

پیوست (قوانین)

* سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد (۹۹-۱۳۹۰)، اهداف کلان

- مدیریت مؤثر منابع، جذب منابع مالی متنوع و پایدار و گسترش زمینه‌های استقلال مالی.
 - گسترش و تعمیق تعاملات سازنده و هم افزا با مراکز علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سطح ملی و بین المللی.
- مصادیق: الف) تلفیق ۱، ۲، ۳ و ۸ در بسترسازی برای افزایش تولیدات علمی دانشگاه در ارتقاء همکاریهای علمی با دانشگاهها و مراکز پژوهشی در سطح ملی و بین المللی؛ ب) تلفیق ۱، ۲، ۳ و ۵ در ارتقاء جایگاه رقابتی دانشگاه در رتبه بندی های ملی و بین المللی؛ پ) تلفیق ۲ و ۸ در بهبود و توسعه همکاریها و تعاملات بین المللی دانشگاه؛ ت) تلفیق ۲ و ۱ در توسعه علوم انسانی مبتنی بر مبانی و ارزش های اسلامی ایرانی

* قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه (۱۳۹۵-۱۳۹۰)

ماده ۱۶، بند « و »، مورد ۳:

۳- گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین المللی از طریق راه اندازی دانشگاههای مشترک، برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک، اجرای مشترک طرحهای پژوهشی و تبادل استاد و دانشجو با کشورهای دیگر با تأکید بر کشورهای منطقه و جهان اسلام به ویژه در زمینه‌های علوم انسانی، معارف دینی و علوم پیشرفته و اولویت‌دار جمهوری اسلامی ایران بر اساس نقشه جامع علمی کشور با

هدف توسعه علمی کشور و توانمندسازی اعضای هیأت علمی در ادامه، موارد ۶ و ۸ بر "وضعیت علمی کشور در مقیاس ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی" و "تولیدات علمی بین‌المللی" تاکید دارد. ماده ۱۷ بند «ج» نیز بر این امر صحنه می‌گزارد:

ج - حمایت‌های قانونی لازم در راستای تشویق طرف‌های خارجی قراردادهای بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی برای انتقال دانش فنی
ماده ۱۸ بند «ل»

ل - ایجاد ساز و کار لازم برای مشارکت انجمن‌های علمی، نخبگان و دانشمندان کشور در همایش‌ها، کنفرانس‌ها و مجامع علمی و پژوهشی بین‌المللی و برتر جهان و بهره‌گیری از توانمندی‌های دانشمندان و نخبگان ایرانی در جهان و فراهم کردن فرصت‌های مطالعاتی مناسب در داخل و خارج کشور

ماده ۱۹ بند «الف»، مورد ۱۶

۱۶- ایجاد تعامل آموزشی سازنده با دیگر کشورها و مراکز بین‌المللی، تهیه و تصویب «سند ملی توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل» است. به علاوه ماده‌های ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹، راجع به ابعاد مختلف چشم‌انداز ۲۰ ساله در راستای بین‌المللی شدن سیستم دانشگاهی کشور است. با استناد به پیش

* پیش‌نویس قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۵)

ب) امور علمی و فناوری

۱۳- تحول در نظامات آموزش عالی، پژوهش و نوآوری با تاکید بر موارد ذیل:

۱۶- تحول و ارتقاء علوم انسانی با تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، تولید و اصلاح و بازنگری در روشهای تولید علوم انسانی اسلامی و تهیه متون فلسفه مضاف علوم انسانی و تولید متون علوم انسانی اسلامی در رشته‌های مختلف و برنامه‌ها و روشهای اثربخش، ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیتهای پژوهشی و نظریه‌پردازی، فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای تقویت دیدگاه‌های نقادانه، آزاداندیشانه و بسترسازی و ترویج زبان فارسی به عنوان زبان علم در سطح جهان

ردیف	اهداف کلان	راهبردهای کلان	راهبردهای عملیاتی	برنامه‌های عملیاتی	متولی برنامه عملیاتی		
۷۵	۸۱۲۳۱	بسترسازی برای افزایش تولیدات علمی	اصلاح و بهبود شیوه‌های	تسهیل در فرآیند چاپ کتب اعضای هیأت علمی در دانشگاه	معاونت پژوهش و فناوری		
۵۸			تشویق و ترغیب از تولیدات علمی	اصلاح و بهبود سیاست‌های تشویقی به منظور افزایش کمی و کیفی تولیدات علمی	معاونت پژوهش و فناوری		
۵۹			هدایت پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی	شناسایی و تعیین محورهای پژوهشی پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی مبتنی بر نیاز جامعه و نمایه‌های معتبر	معاونت پژوهش و فناوری		
			به سمت تولیدات علمی	حمایت و تشویق دانشجویان به انجام پایان نامه‌های مورد نیاز جامعه و ارائه در نمایه‌های معتبر	معاونت پژوهش و فناوری		
۶۰				توسعه دوره‌های تحصیلات تکمیلی پژوهش محور		معاونت پژوهش و فناوری	
۶۱				توسعه و انتشار نشریه‌های علمی دارای نمایه معتبر	برنامه‌ریزی برای توسعه نشریه‌های علمی دارای نمایه معتبر	معاونت پژوهش و فناوری	
۶۲							
۶۳						راه‌اندازی و انتشار نشریه‌های علمی دارای نمایه معتبر	معاونت پژوهش و فناوری

معلومات پژوهش و فناوری	شناسایی مراکز معتبر داخلی و خارجی و ایجاد همکاری های پژوهشی مناسب با آن ها	ارتقاء همکار پنهانی علمی با دانشگاهها	دانشگاه		۶۴
معلومات پژوهش و فناوری	ایجاد ساز و کارهای حمایت از فعالیت های علمی پژوهشی مشترک با دانشگاه ها و مراکز پژوهشی معتبر- داخلی و خارجی	و مراکز پژوهشی در سطح ملی و بین المللی			۶۵
معلومات طرح و برنامه	مطراحی نظام پایش مستمر محیط رقابتی	طراحی نظام پایش مستمر محیط رقابتی دانشگاه و تحلیل انتظارات ذینفعان در بخش های مرتبط	استقرار نظام "هوشمندی رقابتی" دانشگاه	۵۲۳۰۱	۶۶
معلومات طرح و برنامه	پایش مستمر محیط رقابتی به منظور روزآمد نمودن SWOT				۶۷
معلومات طرح و برنامه	ایجاد سازوکار اطلاع رسانی خروجی نظام هوشمندی رقابتی و درخواست بهبود در برنامه ها از واحدهای ذی ربط				۶۸
معلومات طرح و برنامه	پیگیری و رایزنی در جهت حل مشکلات پیش رو (تأمین منابع مورد نیاز) واحدهای ذی ربط جهت بهبود در برنامه ها	ارتقاء جایگاه رقابتی دانشگاه در رتبه بندی های ملی و بین المللی			۶۹
معلومات پژوهش و فناوری	بهبود و ارتقاء سازوکار اطلاع رسانی مستمر و به موقع همایش های علمی معتبر بین المللی	بستر سازی به منظور افزایش حضور اعضای هیأت علمی و دانشجویان در همایش های علمی معتبر بین المللی			۷۰
معلومات پژوهش و فناوری	پشتیبانی و حمایت (مالی و غیرمالی) از متقاضیان حضور (اعضای هیأت علمی و دانشجویان) در همایش های علمی معتبر بین المللی				۷۱
معلومات پژوهش و فناوری	برگزاری همایش ها و دوره های پژوهشی مشترک با دانشگاه ها و مراکز پژوهشی بین المللی				۷۲
معلومات آموزشی و تحصیلات تکمیلی	برگزاری دوره های آموزشی مشترک با دانشگاه ها و مراکز آموزشی بین المللی	برگزاری دوره ها و همایش های مشترک با مراکز علمی معتبر بین المللی	بهبود توسعه همکاریها و تعاملات بین المللی دانشگاه	۸۲	۷۳
مدیریت همکاری های علمی و بین المللی	تسهیل روند دعوت به همکاری از اساتید پژوهشگران و خبرگان دانشگاه ها و مراکز علمی معتبر بین المللی				۷۴
معلومات پژوهش و فناوری	تهیه امکالت و تسهیلات لازم برای جذب متقاضیان فرصت های مطالعاتی در دانشگاه	افزایش جذب متقاضیان فرصت های مطالعاتی از سایر کشورها			۷۵
معلومات پژوهش و فناوری	کارآمد نمودن سازوکار جذب متقاضیان فرصت های مطالعاتی در دانشگاه				۷۶
حوزه ریلست واحد	کارآمد نمودن ساز و کار جذب دانشجویان				

حوزه‌های علمی، فرهنگی و سازمانی ۱۱۹

بین الملل	خارجی در واحد بین الملل				۷۷
معاونت پژوهش و فناوری	برنامه ریزی و راه اندازی شعبه های دانشگاه در خراج از کشور	ایجاد شعبه بین المللی			۷۸
معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی	برنامه ریزی و راه اندازی شعبه های دانشگاه در داخل کشور	در کشورهای همجوار و مناطق متناسب در داخل کشور			۷۹
معاونت پژوهش و فناوری	گسترش حوزه نقد در دایره علوم انسانی متناسب با نیازهای واقعی و بومی جامعه				۸۶
معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی	ارتقاء محتوای رشته های علوم انسانی متناسب با مبانی فلسفی و ارزش های اسلامی ایرانی				۸۷
معاونت پژوهش و فناوری	ایجاد سازوکار متناسب تعامل علمی دانشگاه با حوزه های علمیه	ارتقاء جایگاه علمی و ارزشی علوم انسانی			۸۸
معاونت پژوهش و فناوری	ایجاد کرسی های نظریه پردازی در علوم انسانی		توسعه علوم انسانی مبتنی بر مبانی و ارزش های اسلامی ایرانی		۸۹
معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی	استفاده از توانمندیهای رشته های علوم انسانی به طور مؤثر و هدفمند			۲،۱	۹۰
معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی	شناسایی حوزه های بین رشته ای و ایجاد رشته های جدید علوم انسانی	تنوع بخشیدن به رشته های علوم انسانی			۹۱
معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی	بازنگری در رشته های موجود علوم انسانی و محتوای درسی آن ها				۹۲
معاونت طرح و برنامه	بررسی، بازنگری و اصلاح آیین نامه های داخلی دانشگاه	اصلاح و بهبود آیین نامه ها		۵	۱۱۱
معاونت طرح و برنامه	بررسی، پیشنهاد و تصویب آیین نامه های داخلی مورد نیاز و جدید دانشگاه	دستورالعمل های اداری داخلی	توسعه نظام مدیریت و برنامه ریزی دانشگاه		۱۱۲



ذکر چند دغدغه

دکتر بهزاد قنسولی

استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی

- مشکلاتی که در بخش‌های مختلف فراخوان می‌توان مختصراً به آن اشاره کنم به شرح زیر است:
۱. **علمی:** از مشکلات مهم در این حوزه نازل بودن ابتکار و خلاقیت در مسائل علمی است.
 ۲. **فرهنگی:** اخلاق حرفه‌ای و منش استادی از جمله چالش‌های این بخش است.
 ۳. **سازمانی:** در این بخش رضایت‌مندی بالایی در حقوق استادان وجود ندارد. پرمشغله‌گی اعضای هیأت علمی سبب بروز آسیب‌های علمی، فرسودگی و تنزل سطح آموزشی دانشگاه خواهد شد. تأثیر این موضوع را بخوبی می‌توان در ابعاد فرهنگی مانند سرعت‌گرایی و شتابزدگی، و علمی مانند ابتکار و نوآوری مشاهده نمود.



برخی از دغدغه‌های اعضای هیأت علمی

دکتر عطیه کامیابی گل

استادیار گروه زبان‌شناسی

اهم دغدغه‌های موجود در بخش‌های علمی، فرهنگی و سازمانی به شرح زیر می‌باشد:

بخش علمی

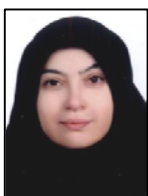
۱. افت علمی دانشجویان تحصیلات تکمیلی و ناکارآمد بودن سیستم آموزشی در ایجاد خلاقیت و نوآوری؛
۲. نبود زیر ساخت‌های لازم جهت اشتغال دانش‌آموختگان که خود باعث افت انگیزه دورنی و برونی دانشجویان می‌گردد؛
۳. عدم دسترسی کارآمد به منابع اطلاعاتی از جمله کتاب‌های مرجع داخلی و خارجی؛
۴. تاثیر منفی ارزیابی‌های دانشجو (شامل امتحانات میان ترم و آزمونک‌ها) بر ارزیابی اساتید؛
۵. کمبود امکانات آموزشی و متعاقبا ایجاد شکاف بین روش‌های تدریس به روز دنیا و روش‌های تدریس بکار رفته در داخل کشور؛
۶. کمبود زیرساخت‌های لازم سخت افزاری در دانشکده برای توسعه دوره‌های مجازی؛

بخش فرهنگی

۱. عدم آشنایی کافی دانشجویان با اخلاق علمی و سرقت ادبی و علمی به صورت ناخودآگاه؛
۲. تعامل ناموفق برخی گروه‌های آموزشی و اعضای هیأت علمی آن که مانع پیشبرد تحقیق‌های بین رشته‌ای می‌گردد؛
۳. توسعه تبادلات فرهنگی استاد- دانشجو؛
۴. معرفی رشته‌های گوناگون علوم انسانی به زبان ساده‌تر و علاقه‌مند کردن نوجوانان به این رشته‌ها؛
۵. توسعه همکاری‌های بین‌المللی در زمینه برگزاری کارگاه‌های آموزشی، پژوهشی و تبادل علمی- فرهنگی؛

بخش سازمانی

۱. نبود برنامه بلندمدت مدون در خصوص استخدام، ترفیع و ارتقاء اعضای هیأت علمی که متعاقباً باعث افت کیفی آموزش و پژوهش می‌گردد؛
۲. عدم امکان تخصص‌گرایی در پژوهش با توجه به شائبه اشتراک مقالات و دستاوردهای پژوهش؛
۳. نبود چارچوب مشخص در تعیین اعتبار اکثر نشریات علمی خارجی؛
۴. نبود چارچوب مشخص در آیین‌نامه‌های ترفیع، ارتقاء و تبدیل وضعیت که بعضاً امتیازدهی را با ابهامات مواجه می‌سازد.



مشکلات موجود در روند ارزیابی پژوهشی اعضای هیات علمی

دکتر نگار مزاری

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه

در راستای بررسی اثر بخشی سیاست‌های اعمال شده از طرف دانشگاه در ارزیابی پژوهشی اعضای هیات علمی و تاثیر آن بر روند آموزش در دانشگاهها، به نظر می‌رسد که اولین قدم می‌تواند شناخت و رفع مشکلات موجود در روند ارزیابی پژوهشی همکاران هیات علمی باشد.

اعضای هیات علمی رشته‌هایی که مقطع دکتری ندارند با مشکلات بیشتری برای کسب امتیازهای پژوهشی روبرو هستند. در مقاطع پایین‌تر اگر استاد، زمان بیشتری صرف آموزش و تصحیح تکالیف دانشجویان کند، زمان لازم برای پژوهشهای شخصی خود را از دست می‌دهد و اصرار بر تعداد مقالات پژوهشی بر روند آموزشی تاثیر منفی خواهد گذاشت.

در برخی زمینه‌های تخصصی مانند ادبیات فرانسه، چاپ و نشر مقالات با مشکلات بسیاری روبرو است. طراحی و تهیه مقالات ادبی زمان زیادی برای تحقیق و پژوهش می‌طلبد. نشریات تخصصی داخلی در حوزه ادبیات محدود هستند، فاصله زمانی بین دریافت مقاله تا پذیرش بیشتر از یک سال و

تا چاپ گاهی اوقات دو سال می‌باشد. نبود مجله ISI در برخی از رشته‌های تخصصی از جمله زبان فرانسه در نظر گرفته نشده و محدودیت بازه زمانی برای اعلام فعالیتهای پژوهشی جهت تمدید قرارداد اعضا پیمانی، احساس امنیت شغلی را برای عضو هیات علمی از بین خواهد برد. به تمام این مشکلات می‌توان اضافه کرد که استاد راهنما در رشته‌های زبان خارجی بجز راهنمایی و آموزش روشهای تحقیق ناچار است زمان زیادی را صرف تصحیح پایان نامه دانشجویان نماید.



استفاده از تکنولوژی در فرایند آموزش

دکتر حسینعلی مصطفوی گرو

استادیار گروه زبان روسی

با توجه به اهداف جدیدی که در چند دهه اخیر برای آموزش زبان مطرح شده است، استفاده از تکنولوژی‌های نوین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای رسیدن به این اهداف جدید که همانا دستیابی به توانش‌های زبانی است، می‌بایست از تمام عوامل موثر در این امر بهره‌برد. محدودیت کلاس‌های آموزش زبان در این دانشکده، محدودیت زمانی، استعدادهای متفاوت زبان آموزان و غیره از عواملی هستند که سیستم‌های آموزشی را برای استفاده از فناوریهای نوین ترغیب می‌نمایند. در این راستا می‌توان از ابزارهای چند منظوره استفاده کرد. ابزارهای که علاوه بر آموزش ساختارهای زبان به زبان آموز کمک می‌نمایند با فرهنگ آن کشور آشنا شود. بدین منظور استفاده از آزمایشگاه‌های تخصصی زبان، اتاق نمایش فیلم، استفاده از ماهواره، اینترنت پر سرعت، رسانه‌های مکتوب همچون مجلات و روزنامه‌های کشور هدف می‌تواند ما را همزمان در امر آموزش و آشنایی با فرهنگ کشور هدف کمک نماید.

متأسفانه از آنجاییکه نگاه اکثر اساتید زبان، نگاهی سنتی به مقوله

آموزش زبان با تکیه بر دستور زبان است، باعث شده است تا دانشکده نیز به طور جدی به تجهیز امکانات سخت افزاری مخصوص زبان نپردازد. از دلایل دیگر در این حوزه می‌توان به نبود بودجه کافی جهت تامین منابع مالی اشاره کرد. یکی از راههای رفع این مشکل همانند اکثر دانشگاههای معتبر ایران، جدا کردن دانشکده زبانهای خارجی از دانشکده ادبیات و علوم انسانی است.

ارزیابی اساتید در پایان هر ترم توسط دانشجویان

یکی دیگر از عوامل نگرانی اعضای هیأت علمی دانشکده در حوزه سازمانی و آن نحوه ارزیابی اساتید توسط دانشجویان است. بسیاری از اساتید معتقدند که ارزیابی دانشجویان مستقیماً تحت تاثیر نمرات دریافتی دانشجو از اساتید می‌باشد. به این صورت که در صورت سختگیری و نمره ندادن به دانشجویان در پایان ترم ارزیابی مثبتی توسط دانشجویان صورت نمی‌گیرد. اما اساتیدی که در نمره دادن سختگیری نمی‌کنند، همواره مورد لطف دانشجویان قرار می‌گیرند. یکی از راههای رفع این مشکل می‌تواند ارزیابی کیفی استاد از دانشجو در آخر ترم بجای ارزیابی کمی باشد. یعنی اینکه به جای نمره از صفر تا ۲۰ می‌توان از گزینه‌های عالی، خوب، متوسط و ضعیف برای ارزیابی دانشجویان استفاده کرد. این امر باعث می‌شود تا دانشجویان نیز در هنگام ارزیابی اساتید در آخر هر ترم مغرضانه عمل نکرده و ارزیابی اساتید را تحت تاثیر نمرات خود قرار ندهند.



ذکر چند دغدغه

دکتر زینب مؤذن زاده

استادیار گروه زبان و ادبیات روسی

به نظر من بیشترین دغدغه عضو هیأت علمی مسئله تبدیل وضعیت و ارتقا است با توجه به تغییر مکرر قوانین و ضوابط مربوط به تبدیل وضعیت، ترفیع و ارتقا که بیشتر ناشی از جهشی ناگهانی از کمی‌گرایی آیین‌نامه‌های قبلی به رویکرد کیفی‌گرایی در آیین‌نامه‌های جدید می‌باشد، آینده مبهم اعضای هیأت علمی تازه استخدام که هنوز تا تبدیل وضعیت و ارتقاء راه درازی در پیش دارند، اضطراب و نگرانی را ایجاد کرده است و باعث احساس عدم امنیت و آرامش خاطر می‌شود.

فقدان همکاری‌های علمی مناسب بین اعضای هیأت علمی و بین گروه‌های متفاوت آموزشی، وجود ضوابط دست و پاگیر اداری برای برقراری ارتباط با مؤسسات و دانشگاه‌های خارج از کشور به منظور همکاری‌های علمی - پژوهشی و توقع مسئولین برای تولید و انتشار مقالات علمی در مجلات با کیفیت بالا از دیگر دغدغه‌های اضطراب‌آور اعضای هیأت علمی می‌باشد. البته لازم به ذکر است سیستم آموزشی و پژوهشی کشور مبتنی بر استراتژی و برنامه محوری نبوده و بعضاً خود اعضای هیأت علمی نیز در پژوهش‌های خود به چشم‌اندازهای گروه و دانشگاه توجه

ندارند و بر آن اساس برنامه‌های تحقیقاتی و پژوهشی خود را تنظیم نمی‌کنند. لذا آسیب‌شناسی آموزش و پژوهش از منظر موارد فوق‌الذکر باید مورد توجه قرار گرفته و در جذب اعضای هیأت علمی جدید نیز نه تنها افراد دارای قابلیت‌های ویژه مد نظر قرار گیرند، بلکه به سایر اعضای هیأت علمی نیز باید براساس توانمندی‌ها و پتانسیل‌های بالقوه‌شان اعتبار، مسئولیت و امتیازات متناسب داده شود تا فرصت مناسبی برای عمل به تعهدات‌شان داشته باشند.

مورد دیگری که یکی دو سال اخیر توجه من را به خود جلب کرده کم شدن انگیزه و تلاش و سطح سواد عمومی در بین دانشجویان زبان روسی است. شاید ریشه این مشکل به قبل از دوران دانشگاه یعنی خانواده و مدرسه بر می‌گردد اما متأسفانه در کیفیت آموزشی دانشگاه تأثیر منفی قابل توجهی دارد.



دانشگاه یا تخت پروکرسوس؟!

دکتر محمدجواد مهدوی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

سال‌ها پیش وقتی من هنوز جوانی حدوداً بیست ساله بودم و دکتر خزاعی فر هم هنوز دکتر نبود، روزی استاد در کلاس مکالمه انگلیسی از ما پرسید می‌خواهید چه کاره شوید؟ دوستان هریک چیزی گفتند و من گفتم دو کار را دوست دارم: یکی تدریس و دیگری ترجمه. و سال‌های بعد زندگی‌ام به خودم نشان داد که چه قدر درست گفته‌ام. چند سالی با ترجمه به‌عنوان شغل سروکار داشتم و هنوز هم به‌عنوان علاقه‌سروکار دارم و بعد با تدریس، و در هر دو این کارها احساس می‌کردم و می‌کنم خودم هستم و با تمام وجود می‌توانم به آن‌ها پردازم. اما وقتی صحبت از نوشتن مقاله علمی-پژوهشی به میان می‌آید خیال می‌کنم باید کوهی را جابه‌جا کنم. هر کار می‌کنم نمی‌توانم با آن کنار بیایم. اینجا دیگر خودم نیستم. اما در نظام دانشگاهی که همچون «تخت پروکرسوس» است و همه باید به اندازه کلیشه‌های از پیش تعیین‌شده درآیند، دیگر مهم نیست تو که هستی یا بهتر بگوییم چه هستی، تو باید به شکل قالب‌ها در بیایی. در این جا خیلی مهم نیست که کلاست کیفیت لازم را دارد یا نه، چون بالاخره به هر شکلی شده، در

محاسبه امتیازات، نمره تدریس را می‌آوری. مهم نیست که حد اقل یکی از مهم‌ترین دلایل وجودی دانشگاه تدریس خوب و پرورش دانشجویان خوب است، بلکه مهم آن است که امتیازات لازم را برای ترفیع و ارتقا به دست آوری، که مهم‌ترین راه آن هم داشتن مقالات علمی و علمی-پژوهشی است. برای این کار باید در همایش‌هایی شرکت کنی و به سخنرانی‌هایی گوش کنی که سروته‌اش را که جمع می‌کنی می‌بینی یک کلمه حرف حساب در آن نیست. باید مقاله یا چکیده مقاله‌ای جور کنی تا امتیاز همایش را به دست آوری، و البته اگر این همایش بین‌المللی هم باشد که چه بهتر! دست آخر هم باد در غبغب بیندازی که من فلان کشف مهم ادبی را کرده‌ام و شاخ بهمان غول را شکسته‌ام. برای آن که مراتب ارتقا را بیمایی راه دیگری هم هست و آن این که از دانشجویی بخواهی مقاله‌ای بپزد و بعد به او افتخار بدهی که نام تو را هم به‌عنوان سرآشپز در کنار نام خود بر پیشانی مقاله بگذارد و آن را به مجله یا همایشی بفرستد تا هم رزومه علمی خودش «قوت بگیرد» و هم تو به نان و نوایی بررسی! اما وقتی با خودت خلوت می‌کنی، می‌بینی فریبکاری بیش نیستی؛ فریبکاری که خودش از دیگران رودست خورده است: دیگرانی که می‌خواسته‌اند از امتیاز برگزاری همایشی برخوردار شوند یا در «جامعه علمی» کشور افتخار کنند که سردبیر یا عضو هیئت تحریریه یا مدیر مسئول فلان مجله‌اند.

در نظام دانشگاهی، دائم باید چرتکه دستت باشد و حساب و کتاب و امتیازات را بکنی. بعد برای این که محاسبات را به مسئولان بالا ارائه کنی، باید زجرآورترین یا دست کم یکی از زجرآورترین کارهای دنیا را انجام

دهی: فرم‌های ترفیع، تبدیل وضعیت یا ارتقا را پر کنی. وقتی همه این کارها را انجام می‌دهی و فرم‌ها را پر می‌کنی و امتیازات را به دست می‌آوری و به سلامتی «از این کویر وحشت» می‌گذری ... با خودت می‌گویی: خب که چی؟ این است همان علمی که دانشگاه مدعی آن است؟ این علم و دانش تو را به کجا رسانده؟ غیر از این است که تو را در این رقابت‌ها، در این فریب کاری‌ها و در این حساب و کتاب‌های بازاری از خودت و از انسانیت دور کرده است؟ حالا تو چه قدر خودت هستی؟ حالا تو چه قدر از انسانیت را داری؟ آیا دانشی که دانشگاه و دانشکده نام آن را در خود دارند، برای همین است؟ این جاست که به یاد این مصرع شعر سنایی می‌افتی که: «علم کز تو تو را بنستاند» و می‌بینی این علم واقعاً تو را از تو ستانده، ولی نه در جهت اوج بلکه در جهت فرود و در ادامه با او هم آوا می‌شوی که: «جهل از آن علم به بود صد بار».



آسیب‌شناسی عدم تعادل جنسیتی در دانشگاه‌های ایران

دکتر حسین میرزایی

استادیار گروه علوم اجتماعی

شناسایی و پرداختن به مسایل و مشکلات جامعه دانشگاهی رسالتی است که بیش از همه بر دوش متولیان و مسولان دانشگاهی است که بایستی هوشیارانه رصد و حل آنها را وظیفه خود بدانند. در نگاهی به جامعه دانشگاهی ایران با مسایل زیادی روبرو می‌شویم همچون: رشد کمی و کاهش کیفی دانشگاهها، بروز پدیده فارغ التحصیلان بیکار دانشگاهی، عدم تناسب بین نیاز جامعه و خروجی دانشگاهها، کاهش رغبت و انگیزه دانشجویان و چه بسا مدرسین دانشگاهی، بحث تغییر در سرفصل دروس، موضوع بومی شدن یا نشدن علوم انسانی، نتیجه گرا بودن مقالات و همایش‌ها و سمینارهای دانشگاهی، روابط بین المللی دانشگاههای ایرانی و مسایلی از این دست که همه به نوعی زنجیروار به هم مرتبط اند.

آنچه بیش از همه مسایل فوق، خود را در ابتدای ورود به محیط‌های دانشگاهی نشان می‌دهد و هنوز آسیب‌شناسی جدی نشده و حتی هنوز مساله بودن یا نبودن آن برای بسیاری مشخص نیست موضوع به هم خوردن تعادل جنسیتی و اقبال زیاد زنان برای ورود و امتناع پسران از ورود به دانشگاه

است. پدیده‌ای که هر ساله شدت بیشتری دارد و شاید به جرأت بتوان ادعا کرد که در دنیا منحصر به فرد است.

در نگاه جامعه‌شناختی هر پدیده‌ای از جمله نبود تعادل جنسیتی در دانشگاه دارای کارکردهای گوناگون مثبت، منفی، آشکار و پنهان است. تردیدی نیست توسعه آموزش بویژه آموزش عالی و ورود زنان به این عرصه از جمله شاخص‌های توسعه است و این موضوع جدای از اینکه نشان از تغییر بافت و نگرش‌های سنتی جامعه ایرانی دارد، کارکردهای مثبت زیادی نیز دارد از جمله عدالت جنسیتی بیشتر، ورود بیشتر و موثرتر زنان به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، تولید و پرورش نسل خلاق‌تر، مستقل‌تر، با اعتماد به نفس بیشتر، پرسشگرتر و منتقدتر نسبت به نسل‌های قبلی توسط دانشجویان دختر امروزی و مادران فردای جامعه و در نهایت مشارکت بیشتر زنان در فرایند توسعه جامعه.

اما صرف دیدن و تکیه بر پیامدهای مثبت این پدیده می‌تواند جامعه ایرانی و در گام نخست جامعه زنان تحصیل کرده دانشگاهی را در معرض آسیب‌ها و کج کارکردهای این پدیده قرار دهد. بسیاری از این پیامدها در آینده خود را نشان خواهد داد و امروزه چندان ملموس و قابل مشاهده نیست و به همین خاطر نگرانی هم ایجاد نکرده است.

همانگونه که پیامدهای مثبت این پدیده در حوزه‌های مختلف قابل مشاهده است کارکردهای منفی و آسیب‌زای آن نیز در عرصه‌های مختلف رخ خواهد نمود.

یکی از پیامدها و آسیب‌های این موضوع در حوزه اقتصاد است. به هر

حال تمامی تلاش‌ها و برنامه‌ها در جهت رشد اقتصادی جامعه ایرانی است و تلاش است تا ایران در آینده نزدیک به عنوان یکی از اقتصادهای برتر منطقه‌ای شناخته شود. قطعاً تحقق این هدف مستلزم نیروی اقتصادی تواناست که از قضا در بسیاری از بخش‌های نیروی کار مردان تحصیل کرده دانشگاهی را طلب می‌کند حال آنکه با وضعیت موجود این امر تحقق نخواهد یافت. شکی در توانایی جامعه زنان نیست اما بسیاری از مشاغل و حرفه‌ها نیروی مردانه را طلب می‌کند.

پیامدها و آسیب‌های دیگر این پدیده در حوزه خانواده رخ خواهد داد. بالا رفتن سن ازدواج، افزایش درصد زنان مجرد تحصیل کرده، به هم خوردن تعادل تحصیلی و سنی در خانواده ایرانی و در نتیجه تشدید تنش‌های خانوادگی و نارضایتی از ازدواج و زندگی زناشویی از جمله این کارکردهای پنهان است. به طور مثال در فرهنگ ایرانی، زن همیشه متمایل به ازدواج با مردی است که از لحاظ سنی و تحصیلی از خود بالاتر باشد اما واقعیت جاری در دانشگاه‌های ما چیزی دیگر را نشان می‌دهد و این خود آسیب‌های را در حوزه خانواده به همراه خواهد داشت.

افزایش مطالبات زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از پیامدهای دیگر است، موضوعی که طبیعی نیز هست. با توجه به اینکه شرایط موجود جامعه از حیث فرهنگی، سیاسی و اقتصادی-اجتماعی این موضوع را کمتر می‌پذیرد لذا سرخوردگی‌ها و اعتراضات و احساس تبعیض بیشتر در بین جامعه زنان بروز خواهد کرد.

در حوزه‌های دیگر نیز این آسیب‌ها قابل پیش‌بینی است. البته نظر

نگارنده این سطور مخالفت با ورود زنان ایرانی به عرصه تحصیلات عالی نیست بلکه آن را ضروری و آن را از افتخارات جامعه ایرانی می‌داند. با اینحال ضروری است این پدیده به گونه‌ای صحیح مدیریت تا تبعات منفی آن به حداقل برسد.

مدیریت این موضوع همکاری تمامی بخش‌ها و نهادهای جامعه را طلب می‌کند. دانشگاهها خود از اولین نهادهای هستند که باید به این موضوع پرداخته آن را آسیب‌شناسی کنند. از نخستین اقدامات در این زمینه می‌توان به این موارد اشاره داشت: بحث تغییر و ایجاد سرفصل‌های آموزشی جدید برای این قشر مشتاق ورود به دانشگاهها است. برقراری تعادل جنسیتی در زمینه اعضای هیأت علمی دانشگاهها متناسب با شرایط جدید، توجه به مسأله خلاء نیروی تحصیل کرده مردان برای آینده اقتصاد و توسعه جامعه و...

رسانه‌ها بایستی در جهت شرایط ایجاد شده فعلی به فرهنگ‌سازی و تغییر بسیاری از باورها و نگرش‌ها در خصوص ملاک‌های همسرگزینی و نگاه به کار زنان در بیرون از خانه و... اقدام عاجل کنند.

وزارت علوم و مجموعه حکومتی بایستی بدون اثرپذیری از فشارها و تبلیغات سیاسی بیرونی و درونی مطرح شده در این خصوص، صرفاً با لحاظ و در نظر داشتن نیازها و شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی به سیاست‌های مناسب در این خصوص برسند.

ذکر چند دغدغه



دکتر حسین ناظری

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی

با تشکر از معاونت محترم پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد که شرایطی فراهم آورده اند تا همکاران ایده هایشان را در زمینه امور پژوهشی ابراز کنند یقیناً مدیری موفق است که پیوسته خود و عملکرد خود را پیوسته در معرض نقد دیگران قرار داده و چنانچه ایده ای را سازنده یافت به آن عمل کند. حقیر نیز از باب تذکر نکاتی را که به نظرم رسیده بیان می‌کنم.

۱. به نظر می‌رسد در چند سال اخیر که ظاهراً به امر پژوهش در دانشگاهها اهمیت بیشتری داده می‌شود و آمار زیاد کارهای پژوهشی در سرنوشت اساتید مؤثر شده، نوعی رقابت نه چندان مبارک بین همکاران شروع شده که هر یک سعی می‌کند در این میدان مسابقه از دیگری پیشی بگیرد و انجام کارهای گروهی کم رنگ شده است و چنانکه در میدان فوتبال هر بازیگری با نادیده گرفتن هم تیمیها سعی می‌کند افتخار گل را به نام خود ثبت کند، چنین جوی مشاهده می‌شود در صورتیکه در کشورهای پیشرفته کمتر نام اشخاص مشهور شده و موفقیت بیشتر به نام

گروه آموزشی و پژوهشی ثبت می‌شود.

۲. هر چند آمار بالای کارهای پژوهشی برای سیاستمداران جولانگاه خوبی شده و آن را یکی از پارامترهای موفقیت خود می‌دانند و بعضا آمار رشد مقالات علمی را در دوره‌های چهار ساله و حتی کمتر از آن ارزیابی می‌کنند، اما حقیقت علم چیز دیگری است و آنچه برای یک محقق ارزشمند است افزودن بر علم پیشینیان و به عبارت دیگر تولید علم است. تولید علم هم تدریجی و ذره ذره است. بارها شنیده‌ایم که استادی در یک سال، سی تا چهل مقاله علمی پژوهشی نوشته است. در صورتیکه این آمار در کشورهای پیشرفته و نزد محققان بزرگ کشور خودمان چنین نبوده و نیست، چنانکه آقای لطفعلی عسکر زاده حدوداً در سالهای ۱۹۶۵ مقاله‌ای تحت عنوان منطق فازی نوشته که در منطق جنجال زیادی به پا کرد و سالها ایده‌ی ایشان بر مجامع علمی حکومت کرده و هیچگاه نامبرده به کثرت منشورات معروف نبوده است. استادی را می‌شناسم که حدود پنج سال زحمت کشید تا قصیده‌ی او را شرح کند و با وسواس زیاد آن را بارها بر اهل فن عرضه کرد و بعد تصمیم به چاپ آن گرفت.

۳. متأسفانه در سالهای اخیر دوره کارشناسی ارشد که معمولاً پژوهشی بوده به دوره آموزشی تغییر پیدا کرده و با توجه به اینکه استاد باید مانند مرحله‌ی کارشناسی نمرات را در پایان ترم تحصیلی در پورتال خود نهایی کند لذا وقتی برای پژوهش باقی نمی‌ماند و بیشترین سردرگمی را دانشجویان در این دوره دارند. اگر مسوولین امر مهلت درج نمرات را برای ترم دوم تا پایان شهریور اعلام کنند کمک خوبی به انجام کارهای

پژوهشی خواهد کرد.

۴. اگر بوروکراسی موجود در پرداخت حق الزحمه (البته حقیر تا بحال نداشته‌ام) کارهای پژوهشی کمتر شود و معاونان محترم پژوهشی اعتماد بیشتری به اساتید در استفاده از پژوهانه خود برای دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی داشته و به محض تایید استاد تسهیلات به دانشجویان پرداخت شود باعث دلگرمی بیشتر ایشان خواهد شد بخصوص اینکه اکثر دانشجویان در آمدی ندارند و همین مقدار اندک برایشان کارگشا خواهد بود.

۵. قوانین دانشگاه در خصوص عدم اجبار دانشجویان به چاپ مقاله آن هم مقالات خارجی که مستلزم پرداخت هزینه‌های هنگفت برای دانشجویان می‌شود یا معلق کردن نمره پایان ترم به اکسپت مقاله، کرارا به اساتید تذکر داده شود و چنانچه کسی حتی یکبار از راه غیر معمول یا با مقاله سازی امتیازی کسب کرد از اعطا ترفیع یا ارتقا ممانعت شود. چرا که اکثریت قریب به اتفاق اساتید انسانهای فرهیخته و شریفی هستند که به هیچ عنوان راضی نیستند در غیابشان متهم به بد اخلاقی شوند. خصوصا همکاران شریف دانشکده ادبیات که همیشه به جوانمردی و بزرگ منشی مشهور بوده‌اند.

۶. با اهتمام زیاد به امر پژوهش متاسفانه تا حدود زیادی از بحث آموزش غفلت می‌شود در صورتی که دوره‌های تحصیلات تکمیلی در ایران ممزوجی از دو شیوه آموزشی و پژوهشی است. شاید بتوان ادعا کرد در رشته‌های علوم انسانی اهمیت آموزش و تقابل دانشجو و استاد اگر از

پژوهش بیشتر نباشد کمتر نیست چنانکه همه‌ی ما در کلاس درس از وجود اساتید بزرگ این دانشکده بهره‌ها برده‌ایم (اگر دقت شود موفق‌ترین اساتید در امر تدریس، با بقیه در فرم ارتقا تفاوت چندانی ندارند).



دورکاری یا حضور فیزیکی

دکتر لیلا نجفیان

استادیار گروه تاریخ

لازم نیست مدت‌های مدیدی استاد باشی تا بفهمی دورکاری و حضور فیزیکی در محل کار چه تفاوت‌هایی با هم داره و چهل ساعت حضور در محل کار یعنی چه؟

و بعد میمونی با یک دنیا پژوهش و ایده‌ی نویی که داری و دوست داری بری بشینی تو کتابخونه‌ی آستان قدس، توی اتاق مطالعات یا حداقل یک جا دور از چشم دانشجویهایی که منتظرن در اتاقت باز باشه تا بیان و بشینن از ری و روم و بغداد برات بگن، چه کار کنی؟ اولش هی میگی هفته دیگه. بعد میگی توی برنامه ماه بعدم میذارم. بعد میگی توی این ترم یا حداقل تعطیلات بین دو ترم یک کاریش میکنم و بعد....

می ترسم گرد بشینه روی پوشه‌های تحقیقات ناتمام!

می ترسم فرصت نکنم برم دنبال ایده‌های پژوهشی‌ام!

و می ترسم یک زمانی که یکی تازه از راه آمد و با کلی انرژی و ذوق اومد بهم گفت میخوام روی این موضوع و این و این و این و... کار کنم، بهش بگم یادش بخیر منم یک روزی مثل تو بودم! اول یک ماه، هفته‌ای چهل ساعت در اتاقت حضور داشته باش، بعد بشین و برنامه‌ی پژوهشیتو بریز...

اما به نظرم همیشه متفاوت‌تر، پویاتر و پُرانگیزه‌ترم بود. همیشه جوری برنامه‌ریزی کرد که هم آرزوهای پژوهشیت زیر خاک نمونه و هم کم کم رویه‌ات ناخودآگاه جوری نشه که دانشجوها رغبت نکنن بیان پیشت!

اگر به جای چهل ساعت حضور در اتاق از سر تکلیف و با دغدغه؛ نصف این زمان را موظف باشی توی اتاق بمونی و به کارهای پژوهشی دانشجوها رسیدگی کنی، درد دل‌هاشونو بشنوی و استعدادهاشونو کشف کنی و نصف دیگشو بتونی با اختیار خودت، محل پژوهشتو تعیین کنی و بدونی با تمرکز میتونی بشینی پای کارت، حتماً انگیزت برای هر دو بخش کارت بیشتر میشه و کارآییت تو محل کارتم بالاتر میره و قطعاً دانشجویان بهتری هم تربیت میکنی و بهتر میتونی به یک اسوه برایشون تبدیل بشی!

اما اینکه اساتید درخصوص دورکاری‌هاشون باید راستی آزمایی بشن یا نه، نظری ندارم. شاید کارنامه‌ی هر کدومشون در پایان سال خود بهترین گواه عملکردشون باشه!!



این بود انشاء من، زنده باد معلم من

دکتر محسن نوغانی

دانشیار گروه علوم اجتماعی

در دوره ابتدایی درس انشاء همیشه برایم بهترین درس بود. بر خلاف رونویسی و مشق‌های خسته کننده، جواب‌های کلیشه ای به سئوالات دروس علوم، تاریخ و جغرافیا و البته مشقت و ریاضتی که در حل و نوشتن پاسخ مسائل ریاضی گریبانگیرم می شد، درس انشاء برایم احساس خود بالندگی و خود شکوفایی به همراه داشت و فارغ از همه کلیشه‌ها و چارچوب‌های خشک درسی و آموزشی، آنگونه که دلم می خواست می نوشتم و اگر چه خط خوبی نداشتم ولی آخرش آنچه می نوشتم، برایم راضی کننده بود و البته عموماً مورد اقبال معلمها نیز قرار می گرفت. اما متأسفانه، این حس و علاقه عمومیت نداشت و اکثر بچه‌ها و حتی برخی از معلمها درس انشاء را نه به عنوان تمرین نویسندگی و تجلی ذوق و ذائقه ادبی که به مثابه یک درس حاشیه‌ای و تفننی در نظر می گرفتند. حقیقتش را بخواهید اصلاً درس انشاء در بین سایر دروس وجهه چندانی نداشت.

انشاء خیلی از بچه‌ها محصول تراواشات فکری و نگارش بزرگ‌ترها از جمله برادر و یا خواهر بود که بنده‌های خدا در راستای حمایت اجتماعی

و یا کاهش آلام برادر کوچکشان مجبور بودند ذوق نوشتاری و ادبی شان را - البته با فرض وجود- در طبق اخلاص بگذارند. البته این گونه انشاء نویسی ترکیبی از املاء و انشاء بود چرا که بزرگترها متن انشاء را عمدتاً فی البداهه می‌خواندند و بچه‌ها هم آنرا می‌نوشتند. تصور کنید محصول همکاری برادر و خواهری که خودشان کلی گرفتاری و درس و مشق داشتند و بعد از ظهر جمعه مجبور بودند یک داستان یا موضوع را سرهم بندی کنند و برادر کوچکتری که بدون دقت و از باب رفع تکلیف فقط سرهم بندی دیگران را می‌نوشت و صرفاً به این حساس بود که مبادا حجم انشاء بیشتر و یا کمتر از یک صفحه بشود، به چه می‌انجامید و در نهایت چه معجونی از کار در می‌آمد!

البته از معلم گرفته تا دانش آموز و کل اعضای خانواده بخوبی می‌دانستند که چه کاسه ای زیر نیم کاسه درس انشاء قرار دارد. اما هنجار غالب در مواجهه با درس انشاء همین بود که عرض شد و از نظر آنها درسی که مهم نباشد سزاش همین است. مهم این بود که مناسک این درس برگزار شود و کسی بدون انشاء سر کلاس نیاید. خلاصه درس انشاء که قرار بود مقدمات جامعه پذیری ادبی و نوشتاری ماها رو فراهم کند، اینچنین سرنوشتی داشت و گرفتار ظاهر سازی آموزشی شده بود.

حتی یادم هست یک روز معلم کلاس اول راهنمایی که خیلی دوست داشت فرایند جامعه‌پذیری نگارشی ماها رو اصلاح کند، قالب و اصول نوشتن یک انشاء خوب را برای همه مان توضیح داد و تذکر جدی هم داد که مبادا انشاء را بدیم دیگران برایمان بنویسند. یکی از اصولی که به همه

پیشنهاد داد این بود که بچه‌ها سعی کنید ابتدای انشاء را با یک مقدمه خوب و ادبی شروع کنید و در انتها هم به عنوان حسن ختام جمله و یا عبارتی ادبی و پند آموز بیاورید.

بنده خدا به عنوان پیشنهاد گفت می‌توانید در ابتدای انشاء مثلاً بیاورید که: " به افق خیره شده بود و به موضوع انشاء فکرمی کردم. کم کم افکارم را سامان دادم و دست به قلم بردم و...".

برای حسن ختام هم پیشنهاد داد که مثلاً بنویسید " این بود انشاء من، زنده باد معلم من".

خوب می‌توانید تصور کنید که هفته بعد ابتدا و انتهای انشاء بچه‌ها به چه چیزهایی ختم می‌شد. یکی نوشته بود به ستاره‌ها خیره شده بودم، دیگری به ماه خیره شده بود، آن دیگری به کلاغ روی درخت خیره شده بود، خلاصه هم به یک چیزی خیره شده بودند.

در انتهای انشاء هم: زنده باد معلم، زنده باد پدر، زنده باد مادر، زنده باد مادر بزرگ و انواع و اقسام زنده بادها آمده بود.

مهم نوشتن بود و بس؛ اینکه چه کسی می‌نویسد، چگونه می‌نویسد، چه می‌نویسد و چرا می‌نویسد؟ اصلاً مهم نبود. اساساً فرآیند جامعه‌پذیری که کلیشه‌ای و صورت‌گرا و اجباری باشد همین گرفتاری را دارد؛ محتوا، معنا و فرایند مهم نیست، آنچه مهم است فعل و ظاهر عمل است.

باری، درس خواندیم و در همین فرایند جامعه‌پذیر شدیم و دانشجو شدیم و در برابر مهمترین انشاء دوران تحصیلی یعنی پایان‌نامه قرار گرفتیم. باز هم همان اتفاقات درس انشاء بازسازی و بازتولید شد. دیدم نخیر اتفاق

خاصی نیافتاده. متن‌های کلیشه‌ای، روش‌های تحقیق تکراری و بازی با اسمها و اصطلاحات و خیره شدن به روش کمی، یا کیفی، یا پیمایش و... بیان مسئله و مقدمات تکراری و کلیشه‌ای، ذکر گروه خاصی از آزمون‌های آماری به عنوان زینت افزای کیفیت علمی پایان نامه و البته نتیجه گیری آخر پایان نامه‌ها هم شبیه همان زنده باد انشاء دوره راهنمایی! فقط بر خلاف آن دوره دیگه نمی‌شد از خواهر یا برادر بزرگتر خواست که آنرا برایمان بخوانند و ما هم بنویسیم. اما فرایند جامعه پذیری صورت گرا و کلیشه مدار فکر این را هم کرده بود و اساسا جامعه پذیری متناسب با خودش نهادسازی می‌کند و ترتیبات نهادی خاص خودش را به خدمت می‌گیرد. مراکز نوشتن پایان نامه و هزاران سایت پایان‌نامه ساز جایگزین ترتیبات قبلی شده بودند و به اصطلاح جامعه پذیری ادبی به روز شده بود. جالب اینکه مثل دوره ابتدایی همه از استاد گرفته تا دانشجو می‌دانستند که چه خبره! اما باز هم مهم نبود که چه کسی می‌نویسد، چگونه می‌نویسد، چه می‌نویسد و چرا می‌نویسد؟

سرتون رو درد نیاورم کم کم داریم می‌رسیم به انتهای داستان جامعه پذیری ادبی و نوشتاری. بله آخرش بعد از این همه درس خواندن و قلم فرسایی شدیم معلم دانشگاه. باز هم انشاء و نوشتن دست از سر ما بر نمی‌دارد و البته قرار نیست بردارد، چرا که به هر حال باید نوشت و فقط با نوشتن می‌توان ارتقاء گرفت و از ارتفاع بالا رفت و به قله علم رسید.

البته بر خلاف دوره‌های قبل، الان در موضع قدرت قرار داریم و کلی دانشجوی تحصیلات تکمیلی به عنوان دستیار و خدم و حشم کمک

دستمان هستند. آنها برای نگارش متن انشاء خودشان به ما نیاز دارند و البته ما هم نیازمند آنها.

خوب باید از انشاء بچه‌های حرف گوش کن برای خودمان انشایی با عنوان مقاله بسازیم و تحویل بالادستی‌ها بدهیم تا به ارتقاء برسیم و از ارتفاعات صعب العبور علم بالا رویم و نهایتاً قله آن را فتح کنیم و بر بالای آن عکس یادگاری بگیریم. جالب اینکه از ابتدای تحصیل تا کنون نوشتن و نگارش مبتنی بر رابطه فرادست و فرودست بوده، فقط جای آنها عوض شده است. در دوره ابتدایی باید ناز برادر یا خواهر بزرگترمان را می‌کشیدیم تا برایمان انشاء بنویسند، اکنون در موضع فرادستیم و نیازی به ناز کشیدن نداریم و قدرت دست ماست و دیگران برایمان می‌نویسند و نیازی به ناز کشیدن نداریم.

اما باز هم مهم نیست که چه کسی می‌نویسد، چگونه می‌نویسد، چه می‌نویسد و چرا می‌نویسد؟

فقط باید نوشت!



دغدغه‌های من

دکتر محمدجعفر یاقفی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی

دغدغه‌های من بعد از ۴۵ سال تدریس در همین دانشگاه و دیدن فراز و فرودها و سایه و روشن‌های آموزش عالی تقریباً همه علمی و آموزشی است. آفت کمیّت‌گرایی، غفلت از کیفیت علمی و سطحی‌گرایی و روزمرگی را برای استاد و دانشجو به بار آورده است. شتابزدگی در حوزه‌های علمی آفت دیگری است که آن هم به پهناروی و سطحی‌نگری منتهی شده است. بی‌اعتمادی به فرهنگ ملی و دل‌باختگی در برابر آنچه از دنیای پر زرق و برق صنعت و تکنیک می‌آید، ما را از خود بی‌خود کرده است. نگرش حاکم بر آموزش عالی ما کمی و فاقد ژرفا و جهان‌بینی است. برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان نظام آموزش عالی ما تکنوکرات‌ها و تحصیل‌کردگان غرب هستند که از ژرفای فرهنگ بومی اطلاعی ندارند.

در این مسیر علوم انسانی در تعیین خطّ مشی دانش و اندیشه به کناری زده شده و ابدا در این جریان نقشی ندارد. نتیجه آنکه استاد و دانشجو در برابر قالب‌های صوری تکنولوژی و ارزش‌های ظاهراً علمی غرب از خود بی‌خود شده و با حرص و ولع سیری‌ناپذیر خود را بر قوالب صوری که از

طریق مجلات مثلا علمی - پژوهشی القا و تحمیل می شود، منطبق می کنند. یعنی همه چیز به سمتی می رود که ما دیگر خودمان نباشیم. آنچه خود داریم از بیگانه تمنا کنیم و زیر پایمان از هر جهت خالی باشد. مشکل اصلی این است که با این امر خو گرفته ایم و اصلا دردی را نمی شناسیم که به درمانش بشتابیم.

فکر نمی کنید بجاست نگران آینده آموزش عالی باشیم؟

اعضای هیأت علمی دانشکده به تفکیک گروه آموزشی (سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴)

گروه زبان و ادبیات انگلیسی			گروه زبان و ادبیات فارسی		
ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی
۱	دکتر بهزاد قنسولی	استاد	۱	دکتر محمد جعفر باحقی	استاد
۲	دکتر رضا پیش قدم	استاد	۲	دکتر مهدخت پور خالقی	استاد
۳	دکتر محمد رضا هاشمی	دانشیار	۳	دکتر سید مهدی زرقاتی	استاد
۴	دکتر علی خزاعی فرید	دانشیار	۴	دکتر محمود فتوحی	استاد
۵	دکتر ضرعام قپانچی	دانشیار	۵	دکتر محمد تقوی	دانشیار
۶	دکتر آذر حسینی فاطمی	دانشیار	۶	دکتر زهرا اختیاری	دانشیار
۷	دکتر محمد غضنفری	دانشیار	۷	دکتر ابوالقاسم قوام	دانشیار
۸	دکتر خلیل قاضی زاده	استادیار	۸	دکتر عبدالله رادمرد	دانشیار
۹	دکتر زهره تائبی نقندری	استادیار	۹	دکتر سید جواد مرتضایی	دانشیار
۱۰	دکتر ابراهیم خدادادی	استادیار	۱۰	دکتر سعیدعباس محمدزاده رضایی	استادیار
۱۱	دکتر رجبعلی عسکرزاده	استادیار	۱۱	دکتر محمد جواد مهدوی	استادیار
۱۲	دکتر محمود رضا قربان صباغ	استادیار	۱۲	دکتر مریم صالحی نیا	استادیار
۱۳	دکتر عدرا قندهارپون	استادیار	۱۳	دکتر امید همدانی	استادیار
۱۴	دکتر مسعود خوش سلیقه	استادیار	۱۴	دکتر سمیرا بامشکی	استادیار
۱۵	دکتر حسام الدین شهریاری احمدی	استادیار	۱۵	دکتر سلمان ساکت	استادیار
۱۶	دکتر مریم گلکار حمزه‌ای	مربی	۱۶	دکتر فرزاد قائمی	استادیار
۱۷	وحیده سیدی	مربی	۱۷	دکتر احسان قبول	استادیار
۱۸	طاهره قربانی نژاد	مربی			

گروه زبان و ادبیات فرانسه			گروه زبان شناسی		
ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی
۱	دکتر محمدرضا فارسین	دانشیار	۱	دکتر اعظم استاجی	دانشیار
۲	دکتر طاهره خامنه باقری	استادیار	۲	دکتر شهلا شریفی	دانشیار
۳	دکتر نگار مزاری	استادیار	۳	دکتر محمد رضا پهلوان نژاد	دانشیار
۴	دکتر مریم شیبانین	استادیار	۴	دکتر علی علیزاده	دانشیار
۵	دکتر زهره ناصحی	استادیار	۵	دکتر علی ایزانلو	استادیار
۶	دکتر مهران زنده بودی	استادیار	۶	دکتر محمود الیاسی	استادیار
۷	جمشید آذری ازغندی	مربی	۷	دکتر عطیه کامیابی گل	استادیار
۸	علی محمد مهردادیان	مربی			

گروه علوم اجتماعی			گروه تاریخ		
ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی
۱	دکتر حسین بهروان	استاد	۱	دکتر عباس سرافرازی	دانشیار
۲	دکتر محمد مظلوم خراسانی	استاد	۲	دکتر محمد تقی ایمان پور	دانشیار
۳	دکتر علی یوسفی	دانشیار	۳	دکتر علی ناظمیان فرد	دانشیار
۴	دکتر محسن نوغانی	دانشیار	۴	دکتر هادی وکیلی	دانشیار
۵	دکتر علی اکبر مجد	استادیار	۵	دکتر پدram جم	استادیار
۶	دکتر احمدرضا اصغرپور	استادیار	۶	دکتر مریم محمدی	استادیار
۷	دکتر حسین اکبری	استادیار	۷	دکتر جواد عباسی	استادیار
۸	دکتر حسین میرزایی	استادیار	۸	دکتر سیدجلال رجائی	استادیار
۹	دکتر غلامرضا صدیق اورعی	استادیار	۹	دکتر لیلا نجفیان	استادیار
۱۰	دکتر مهدی کرمانی	استادیار	۱۰	علی اصغر ذوقی	مربی
۱۱	غلامرضا حسنی درمیان	مربی			

گروه جغرافیا		
ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی
۱	دکتر حمید شایان	استاد
۲	دکتر محمد رحیم رهنما	دانشیار
۳	دکتر علی اکبر عنابستانی	دانشیار
۴	دکتر خدیجه بوزرجمه‌ری	دانشیار
۵	دکتر محمد جعفر زمردیان	دانشیار
۶	دکتر براتعلی خاکپور	دانشیار
۷	دکتر محمد اجزا شکوهی	دانشیار
۸	دکتر سید هادی زرقاتی	دانشیار
۹	دکتر سید رضا حسین زاده	دانشیار
۱۰	دکتر هادی اعظمی	دانشیار
۱۱	دکتر عباس مفیدی	استادیار
۱۲	دکتر رضا دوستان	استادیار
۱۳	دکتر طاهره صادقلو	استادیار
۱۴	دکتر مریم قاسمی	استادیار
۱۵	دکتر حمداله سجاسی قیداری	استادیار
۱۶	دکتر امیدعلی خوارزمی	استادیار
۱۷	دکتر محسن جان پرور	استادیار
۱۸	دکتر آذر زورین	استادیار

گروه زبان و ادبیات عرب		
ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی
۱	دکتر سید حسین سیدی	استاد
۲	دکتر محمد باقر حسینی	استاد
۳	دکتر حسن عبداللهی	دانشیار
۴	دکتر عباس عرب	دانشیار
۵	دکتر مرضیه آباد	دانشیار
۶	دکتر عباس طالب‌زاده شوشتری	دانشیار
۷	دکتر احمدرضا حیدریان شهری	دانشیار
۸	دکتر حسین ناظری	استادیار
۹	دکتر کلثوم صدیقی	استادیار
۱۰	دکتر بلاسم محسنی	استادیار

گروه زبان روسی		
ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی
۱	دکتر حسن ایوانلو	استادیار
۲	دکتر زینب موذن زاده	استادیار
۳	دکتر حسینعلی مصطفوی گرو	استادیار